

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# جستارهای عاشورایی

سلسله مباحث علمی دین پژوهان

دیرخانہ دین پژوهان کشور

تابستان ۱۳۹۴

عنوان و نام پدیدآور	: جستارهای عاشورایی: سلسله مباحث علمی دین پژوهان / دبیرخانه دین پژوهان کشور.
مشخصات نشر	: قم: دارالتهدیب، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۳ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۰-۵
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: نمایه.
عنوان دیگر	: سلسله مباحث علمی دین پژوهان.
موضوع	: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۶۱-۴۴ق.
موضوع	: عاشورا — تأثیر
موضوع	: واقعه کربلا، ۶۱ق — تأثیر
شناسه افزوده	: پیمان، آیت، ۱۳۳۹ — ویراستار، نصیری، محمده ۱۳۴۱ — ویراستار
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۵ج/۴۱/۷۶BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۵۲۷۹۹



## جستارهای عاشورایی

ناشر: دارالتهدیب

لیتوگرافی: نقش

چاپ: هوشنگی

نوبت چاپ: اول / پائیز ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۹۳۰-۰-۵

قیمت: ۴۵۰۰ تومان

مرکز پخش: قم/میدان رسالت/خیابان سمیه/پلاک ۲۷

تلفن: ۰۲۵۳۷۸۳۴۵۳۶-۰۲۵۳۷۸۳۴۵۳۹۷

www.dinpajoohan.com info@dinpajoohan.com

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است

## فهرست مطالب

- یادداشت رییس هیأت علمی دبیرخانه دین پژوهان کشور..... ۹
- پیشگفتار..... ۱۰

### « جلوه های اخلاقی در نهضت حسینی »

استاد محمدجواد صاحبی

- عقیده امام محمد غزالی درباره مشکل جامعه اسلامی..... ۱۱
- روایت اکثم بن صیفی..... ۱۳
- سفارش امام حسین علیه السلام به مکارم اخلاق..... ۱۴
- نهضت امام حسین علیه السلام، نهضتی اخلاقی..... ۱۵
- رابطه بین اصلاح فرد و اصلاح اجتماع..... ۱۵
- رذیله اخلاقی استبداد..... ۱۷
- تأثیر استبداد در جامعه..... ۱۸
- فرق دین با مکاتب بشری..... ۱۹
- صفات اخلاقی در زندگی مسلمان..... ۲۱

- ۲۲..... جایگاه مشورت در نهضت ابا عبدالله علیه السلام
- ۲۳..... تغییر دیدگاه نسبت به شخصیت‌های تاریخی
- ۲۴..... زهیر، مجذوب اخلاق امام حسین علیه السلام
- ۲۵..... همراهی ضحاک بن عبدالله مشرقی با امام حسین علیه السلام : .....
- ۲۷..... ایمان، مانع خشونت و ترور.....
- ۲۹..... جنبه‌های اخلاقی و عاطفی در روز عاشورا.....

— ❁ کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی ❁ —  
 — ❁ با نکیه بر زیارت اربعین ❁ —

دکتر محسن الویری

- ۳۱..... وظیفه مورخ.....
- ۳۳..... منابع غیر متعارف در بررسی تاریخ.....
- ۳۵..... استفاده از منابع غیر متعارف در مبحث اربعین.....
- ۳۵..... ۱. شهید قاضی طباطبایی و بهره‌گیری موضوع از کبوتران نامه‌بر.....
- ۳۷..... ۲. خواندن متن و تحلیل محتوا.....
- ۳۹..... محورهای محتوای زیارت اربعین.....
- ۳۹..... ۱. معرفی امام با تأکید بر مفهوم امامت.....
- ۴۱..... ۲. تحلیل قیام عاشورا و شخصیت امام علیه السلام در این رویداد.....
- ۴۳..... ۳. موضع‌گیری بدون ذکر نام علیه دشمنان امام علیه السلام.....
- ۴۴..... ۴. افق آینده و جایگاه یک شیعه حسینی.....

## فهرست مطالب ❁ ۵

۴۵.....	دلالت‌های تاریخی زیارت اربعین.....
۴۶.....	۱. دلیل تغییر عقیده مردم کوفه.....
۴۶.....	۲. تحلیل فرا تاریخی از قیام عاشورا.....
۴۸.....	۳. معرفی جریان باطل نه افراد.....
۴۹.....	۴. امید به حرکت انقلاب در آینده.....
۵۰.....	خلاصهٔ بحث.....

## ❁❁ اهداف قیام امام حسین علیه السلام ❁❁

دکتر مهدی مهریزی

۵۱.....	نظریه‌های گوناگون در باب اهداف قیام امام حسین <small>علیه السلام</small> .....
۵۱.....	۱. شهادت طلبی.....
۵۲.....	۲. حفظ جان.....
۵۳.....	۳. تشکیل حکومت.....
۵۳.....	۴. نظریهٔ تلفیقی.....
۵۴.....	رویکردهای حادثه‌ی عاشورا.....
۵۴.....	۱. رویکرد عاطفی.....
۵۵.....	۲. رویکرد حماسی.....
۵۶.....	۳. رویکرد انسانی.....
۵۸.....	ارتباط رویکردها با اهداف.....
۶۰.....	ظرفیت متون مقدس برای برداشت‌های مختلف.....
۶۲.....	رفتار انسانی امام حسین <small>علیه السلام</small> با دشمنان.....

- ۶۳..... جاهلیت اجتماعی، زمینه قیام ابا عبدالله الحسین علیه السلام
- ۶۴..... فرق تنوع صدا با تکثر صدا
- ۶۵..... فهم درست حال، نتیجه فهم درست آینده
- ۶۷..... جدا نکردن اهداف حوادث، از اهداف کلان دین
- ۶۹..... رعایت اخلاق در حادثه کربلا

### «نقش بانوان در نهضت حسینی»

دکتر مهدی مهریزی

- ۷۱..... بخش نخست: جایگاه بحث
- ۷۳..... بررسی موضوع در منابع
- ۷۷..... بخش دوم: زنان در حادثه عاشورا
- ۷۹..... موضوع زن در پژوهش‌های سال‌های اخیر
- ۸۰..... وظایف زنان در نهضت امام حسین علیه السلام
- ۸۰..... ۱. تشویق مردان:
- ۸۰..... ۲. گزارشگری واقعه عاشورا:
- ۸۱..... ۳. فعالیت‌های نظامی و رزمی:
- ۸۲..... ۴. اعتراض به دشمنان امام حسین علیه السلام:
- ۸۳..... ۵. عزاداری:
- ۸۴..... ۶. وصی بودن:
- ۸۵..... ۷. ایراد خطابه و روشنگری:
- ۸۵..... بخش سوم: تحلیل بحث

تحلیل.....	۸۷
۱. دور بودن زنان از جنایت و ظلم.....	۸۷
۲. سرعت زنان در رسیدن به رشد عقل.....	۸۸
۳. حضور اجتماعی و سیاسی زنان.....	۸۸

### «آسیب‌های اخلاقی در پژوهش‌های عاشرایی»

دکتر سید حسن اسلامی

مقدمه.....	۹۱
خطاهای شش‌گانه در عاشرای پژوهی.....	۹۳
۱. عمومی‌سازی برخی مباحث مناقشه‌انگیز.....	۹۳
سید محسن امین و عمومی‌سازی مطالب علمی ایشان:.....	۹۴
۲. نسبت دادن یک دیدگاه مخدوش به حریف.....	۹۷
نمونه‌ی یک نقد در قرن چهارم:.....	۹۸
۳. عرضه‌ی یادداشت‌های شخصی.....	۱۰۱
یادداشت‌های استاد مطهری:.....	۱۰۲
بلامانع بودن انتشار مقالات:.....	۱۰۴
۴. حساسیت یک‌سویه.....	۱۰۶
۵. توجه نکردن به آثار معاصران.....	۱۰۷
۶. کتاب‌سازی.....	۱۰۹
مجموعه مقالات (انتولوژی):.....	۱۰۹

❁❁ هاشمیان در نهضت حسینی ❁❁

آیت الله محمد هادی یوسفی غروی

- ۱۱۵ ..... طرح شبهه در مجمع‌البیان
- ۱۱۶ ..... نقل مناقب از کتب شیعی
- ۱۱۸ ..... هاشمیان در کربلا
- ۱۲۱ ..... تقلید از ابی‌مخنف
- ۱۲۱ ..... مقتل محرّف
- ۱۲۲ ..... شیوه کار ابی‌مخنف
- ۱۲۳ ..... حرّ و نامگذاری او
- ۱۲۷ ..... تعطیلی عاشورا در تاریخ



## یادداشت رییس هیئت علمی دبیرخانه دین پژوهان کشور

نشست‌های علمی، سنت حسنه‌ای است که دبیرخانه دین پژوهان کشور، در دو صورت تخصصی و مناسبتی از آغاز تا کنون به برگزاری آن‌ها اهتمام ورزیده است.

مجموعه حاضر که از شمار نشست‌های مناسبتی می‌باشد، به ایام محرم و صفر و رویدادهای تاریخی و مذهبی این دو ماه اختصاص یافته است. سخنرانان در این مباحثات کوشیده اند به واکاوی موضوعات تاریخی، کلامی و اجتماعی چالش برانگیز نهضت حسینی و نیز واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری پرداخته، در حد بضاعت خود پرده غبار و ابهام را از آن بردارند.

از ویژگی‌های این نشست‌ها، فضای باز و آزاد برای ارایه دیدگاه‌ها و نظریه‌ها از یک سو و نقد و بررسی و مداخله‌های علمی مخاطبان و حضاران در جلسات از سوی دیگر است.

در پایان از دانشور فرزانه، جناب آقای دکتر آیت پیمان، مدیر مسئول محترم دبیرخانه دین پژوهان، به جهت اهتمامی که در برگزاری این نشست‌ها داشته‌اند، همچنین از پژوهشگران و مخاطبان بزرگواری که در این مباحثات مشارکت کرده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم و اجر همه را به خدای بزرگ واگذار می‌نمایم.

محمد جواد صاحبی

## پیشگفتار

کتاب حاضر، مجموعه گفتارهایی است که به مناسبت ماه محرم و ایام سوگواری سرور آزادگان و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در حضور گروهی از پژوهشگران علوم دینی در محل دبیرخانه دین پژوهان کشور ایراد گردیده است.

جلسات یاد شده، در ادامه سلسله نشست‌های علمی مناسبتی دبیرخانه می‌باشد که پس از مختصری ویرایش با حفظ و آهنگ خطابه و درسگفتار تنظیم و تدوین گردیده و ترتیب مطالب، نیز بر اساس تاریخ ایراد آن انجام پذیرفته است.

شایان یادآوری است که نشست‌های علمی دبیرخانه دین پژوهان همزمان در برخی از رسانه‌های دیداری، شنیداری و مکتوب بازتاب می‌یابد و همواره در پایگاه اطلاع‌رسانی مجازی با آدرس [www.dinpajohan.com](http://www.dinpajohan.com) قابل دریافت می‌باشد.

دبیرخانه دین پژوهان کشور

## جلوه‌های اخلاقی در نهضت حسینی<sup>۱</sup>

استاد محمدجواد صاحبی<sup>۲</sup>

بُعد اخلاقی نهضت حضرت اباعبدالله علیه السلام همواره تحت الشعاع جنبه‌های سیاسی و حماسی آن قرار گرفته است. هر کسی می‌خواسته که از این یمّ حسینی نمی‌را فیض ببرد و استفاده بکند، لذا هر مشکلی که برای جامعه انسانی - اسلامی پیش آمده، افراد با نگرش‌های مختلف و رویکردهای گوناگون، به سوی این دریای معارف حسینی می‌رفتند و می‌کوشیدند با بهره‌گیری از این نهضت مشکلاتشان را حل بکنند. زمانی استبداد مشکل بزرگ سرزمین‌های اسلامی بوده، کما این‌که هنوز هم هست. از این رو نخبگان جامعه، از منظر سیاسی به این نهضت می‌نگریستند و می‌خواستند پاسخ مشکلات و درمان دردهای خود را از این دریای معارف عاشورایی بگیرند. زمانی هم مشکلات و مفاصد اخلاقی بحران‌ساز می‌شده. به نظر می‌رسد که امروز ما در این زمینه بیشتر از جنبه‌های دیگر به معارف عاشورایی نیازمند هستیم. و این جنبه مغفول نهضت عاشورا را باید احیاء کنیم.

### عقیده امام محمد غزالی درباره مشکل جامعه اسلامی

انسان خلیفه الله و آینه صفات الهی و مظهر رحمانیت، عدالت و دیگر صفات خدای متعال است، پس باید این صفات را در خودش متجلی بکند. امام

۱. این سخنرانی در پنجم محرم ۱۴۳۵ ق (۱۳۹۲/۸/۱۸ ش) در دبیرخانه دین پژوهان ایراد شده است.

۲. مسئول شورای علمی دبیرخانه دین پژوهان کشور.

محمد غزالی زمانی به این فکر فرورفت که اصلاً مشکل جامعه اسلامی چیست؟ درد مسلمان‌ها کدام است؟ چرا مسلمان‌ها آن نشاط گذشته خودشان را ندارند؟ پس از بررسی به این نتیجه رسید که چیزهایی انگار فراموش شده و از میان رفته است. او گفت این علوم و معارفی که الان به اسم اسلام هست، چه نقشی در احیا و اصلاح انسان و در اصلاح جامعه اسلامی دارد؟

این علم منطق و فلسفه، این علوم دیگری که در سرزمین‌های اسلامی و در تمدن اسلامی مطرح است، علوم و معارفی است که از یونان و روم و ایران آمده است و در تمدن اسلامی به نام دین شناخته شده، ولی هیچ‌کدام نقشی در سازندگی انسان ندارد. این دانش‌ها چیزی نیست که به آن بگوییم دین، یعنی اگر نباشد، دین خدا از بین نمی‌رود. پیامبر اکرم ﷺ این معارف را تعلیم نکرده و ربطی به اتمام رسالت آن حضرت نداشته. البته بسیاری نظر غزالی را نقد کردند؛ چون نوعی جمود و اشعریگری در آن دیده می‌شود؛ به هر حال غزالی به این نتیجه رسید که آن علوم، ارتباط چندانی با اسلام ندارد. آن چیزی که در سرزمین‌های اسلامی و در بین مسلمان‌ها یا بگوییم در تمدن اسلامی، فراموش شده، مسائل اخلاقی است.<sup>۱</sup> همان چیزی که پیامبر برای او مبعوث شد. «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»<sup>۲</sup>، «انما» در جمله افاده حصر می‌کند: این است و جز این نیست که من برای مکارم اخلاقی مبعوث شده‌ام. اکنون این اخلاق کجاست؟ غزالی گفت ما به دیوانیان و امراء نگاه می‌کنیم، می‌بینیم از اخلاق بینشان خبری نیست. علمای دینی هم خیلی متصف به صفات اخلاقی و به

۱. ر.ک: احیاء علوم الدین، مقدمه.

۲. مکارم الاخلاق: ۸ (مقدمه) ۶.

سجایای اخلاقی نیستند. جامعه مسلمان‌ها را هم که می‌بینیم، کسب و کار و تجارت و معاشرتشان رنگ و بوی دینی و صبغه دینی و اخلاقی ندارد. پس اخلاقی که پیامبر ﷺ برای آن مبعوث شده کجاست؟ اگر هدف مهم دین، اخلاق است، آن کجاست؟ در این علوم که اخلاق جایگاهی ندارد.

حتی او به این نتیجه رسید که اگر فقه و اصول هم خوانده می‌شود باز مسائل دنیایی است؛ زیرا یادگیری یا این فقه و اصول خدای ناکرده برای خود است که این نوعی خودستایی است یا برای کسب و کار و برای فعالیت در امور مادی دنیاست که این هم باز فارق بین اسلام و غیر اسلام نیست، برای این که کفار هم برای این امور قوانینی دارند. آن چیزی که فارق اسلام و غیر اسلام، دین و غیر دین است، چیست؟ آن اخلاق است. اصلاً دین آمده است برای اخلاق. دین منه‌ای اخلاق، دین نیست. لذا شیخ طوسی در *اصالی حدیثی* از حضرت اباعبدالله علیه السلام نقل می‌کند و حضرت هم از پدر و مادرش و این حدیث را می‌رساند به رسول گرامی که فرموده است:

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَنِي بِهَا .

بر شما باد کسب مکارم اخلاقی؛ براستی خداوند بلند مرتبه من را برای همین مکارم اخلاق برانگیخته.<sup>۱</sup>

### توصیف اکثم از رسول اکرم ﷺ

از اکثم بن صیفی تمیمی که از حکمای معروف عرب در عصر جاهلی بوده روایتی نقل شده که بسیار مهم است. او وقتی آوازهٔ پیامبر را شنید، پسرش را

فرستاد که ببیند چه خبر است و این پیامبری که آمده چه کار می‌کند و چه می‌گوید. آن پسر رفت، و پیامبر و اصحابش را دید، وقتی برگشت، به پدرش گفت: «رَأَيْتَهُ يَأْمُرُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»، من پیامبری دیدم که فقط به مکارم اخلاقی می‌پردازد. می‌خواهد اخلاق مردم را درست کند،<sup>۱</sup> کار پیامبران این است. پس اسلام برای این کار آمده است.

### سفارش امام حسین علیه السلام به مکارم اخلاق

حضرت اباعبدالله علیه السلام در فرازی از آن خطبه معروف می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ»،<sup>۲</sup> بشتایید به سوی کسب مکارم اخلاقی.

این جمله هم نشان می‌دهد که اخلاق قسمت معظمی از دین است. دین منهای اخلاق، اصلا دین نیست. اما این اخلاق هم در دو ساحت مطرح است: جنبه فردی و جنبه اجتماعی. در ساحت فردی، هر فردی باید متصف به اوصاف اخلاقی باشد. کل افراد یک جامعه متصف به صفات و سجایای اخلاقی باشد. در جنبه‌های فردی و اجتماعی هم به اخلاق تاکید فراوان شده: محیط خانواده محیط سالمی باشد، پدر و مادر رعایت مسائل اخلاقی بکنند. محیط تعلیم و تربیت محیط منزه‌ی باشد. وقتی که یک جامعه به قهقراء و به سمت رذایل پیش می‌رود و تغییر رویکرد می‌دهد، برای این که این جامعه به صراط مستقیم برگردد، باید به فضائل و مکارم اخلاقی برگردد.

۱. کمال الدین و تمام النعمه: ۲ / ۵۷۱.

۲. کشف النعمه: ۲ / ۲۴۱.

## نهضت امام حسین علیه السلام، نهضتی اخلاقی

نهضت حضرت ابا عبدالله علیه السلام بیش از آن که یک نهضت سیاسی باشد، یک نهضت اخلاقی است. نهضت اخلاقی یعنی خودسازی، دیگرسازی، جامعه سازی. یعنی اول خود، فرزندان و خویشاوندان، دوستان و شاگردان و بعد از آن ساختن جامعه؛ به دیگر تعبیر نظامات اجتماعی را به صلاح آوردن و به سمت اخلاق رهنمون شدن، اصلاح فرد بدون اصلاح اجتماع نمی‌شود. اصلاح اجتماع هم بدون اصلاح فرد امکان‌پذیر نیست که حالا این مطلب را توضیح خواهیم داد که این نکته منشأ بسیاری از بگومگوها بین متفکرین شده است.

حضرت ابا عبدالله علیه السلام غیر از مسئله عصمت که یک امر ماورائی است و بحثی ما در آن نداریم و جزو معتقدات ما هست، از جنبه ظاهری در خانواده‌ای رشد یافته که پدر و مادر آن گونه و محیط خانوادگی محیط آماده‌ای بوده است. خود ذات فرد هم مهم است، امکان و توان برای آراسته شدن به فضائل اخلاقی را داشته است. برای اصحاب و یارانش و خانواده‌اش حضرت مکرر توصیه اخلاقی دارد.

## رابطه بین اصلاح فرد و اصلاح اجتماع

اما آیا ما اگر خودمان و خانواده‌مان و شاگردان‌مان را اصلاح کردیم، جامعه اصلاح می‌شود؟

این اختلاف بین مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷ - ۱۲۷۵ ش) و محمد عبده<sup>۱</sup> پیش آمد. عبده بعد از این که مدتی تحت تاثیر سید جمال الدین

---

۱. شیخ محمد عبده (۱۲۶۶-۱۳۳۳ق) فقیه، حقوقدان و اصلاحگر دینی مصری و از اندیشمندان مسلمان و از پیشگامان نواندیشی دینی در دنیای اسلام است.

فعالیت‌هایی را انجام داد، دید که این سیاست، حقه بازی و کلک است و آلودگی‌هایی دارد. سرخورده شد، گفت این راه اصلاح جامعه نیست. ما بهتر است برویم کار را از جای دیگر شروع بکنیم. کار را از طریق آموزش و بالا بردن فرهنگ شروع کنیم. افراد را یکی یکی ساختن، ده تا ده تا شاگرد پرورش دادن، زیرا که جامعه ترکیبی است از همین افراد. وقتی که این افراد آهسته آهسته ارتقاء فکر و فرهنگ پیدا کردند، جامعه به اصلاح می‌آید.

مرحوم سید جمال الدین با این فکر موافق نبود، گفت شما می‌آیید دو نفر، پنج نفر، ده نفر یا پنجاه نفر را اصلاح می‌کنید، در مقابل این نظامات فاسد با این امکان و توان و با این رسانه‌های نیرومندی که در اختیارشان است، هزاران نفر را فاسد می‌کنند. شما همیشه عقب هستید. اصلاح فردی را ما مخالف نیستیم، اما اصلاح فردی در بستر اصلاح اجتماعی باید صورت بپذیرد. عبده راه خودش را طی کرد ولی به آن نتیجه مطلوب نرسید. آخر هم دیدیم که آن حرکت سید جمال الدین بود که توفیق پیدا کرد و این نهضت بیداری را در جهان اسلام گسترش داد. بنابراین اصلاح فردی همراه با اصلاح اجتماعی باید منظور نظر باشد. در نهضت عاشورا هم فرد سازی و تربیت افراد منظور حضرت است و مرتب در این زمینه برنامه‌هایی دارد، و هم نظامات اجتماعی. در روایتی حضرت اباعبدالله علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ثُمَّ لَمْ يَغَيِّرْ بِقَوْلٍ وَلَا فِعْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ.<sup>۱</sup>



اگر در رأس یک نظام اجتماعی سلطان قدرت‌مندی باشد که دارای این ردائیل اخلاقی باشد و افراد تمکین بکنند و اعتراض نکنند، بر خداوند حق و واجب است که این مردم را در همان جایی داخل بکند که آن ظالم را وارد می‌کند. پس از نظر اسلام و از نظر حضرت اباعبدالله به عنوان رهبر نهضت، هم اصلاح فردی مهم است و هم اصلاح اجتماعی. بنابراین حضرت برای ما اسوه و الگو است: «لَكُمْ فِيَّ اسْوَةٌ»، همان طوری که «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»<sup>۱</sup>، انبیاء و اولیاء برای ما اسوه هستند.

### رذیله اخلاقی استبداد

مسئله استبداد به عنوان یک مسئله سیاسی روز، خود یک صفت اخلاقی و محصول یک زمینه تربیتی است.<sup>۲</sup> کواکبی می‌گوید: استبداد عبارت از این است که کسی با هوی و هوس بر مردم حکومت کند و از سوال و پرسش و حساب و کتاب نهراسد. آدم خودرأی و خودخواه، رأی خودش را بر همه ترجیح می‌دهد و می‌گوید آن رأیی درست است که با رأی من تطبیق کند! و بعد هم از حساب و کتاب نمی‌ترسد. فرد مستبد می‌گوید ما به هیچ سوالی پاسخگو نیستیم! این صفت رذیله استبداد، این یک خوی زشت و یک اخلاق نیمه است. و لذا دانشمندان می‌گویند استبداد دو اثر دارد: یک اثر سیاسی، که نظام سیاسی و جامعه را به عقب می‌راند و باعث عقب‌ماندگی جامعه می‌شود، و یک اثر تربیتی.

۱. سوره احزاب (۳۳): ۲۱.

۲. عبدالرحمن کواکبی (زاده ۱۲۶۶ قمری در حلب، سوریه - مرگ ۱۳۲۰ مصر) در جهان عرب به عنوان یک انقلابی بزرگ و آزادی‌خواه شناخته می‌شود و از اندیشمندان ضد استبداد بود که با سلطه عثمانیان بر سوریه مبارزه می‌کرد. *ام‌القری و طبایع الاستبداد* از آثار اوست.

## تأثیر استبداد جامعه

این اثر اخلاقی و تربیتی خطرناک‌تر است. کواکبی می‌گویند: استبداد از همان بالا تا به پایین سرایت می‌کند و همه مستبد می‌شوند. همه مقامات هرم قدرت، نسبت به زیردست، با زور و نخوت سخن می‌گویند و فرمان می‌رانند؛ این روحیه به بدنه جامعه سرایت می‌کند؛ حتی رئیس خانواده و مرد خانه مستبد می‌شود، برادر بزرگ‌تر مستبد می‌شود. هر کسی زور بیشتر داشته باشد، نسبت به زیر دست استبداد می‌ورزد. هر کدام از این افراد، نسبت به بالادست خاضع هستند و نسبت به زیردست متجاوز. این حالت در همه افراد به وجود می‌آید. تمام جامعه دارای یک چنین صفت زشتی می‌شوند: نسبت به فرادست خاضع و فروتن می‌شوند و نسبت به فرودست متجاوز و ظالم.<sup>۱</sup>

هر کس زورش بیشتر است، همان حرفش درست‌تر است. و لذا جامعه دچار بیماری می‌شود. کواکبی سخن جالبی دارد، آسیب شناسی کرده، می‌گوید: این که مشرق‌زمین تاکنون نتوانسته نهضتی را به نتیجه برساند، برای این است که گرفتار بیماری استبداد است. این بیماری، در جان جامعه اسلامی باقی مانده و بیرون نمی‌رود. نسل به نسل به دیگران منتقل می‌شود. آن که می‌خواهد به قدرت برسد، شعار آزادی و اصلاح و عدالت می‌دهد، اما تا موفق و مسلط می‌شود، خودرایی او از آن قبلی شدیدتر می‌شود! مردم می‌گویند خدا پدر قبلی را بیامرزد. کواکبی می‌گویند: زمان می‌برد تا این فرهنگ و این اخلاق را در جامعه اسلامی اصلاح کنیم. سال‌ها و قرن‌ها وقت می‌خواهد تا مردم از این

۱. ر.ک: سرشت‌های خود کامگی، ترجمه فارسی طبایع الاستبداد، سید عبد الرحمن کواکبی، نقد و تصحیح محمد جواد صاحبی، بوستان کتاب، ج ۱ و ۳، قم ۱۳۶۳ ش.

صفات نیمه و این صفت استبداد تصفیه و تزکیه و سرانجام معالجه بشوند. واقعیت این است که انسان تا وقتی که خودش صالح نباشد، نمی‌تواند مصلح باشد. شهوات و غرائزش مگر می‌گذارد؟ انسان میل به قدرت و ثروت و زیاده‌طلبی دارد. اگر تربیت اخلاقی و تربیت دینی نباشد، منافع نزدیکش را هیچ‌گاه فدای منافع دورش نمی‌کند. این عقل جزوی نگر انسان است که همیشه سود نزدیک را ملاحظه می‌کند. لذا اگر همه فکر قیامت را می‌کردند، جوامع بشری به انحطاط نمی‌رسید، ظلم معنی نداشت، تجاوز به حقوق دیگران مفهومی نداشت. این بلایا بخاطر این است که انسان همیشه منافع نزدیکش را می‌بیند. عقل جزوی نگر انسان، همین است.

### فرق دین با مکاتب بشری

سید جمال الدین سخن دیگری هم دارد، می‌گوید: چرا می‌خواهید متدین باشید؟ فارق دین و مکتب‌های بشری در چیست؟ این همه مکتب‌های بشری آمده‌اند برای این که انسان را سعادت‌مند بکنند. چرا ما آن‌ها را نپذیریم؟ می‌گوید وجه فارق دین به این است که انسان را به سه خصیصه متّصف می‌کند که هیچ مکتبی نمی‌تواند جایگزینی برای آن باشد: یکی صداقت است، یکی امانت است و یکی هم حیاست. این که نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند این‌ها به تنهایی ملاک دین‌داری نیست، این که عده‌ای به سر و سینه می‌زنند این کارشان به تنهایی ملاک دین‌داری نیست، آثار دین‌داری را باید در نتایجش ملاحظه کرد. این نتایج چیست؟ می‌گوید صداقت. صداقت یعنی این که شما در شب تاریک از خیابانی با سرعت دارید می‌روید و هیچ‌کس هم نیست. کسی

دارد از عرض خیابان رد می‌شود، خودروی شما به او می‌زند و او را از بین می‌برد. بعد با خودتان می‌گویید که چه کار بکنیم؟ عقل جزوی نگر انسان که منفعت‌طلب است می‌گوید هیچ کس ندید، اطرافت را نگاه کن و فرار کن و راحت. اما دین می‌گوید که حسابی است، کتابی است، فردایی است، مجازات این جهان بهتر از آن جهان است. بعد می‌ایستد و به همه تبعات آن تن می‌دهد. تبعات تسلیم کردن خود به قانون: دیه است، قصاص است، و مشکلات دیگر، هرچه می‌خواهد باشد. سید جمال می‌گوید این صداقت را هیچ مکتبی نمی‌تواند بیاورد. درست هم می‌گوید. اصلاً مکتبی که به معاد اعتقاد ندارد، در آن مکتب صداقت چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟!

یا کسی آمده می‌گوید امشب هزار سکه در منزل من است و فرصت هم ندارم به جایی بسپارم، به تو می‌سپارم و به سفر می‌روم. وقتی از خارج برمی‌گردم، امانت‌ها را به من برگردان. هیچ کس هم خبر ندارد. می‌رود سفر و بعد هم در آن سفر می‌میرد. شما هستید و هزار سکه، چه کار بکنید؟ عقل جزوی به شما می‌گوید صدایش را در نیاور، یک عمر بر سر این گنج بادآورده بنشین و استفاده کن. اما در این جا یک ندای باطنی است، دین به شما چه می‌گوید؟ قیامتی است، آن جا چی کار می‌کنی؟ چه مکتبی می‌تواند برای این امانت‌داری جایگزین باشد؟

یا در جایی امکان گناه هست. همان که قرآن کریم درباره یوسف صدیق آورده است. چه چیز این جوان را از این گناه باز می‌دارد؟ آن حیاست. حالا کارکردهای حیا در این تمام نمی‌شود. این بدزبانی‌ها، این بددلی‌ها، این زخم‌زبان‌ها، این خشونت‌ها، این‌ها همه نتیجه بی‌حیایی انسان است. انسان در

برابر بزرگترش، در برابر پیشکسوت، استاد و پدر و مادرش وظایفی دارد، وظایف اخلاقی دارد. پس منهای این‌ها (صداقت، امانت و حیا) دین، دین دیگر نیست. اگر شما صداقت و امانت و حیا را برداشتی، یعنی دین را برداشتی، دیگر دین نیست. جوامع اسلامی منهای صداقت، امانت و حیا، اصلاً دین ندارند. همان‌که سید جمال گفت که این‌ها مسلمان هستند ولی از اسلام بین‌شان خبری نیست. اسم‌شان مسلمان است. این‌ها شهادتین گفته‌اند اما این‌ها در همان مرحله اقرار زبانی باقی مانده‌اند و اسلام به قلب‌شان ورود پیدا نکرده.

### صفات اخلاقی در زندگی مسلمان

پس آن‌چه که برای یک فرد مسلمان و مومن مهم است، عبارت است از صفات اخلاقی. ما یک فرد را نمی‌توانیم منهای صفات اخلاق مومن بشناسیم. استبداد هم اگر زشت است، به خاطر این است که یک رذیله و یک صفت زشت اخلاقی است. مستبد به رأی خودش مغرور است، اجازه نظر دادن به دیگران نمی‌دهد و مشورت نمی‌کند.

یکی از صفات رذیله، سربرداشتن از مشورت است. کواکبی معتقد است که مستبد خودش را نیازمند به مشورت نمی‌بیند و از عقول دیگران استفاده نمی‌کند. به خاطر همین هم به هلاکت می‌افتد. «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُوبِهَا»<sup>۱</sup> کسی که استبداد به خرج داد، هلاک شد، اما کسی که مشورت کرد، از عقول دیگران بهره گرفته و آن‌ها را در کار و در

عقل خودش شریک کرده. ولی مستبد این را نمی‌فهمد، چون آن صفت رذیله و آن میّت و خودرایی نمی‌گذارد که از این سرمایه‌های خدادادی دیگران بهره ببرد.

### جایگاه مشورت در نهضت ابا عبدالله علیه السلام

حضرت اباعبدالله اتفاقاً از همان آغاز نهضت به مسئله مشورت عنایت ویژه‌ای دارد. همه جا مشورت و گفتگو دارد. با ام سلمه همسر پیامبر به صحبت می‌پردازد. ام سلمه می‌خواهد او را منصرف کند، حضرت گوش می‌دهد و دل می‌سپارد و از او تشکر می‌کند، می‌فرماید: همه این‌ها را من می‌دانم. اما وظیفه‌ای دارم باید به آن وظیفه عمل بکنم. با محمد حنفیه برادرش صحبت می‌کند. محمد حنفیه مطالب عجیبی می‌گوید، می‌گوید برادر نرو، من خوف این دارم که آن اخباری که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای محقق بشود. برای ما قابل تحمل نیست که شما بروید و در این سفر خودتان و همراهان‌تان و خاندان‌تان همه به شهادت برسید. شما به شهرهایی برو که دشمن به شما دسترسی نداشته باشد. به یمن برو، به جاهای دیگر برو، به کوه‌ها به دشت‌ها پناه ببر. این همه سرزمین خدا، جایی غیر از کوفه برو. حضرت با مهربانی به صحبت‌های او گوش می‌دهد و او را متقاعد می‌کند که این وظیفه و رسالتی است که من نمی‌توانم از آن سربلایی بکنم. شما می‌دانید همین محمد حنفیه علی‌رغم این اعتراض‌ها و مخالفت‌ها که می‌کرد و البته از روی دلسوزی بود، نماینده حضرت اباعبدالله علیه السلام در مدینه بود. آن وصیت‌نامه‌ای که جمله «**أَنَا مَخْرُجٌ لَطَلَبِ الْإِصْلَاحِ...**» در آن هست، خطاب به همین محمد است.

## تغییر دیدگاه نسبت به شخصیت‌های تاریخی

یک مصیبت و یک بیماری در تاریخ‌نگاری ما رخنه کرده: این بدبینی و سوءظنی که در جامعه خودمان داریم، گاهی در تاریخ‌نگاری‌مان هم تسری می‌دهیم. بعد می‌آییم در شخصیت‌های تاریخی هم خیلی قاطع نظر می‌دهیم که محمد حنفیه در مسیر امام حرکت نمی‌کرد و ولایتش ضعیف بوده، بنابراین او هم مستوجب سرزنش است! این حرف‌ها چیست؟! کسی که نماینده امام معصوم بوده، وصیت به او کرده است، یک کلمه ما از امام معصوم در قبح او سخنی نداریم، این سخن‌ها درباره او چه معنی می‌دهد؟ راجع به زید بن علی همین‌طور. راجع به دیگران همین‌طور. این بیماری را ما حتی در تاریخ هم می‌بریم. بیماری که در جامعه خودمان داریم، و جامعه را و به زعم خودمان بد و خوب می‌کنیم، این را حتی در تاریخ هم می‌بریم، شخصیت‌های تاریخی را هم بد و خوب می‌کنیم. این بیماری، بد بیماری‌ای است. این بیماری‌های اخلاقی در همه چیز ما تاثیر گذاشته: در جامعه ما، در سیاست، و اقتصاد و داد و ستد ما، حتی در نوشتن و تحقیق تاریخ‌نگاری ما؛ همه چیز را آلوده کرده است. ما واقعا مشکل داریم و واقعا باید به اصلاح خودمان بپردازیم.

حضرت اباعبدالله در همه جا با همه کس، با عبدالله بن زبیر، با عبدالله بن عمر، با فرزدق، حتی با ابن سعد صحبت می‌کند، حرف‌های آن‌ها را گوش می‌دهد و نظر خودش را ارائه می‌کند. این حالت نشان می‌دهد که انسانی که صفتهای رحمانی را در خودش زنده کرده، مسائل اخلاقی در همه وجودش عجین شده است. لذا در همان بین راه با افرادی برخورد می‌کند و گفتگوهایی

که با آنان دارد و خیلی از آن‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. شما می‌دانید بعضی از یاران و انصار حضرت اباعبدالله کسانی هستند که در بین راه مجذوب اخلاق حضرت شدند و به حضرت پیوستند.

### زهیر، مجذوب اخلاق امام حسین علیه السلام

از جمله آن‌ها زهیر بن قین است. ظاهراً زهیر طرفدار عثمان بوده و عثمانی است، چون قاتل به این بوده که عثمان در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام مظلوم واقع شده، لذا کراهتی به حضرت امیر داشت و از آن طرف دلبستگی به عثمان پیدا کرده بود. این‌ها معروف بودند به عثمانی‌ها که فرقه‌ای شده بودند. بعد در مسیری که حضرت به طرف کوفه می‌رفت، در یکی از منازل بین راه با حضرت اباعبدالله علیه السلام هم منزل شد. حضرت دید کاروان دیگری آمده و در فاصله‌ای نزدیک آنان رحل اقامت انداخته است. حضرت پرسید: چه خبر است و این‌ها چه کسانی هستند. کسی خبر آورد که زهیر بن قین و یارانش هستند. حضرت، زهیر را می‌شناخت. فرمود که بروید پیغام مرا به او برسانید و بگویید که حسین بن علی از شما دعوت کرده بیاید به جانب ما. واقعیتش این است که اگر خط‌کشی‌های امروز بود، این دعوت، کاری بسیار ننگ‌آور بود که کسی به دشمن پدر خودش و کسی که از ولایت و امامت سر برتافته، دعوت به همراهی کند!

راوی می‌گوید وقتی زهیر پیاده شد و فهمید که آن کاروان مقابل، حسین بن علی علیه السلام و یاران و خانواده‌اش هستند، دل او تهی شد و فرو ریخت. وقتی که دید نماینده امام حسین علیه السلام آمد، همه در بهت فرو رفتند. سفره غذا



کشیده بودند، دست‌ها در غذا ماند. همه بدون حرکت ماندند طوری که می‌گویند اگر پرنده‌ای روی سر این‌ها می‌نشست، پرواز نمی‌کرد و فکر می‌کرد این‌ها جماد هستند! پیشنهاد امام را که به آن‌ها اعلام کردند، زهیر سکوت کرد، چی بگوید؟ خامش گفت زهیر! پسر پیامبر تو را می‌خواند! بی تفاوت نشسته‌ای؟ لیبیک بگو! زهیر قبول کرد و رفت. راوی می‌گوید زمانی گذشت. حالا چقدر نیم ساعت یا یک ساعت معلوم نیست، ولی ابا عبدالله علیه السلام چه تأثیری بر زهیر بن قین گذاشت که وقتی زهیر بیرون آمد، صدا زد که خیمه‌گاه را برکنید و همه می‌رویم به طرف حسین! گفت تمام شد. به خامش هم گفت: مسیر را انتخاب کردم و تو را هم طلاق دادم که راحت باشی، بروی دنبال دنیای خودت. و بعد حرکت کرد و اتفاقاً رفت و به شهادت هم رسید.

آن داستانی که در مقاتل خواندید، مربوط به همین زهیر است که خامش بعداً کفنی توسط غلامش فرستاد که برود و جنازه زهیر را کفن بیوشاند و دفن بکند. وقتی رفت دید شهدای کربلا از آن جمله حضرت سید الشهداء علیه السلام جسدش زیر آفتاب برهنه مانده، گفت این روا نیست که من زهیر را به کفن بیوشم در حالی که فرزندان رسول خدا این‌طوری زیر آفتاب مانده‌اند.

### همراهی ضحاک بن عبدالله مشرقی با امام حسین علیه السلام

ضحاک بن عبدالله مشرقی نیز که راوی بسیاری از روایات عاشورا است و در مقاتل، از جمله *مقتل ابی مخنف* که طبری آن را نقل کرده یا شیخ مفید و دیگران، یکی از راویانی که این روایت‌ها از او نقل شده، همین ضحاک بن عبدالله مشرقی است. حضرت ابی عبدالله علیه السلام در مسیر کربلا باز به کاروان این

فرد و دوستانش که قصد تجارت داشتند، برخورد می‌کند و از آن‌ها دعوت می‌کند که جزء انصار بشوند. رفیقش بهانه می‌آورد و می‌گوید من گرفتاری و قرض و خانواده دارم، سعادت این کار را نداشت، اما ضحاک بن عبدالله پذیرفت، منتها گفت آقا جان ما تا یک مرحله‌ای با شما می‌توانیم همراهی بکنیم. من هم خانواده و تجارت و گرفتاری و بدهکاری دارم، من با شما همراه هستم تا آن آخرین لحظه هم هستم، اما تا جایی که جانم به خطر نیفتد. آن جایی که ببینم جانم به خطر می‌افتد اجازه بدهید که از شما جدا بشوم.

حضرت فرمود تا همان جایش را هم قبول دارم. اسب خیلی تیزرویی داشت، این اسب را از همان صبح در زیر یک خیمه گذاشت. بعد در رکاب حضرت همین طور باقی ماند تا آن لحظه آخر که فقط دو نفر از انصار حضرت مانده بودند. آمد به حضرت عرض کرد تکلیف من چیست؟ من با شما عهدی بستم، و تا همین جا به عهدم وفا کردم، اگر اجازه بدهید مرخص بشوم. حضرت فرمود دستت معلول و بریده نباشد، تو به عهدت وفا کردی و در حق او دعا کرد. بعد از آن جا آمد و آن اسب خودش را از سایه برداشت و شلاقی به او زد و آن اسب حمله کرد به صف دشمن و صف را شکافت و بیرون رفت. تعقیبش کردند. برگشت دید این تعقیب کنندگان آشنا هستند. گفت من که شما را می‌شناسم بگذارید به کار و زندگی‌مان برسیم. آن‌ها هم ره‌ایش کردند.<sup>۱</sup> اتفاقاً راوی بسیاری از روایت‌ها همین فرد است. بسیاری از روایت‌ها را

همین ضحاک بن قیس عبدالله مشرقی نقل کرده است. خوب امام را ببینید این طوری است. با همه صحبت، با همه گفتگو، با همه محبت دارد. خشونت وصف استبداد است. استبداد همراه با تحمیل است و تحمیل بدون خشونت امکان پذیر نیست. ولذا می‌بینید که مستبدین همیشه با خشونت می‌خواهند کارشان را پیش ببرند. متأسفانه این پدیده بسیار زشت در دنیا هست. جامعه‌شناسان در معنی انقلاب می‌گویند انقلاب عبارت است از یک دگرگونی همه جانبه در ارکان سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی یک جامعه که همواره با خشونت و خون‌ریزی همراه است. انتقام جویی است. حالا که شما زدید، ما هم به قدرت رسیدیم، همه را قلع و قمع می‌کنیم! این منطق همه است انقلاب‌های فرانسه و روسیه این گونه بود است، به جز اسلام و اولیای خدا. شما شیوه حضرت اباعبدالله را نگاه بکنید، قبل از او روش کسانی که در مکتب اباعبدالله پرورش پیدا کردند، مطالعه کنید. سیره مسلم بن عقیل بسیار درس آموز است.

### ایمان، مانع خشونت و ترور

وقتی آن‌طور ناجوانمردانه مردم با مسلم بن عقیل عمل کردند، به خانه هانیه بن عروه می‌رود. در خانه هانی بن عروه می‌بیند که شریک بن اعور هم آنجاست. وقتی عبید الله بن زیاد از بصره به جانب کوفه می‌آمد، برادرش را به جای خودش در بصره گذاشت و بعد خودش به طرف کوفه آمد تا از طرف یزید حاکم کوفه باشد. چند نفر را هم همراه خودش آورد که یکی همین شریک بن اعور بود که آدم سیاست‌مدار و دارای نفوذ کلمه‌ای بود. شریک دلش با حضرت

ابی عبدالله علیه السلام بود، دید از یک طرف نمی‌تواند از فرمان عبیدالله سرپیچی کند و در برابر حسین بن علی علیه السلام بایستد، و از طرف دیگر هم نمی‌تواند صریحاً با عبیدالله مخالفت کند. این‌جا بود که در نزدیکی کوفه خودش را از اسب پایین انداخت و مجروح شد. وقتی عبیدالله آمد گفت چه شده؟ گفت کارم تمام شد، شما بروید. عبیدالله گفت بیا برویم و یک کسی از این رهگذرها می‌آید نجاتش می‌دهد اگر قابل نجات دادن باشد و اگر نباشد همین‌جا می‌میرد، ما برویم. عبیدالله عجله داشت که اوضاع کوفه را کنترل کند. شریک بن اعور هم حالش بهتر شد و از اول هم خراب نبود. آمد و به خانه هانیه بن عروه رفت. خانه هانی بن عروه که بود، مسلم بن عقیل هم آمد. بعد شنیدند که عبیدالله می‌خواهد به قصد عیادت شریک به خانه هانیه بن عروه بیاید.

این‌جا با هم‌دیگر صحبت کردند، گفتند بهترین فرصت است. به مسلم گفتند که شما پشت پرده بمانید، شریک گفت من هم این‌جا ناله می‌کنم، و بعد عبیدالله که با من صحبت می‌کند، من می‌گویم آب می‌خواهم. این «آب می‌خواهم» کنایه از این است که شمشیر را بکش و کارش را یک‌سره کن! نقشه بسیار خوبی بود و دشمنی را به این راحتی از بین بردن، بسیار موقعیت مناسبی است. عبیدالله آمد بر بستر شریک بن اعور نشست و یک مقدار با او صحبت کرد. صدای شریک بلند شد که من تشنه هستم و آب می‌خواهم، کسی کاری نکرد و مسلم هم از پس پرده بیرون نیامد. دو مرتبه گفت آب می‌خواهم، سه مرتبه.

عبیدالله گفت: این مرد انگار دیوانه شده، مثل بچه می‌ماند او را ترک کرد و رفت. وقتی که رفت مسلم از پس پرده بیرون آمد و همه به او اعتراض

کردند، گفتند این چه کاری بود؟ مسلم گفت حقیقتش این است که تا خواستم تیغ را بکشم، یادم آمد از حدیث پیامبر:

«الایمان قید الفتک»<sup>۱</sup> ایمان مانع از ترور و قتل ناگهانی است. نامردانه نباید کسی را از بین برد. حالا شما ببینید این عالم اسلام گرفتار این تروریست‌های خشن شده که هر روز نه از کفار، بلکه از مسلمان‌ها می‌کشند! بعد بمب می‌گذارند هزار نفر، پانصد نفر را، زن و بچه و پیر و جوان، همه از بین می‌روند. این وقایع را نگاه و مقایسه بکنید با سخن و حرکتِ مسلم بن عقیل و دشمنی مثل عبیدالله بن زیاد.

### جنبه‌های اخلاقی و عاطفی در روز عاشورا

بسیار مناسب است کتابی دربارهٔ آن جنبه عاطفی و اخلاقی عاشورا نوشته بشود. حضرت ابی عبدالله در خود عاشورا آن جنبه‌های اخلاقی را در گرماگرم نبرد هرگز فراموش نمی‌کند! حضرت از معرکه برمی‌گردد و می‌آید تا به خیمه‌گاه می‌رسد. در خیمه‌گاه به زن، به فرزند به بستگان، به برادرزادگان محبت می‌کند. عجیب است، بچه‌ای متولد می‌شود، او را بغل می‌کند و اذان و اقامه در گوش او می‌گوید. زن‌ها را دلداری می‌دهد. آمده سر به نیزه یا سر به قبضهٔ شمشیر خودش گذاشته است و می‌خواهد لختی استراحت بکند. یکی از کودکان اباعبدالله که ظاهراً دو سه ساله است، این قدر بوده است که می‌توانسته راه بیاید به نزد پدر می‌آید. حضرت این کودک را بغل می‌کند و روی زانویش می‌نشانند، دست نوازش به سرش می‌کشد.

این چه معنی دارد؟ در گرماگرم نبرد رعایت یک چنین نکات عاطفی اخلاقی، چیزی است که فقط از حسین بن علی علیه السلام می‌بینیم و گرنه انسان در آن شرائط همه چیزش را فراموش می‌کند. نکته‌های دیگری هم در این زمینه هست که در مجالس دیگر إن شاء الله بیان خواهد شد.<sup>۱</sup>

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

---

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: *مقتل الشمس*، محمد جواد صاحبی، انتشارات هجرت، قم، چاپ سوم، قم ۱۳۷۲ ش.

## کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین<sup>۱</sup>

دکتر محسن الویری<sup>۲</sup>

### وظیفه مورخ

در مباحث تاریخ‌نگاری و تاریخ پژوهی، شاید در یک عبارت کلی بتوانیم بگوییم مهم‌ترین کاری که یک مورخ انجام می‌دهد، برداشتن فاصله زمانی بین زمان انجام پژوهش و زمان وقوع رویداد است. کار اصلی یک مورخ این است که یا دست کسانی را که اکنون زندگی می‌کنند بگیرد و با خود به گذشته ببرد و یا آن رویداد را به زمان حاضر بیاورد و آن را در عصر خود عرضه بکند و به هر حال فاصله زمانی بین زمان حاضر و زمان گذشته را از میان بردارد. مهم‌ترین و اصلی‌ترین ابزاری که یک مورخ برای این کار دارد، اسناد قابل اعتمادی است که در دسترس او قرار دارد. کار یک مورخ در این مسیر و به هنگام مواجهه با این اسناد، درست شبیه کاری است که فقهای ما در مواجهه با حدیث انجام می‌دهند: در یک نقد بیرونی و نقد درونی هم «صحت صدور» را می‌کاوند و مورد توجه قرار می‌دهند تا درستی آن را احراز کنند و هم

---

۱. این سخنرانی در تاریخ نوزدهم صفر ۱۴۳۵ ق (۹۲/۱۰/۱ ش) در دبیرخانه دین‌پژوهان کشور ایراد شده است.

۲. دکترای تاریخ و تمدن اسلامی و دانشیار دانشگاه باقرالعلوم. Alvirim@gmail.com

درباره «دلالتش» می‌اندیشند تا دلالت حدیثی را که صحت صدور آن اثبات شده، بیابند.

شبهه این کار در حیطة تاریخ صورت می‌گیرد، ولی اسنادی که این‌گونه باشد، یعنی نه در نقد بیرونی کاستی داشته باشد و نه در دلالتش مشکلی داشته باشد، و به عبارت دیگر هم قطعی‌الصدور باشد و هم صریح‌الدلاله، زیاد نیست و مورخان با زحمت بسیار به چنین اسنادی دست می‌یابند. به هر اندازه هم فاصله زمانی مورخ با رویداد بیشتر شود، از تعداد این‌گونه اسناد کاسته می‌شود. به عنوان مثال اگر امروز کسی بخواهد برای رویدادهای ایام پیروزی انقلاب اسلامی تحقیق بکند، تعداد بیشتری اسناد قابل اعتماد پیدا می‌کند تا همین محقق بخواهد درباره زمان صفویه کار بکند و باز محققانی که درباره زمان صفویه کار می‌کند با تعداد بیشتری سند قابل اعتماد روبروست تا محققانی که در باره عصر ایلخانان تحقیق می‌کند.

به همین ترتیب هر چه به فاصله‌های دورتر می‌رویم، از تعداد این‌گونه اسناد کاسته می‌شود. ولی روشن است که هیچ پژوهشگری به خاطر کمبود سند درست و دارای دلالت آشکار دست از کار نمی‌کشد. یکی از راه‌های جبران اسناد قطعی و واضح، کمک گرفتن روش‌مند از اسناد و مدارکی است که اولاً و بالذات تاریخی نیستند. مراد من از سند، اعم از سند مکتوب و غیر مکتوب است؛ یعنی هر چیزی که کارکرد یک پیام و دلالت برای یک حادثه‌ای را داشته باشد.



## منابع غیر متعارف در بررسی تاریخ

مورخان در واقع مشکل سند را با افزایش گستره منابع و قرار دادن منابع غیرتاریخی به معنای متعارف آن در زمره منابع تاریخی جبران می‌کنند. مراد بنده از منابع غیرتاریخی متعارف منابعی است که کار اصلی و اولیه‌شان کارکرد تاریخی نبوده است، یعنی به نیت ثبت تاریخی نگاشته نشده‌اند. به عنوان مثال با مطالعه یک متن پزشکی مربوط به قرن چهارم و پنجم، انبوهی از اطلاعات تاریخی از مقدمه و متن آن به دست می‌آید و حال آن که این متن پزشکی به نیت ثبت رویدادهای تاریخی نوشته نشده بوده است. مثالی را از متن پزشکی به یک متن فقهی تغییر می‌دهم کمتر متن فقهی پیدا می‌شود که در مقدمه آن به اقتضائات اجتماعی که نگارش آن کتاب را ایجاب می‌کرده است، اشاره نشده باشد. همچنین از خلال متن کتاب‌های فقهی نیز معمولاً به راحتی می‌توانیم به زندگی عامه مردم پی ببریم و بباییم که ابتلاءات و مسائل و دغدغه‌های مردم در زمینه دیندارانه زیستن در گذشته چه بوده است. بر همین اساس اگر ما هیچ منبع تاریخی مثلاً در باره صد سال اخیر نداشته باشیم و فقط استفتائات قرن اخیر را که از مراجع بزرگوار صورت گرفته مرور کنیم، به خوبی به وضعیت زندگی مردم در این سده و تحولات تدریجی آن پی می‌بریم. برای بنده قابل توجه بود که مثلاً در "جامع‌الشتات فی اجوبه‌السؤالات" مرحوم میرزای قمی چند سوال درباره برده و خرید و فروش برده وجود دارد. ما از طریق این متن فقهی می‌فهمیم که در زمان قاجار موضوعی به نام برده و برده‌داری و خرید و فروش برده در جامعه ما هنوز وجود داشته است. این کتاب

را مرحوم میرزای قمی به نیت یک کتاب تاریخ نوشته است، بلکه از ایشان سوال و استفتایی صورت گرفته و ایشان جواب و فتوایی داده است و دفتر ایشان آنها را گردآوری کرده و تحت این نام که ظاهراً نام‌گذاری آن از سوی خود میرزا بوده و شاید هم با الهام از دعای نماز استقساء این نام انتخاب شده باشد، منتشر کرده است. اما امروزه این‌گونه سندها برای یک مورخ در غایت اهمیت است و همانطور که عرض کردم خلاً کمبود اسناد روشن و صریح به کمک این نوع منابع تا حدی پر می‌شود.

گستره این منابع بسیار فراخ است. جالب است بدانیم که ما یک سلسله دانش‌هایی داریم که به آن‌ها علوم کمکی تاریخ می‌گویند، مثل سکه‌شناسی، کتیبه‌شناسی، خط‌شناسی، و در شاخه‌های فرعی ترش سنگ‌قبرشناسی و استخوان‌شناسی و مانند آن. البته این رشته‌ها و این شاخه‌های علمی هم فقط به قصد کمک به علم تاریخ پدید نیامده‌اند، سکه‌شناسی یک دانش مستقل و از شاخ و برگ‌های باستان‌شناسی است، اما مورخان آنقدر به این علوم نیازمند هستند که یک رابطه تعاملی بین دانش تاریخ و دانش سکه‌شناسی و دانش تاریخ و باستان‌شناسی و مانند آن برقرار شده و یک پژوهشگر تاریخ باید عملاً در حداقل یک یا دو شاخه از آنها خبرویت پیدا کنند تا بتوانند کار خودش را خوب انجام بدهد.

از این منظر که نگاه کنید، هیچ متن و سند و منبعی نیست مگر این که به کار تاریخ نگاری می‌آید؛ هیچ سندی از نگاه یک مورخ کنار گذاشته نمی‌شود، جعلی‌ترین، دروغ‌ترین سندی که یقین به جعلی بودنش هم داشته باشیم، برای یک مورخ یک سند خیلی ارزشمند است. چنین سندی نشان می‌دهد که در چه

کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین \* ۳۵

موضوعاتی انگیزه‌جمل وجود داشته است و چگونه این جعلیات وضع می‌شده است و گفتمان حاکم در زمان این گونه جعلیات چه بوده است و چه بسیار ظرایف دیگر را که به کمک این جعلیات می‌توان رمزگشایی کرد.

### استفاده از منابع غیر متعارف در مبحث اربعین

با این مقدمه فکر می‌کنم اهمیت تاریخی متون غیر تاریخی یعنی همان متونی که اولاً و بالذات به قصد تاریخ نگاشته نشده‌اند تا حد زیادی روشن شده باشد. اکنون با ذکر دو نمونه از سودمندی منابع غیرتاریخی برای مباحث تاریخی که هر دو به گونه‌ای به بحث‌های اربعین و این ایام ارتباط پیدا می‌کنند، یک گام به موضوع زیارت اربعین نزدیکتر می‌شوم و آنچه را که مد نظر هست تقدیم می‌دارم.

#### ۱. شهید قاضی طباطبایی و بهره‌گیری موضوع از کبوتران نامه‌بر

نمونه اول به کار ارزشمند مرحوم شهید قاضی طباطبایی درباره اربعین مربوط می‌شود. ایشان برای اثبات این که بازگشت اسرای شام و زیارت قبر امام حسین علیه السلام از سوی آنها در همان اربعین اول یعنی در بیستم صفر سال ۶۱ قمری بوده است، استدلال‌هایی را اقامه کرده‌اند. مرحوم میرزا حسین نوری صاحب *مستدرک الوسائل* و به تبع ایشان مرحوم شیخ عباس قمی در *مفاتیح الجنان* و قبل از آنها هم ظاهراً سید ابن طاووس گفته‌اند که نمی‌شود و قابل قبول نیست که این بازگشت اسرا و رسیدنشان به کربلا در همان بیستم صفر سال ۶۱ قمری باشد، و برای سخن خود مجموعه‌ای از استدلال‌ها را اقامه کرده‌اند.

بخشی از استدلال‌های ایشان استناد به متون غیر تاریخی‌ست، از جمله ایشان گفته‌اند که چگونه ممکن است خبر شهادت این افراد به شام رسیده باشد، از یزید کسب تکلیف شده باشد و بعد از این که کسب تکلیف شده، دوباره اسرا بروند به شام و در آنجا توقف داشته باشند و بعد برگردند؟ مخالفان اربعین اول به صورت عادی حساب کرده‌اند که این کارها در آن عصر، بسیار زمان‌بر بوده است و به اعتقاد آنها احتمال استفاده از کبوتر نامه‌بر هم منتفی است. عده‌ای گفته‌اند که کبوتر نامه‌بر در زمان عباسیان باب شد و قبل از آن از این وسیله اطلاع‌رسانی استفاده نمی‌شده است. اما شهید قاضی طباطبایی معتقد است در آن زمان از کبوتر نامه‌بر استفاده می‌شده است. ایشان به عنوان شاهد بر این معنا، از جمله به یک بیت شعر از حسان بن ثابت استناد می‌کنند. حسان بن ثابت از شعرای مخضرمین است که زمان جاهلیت و اسلام را درک کرده است. وی گرایش عثمانی شدیدی داشت و در مصرع اول یکی از اشعارش که از امیرالمومنین و عثمان صحبت می‌کند و مردم را به یاری عثمان فرامی‌خواند چنین می‌گوید:

یا لیت شعری ولیت الطیرُ تخبرنی      ما کان بین علی و ابن عفاننا

یعنی ای کاش می‌دانستم و ای کاش پرنده به من خبر می‌داد از آنچه بین علی و عثمان بن عفان گذشته است.

مرحوم قاضی طباطبایی تعبیر "و لیت الطیر تخبرنی" را شاهد بر این گرفته‌اند که خبر بردن و آوردن به وسیله پرنده‌ها حتی از دهه‌های نخستین اسلامی مرسوم بوده است. نکته همین جاست که چگونه یک محقق تاریخ از

کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین \* ۳۷

یک بیت شعر که یک فرد عثمانی برای بیان حسرت‌های خودش می‌سراید، در ماجرای بازگشت اسرا در اربعین اول بهره می‌برد. شعر حسان بن ثابت هیچ ربطی به بازگشت اسرا در اربعین اول یا دوم ندارد، ولی دارای دلالتی است که در بحث اربعین اول یا دوم می‌تواند به کار آید.

## ۲. خواندن متن و تحلیل محتوا

شاهد دوم که ارتباط بیشتری با بحث اصلی من دارد، خود زیارت عاشورا است. این قسمت را از زحمات پژوهشگر محترم یعنی آقای حسن انصاری استفاده و نقل می‌کنم تا مقدمه‌ای باشد برای بررسی زیارت اربعین. ما اغلب زیارت عاشورا را به عنوان یک سند شیعی و متنی که با هویت شیعی پیوند خورده است خوانده‌ایم و با همهٔ بندهای آن آشنا هستیم. یکی از بحث‌ها دربارهٔ زیارت عاشورا مسئلهٔ صحت صدور زیارت عاشورا با همین الفاظ و این مضامین است. خوب یک راه این است که بیاییم سلسلهٔ سند را بررسی کنیم که این کار صورت گرفته است و روی آن کار کرده‌اند، اما یک روش تاریخی دیگر برای بررسی سندیت زیارت عاشورا خواندن خود متن زیارت‌نامه و تحلیل محتوای آن است. متن زیارت عاشورا از امام باقر علیه السلام نقل شده است. زمان امامت امام باقر علیه السلام سال ۹۶ تا تقریباً سال ۱۱۴ قمری است، علت این که از کلمهٔ تقریباً استفاده کرده‌ام، اختلاف‌هایی است که دربارهٔ زمان شهادت امام باقر علیه السلام وجود دارد. این فضا دوران سراسیمب بنی امیه است و صدور مضامین زیارت عاشورا در آن فضا امری دور از ذهن نیست؛ یعنی آن نوع ولایت و برائتی که در این زیارت‌نامه منعکس هست، با فضای عمومی اوایل قرن دوم سازگار است. بدیهی

است تعارض بین یافته‌های سندپژوهی و متن‌پژوهی را باید با همان روش‌های حل تعارض علاج کرد. این یک نکته.

نکتهٔ دوم آن است که در این زیارت‌نامه به صراحت از افرادی، از جمله عمر بن سعد و ابن زیاد و ابن مرجانه و یزید و معاویه نام برده شده است. نام بردن صریح این افراد و لعن آن‌ها با این که هنوز در مسند سلطه هستند، یک شاهد تاریخی است که در آن دوره به خصوص در فضای اوایل قرن دوم هجری که هیبت بنی امیه فرو ریخته بود، امکان این گونه اظهار نظرهای آشکار وجود داشته است.

نکته سوم این که در فضای این متن متداول از زیارت عاشورا، از عبارتهای «إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلْتَهُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَهُمْ» بوی انقلابی‌گری به مشام می‌رسد و یک نوع زمینه‌سازی برای مبارزه به چشم می‌خورد. این نکته نیز با اطلاعات دیگری که ما از آن دوران داریم یعنی نوعی حرکت عمومی علویان با محوریت ائمه اطهار علیهم‌السلام سازگاری دارد. این قرائن و یکی دو مورد دیگر که از آن می‌گذرم، دلالت‌های درون‌متنی زیارت عاشورا هستند که می‌تواند برای اثبات صحت صدور این زیارت‌نامه به یک مورخ کمک کند، یعنی به استناد محتوای زیارت‌نامه می‌توان گفت که این متن و یا لااقل بخش عمدهٔ آن در همان زمان صادر شده است، حتی اگر کسی هم بگوید این متن، متن صادر شده از سوی امام باقر علیه‌السلام نیست، می‌تواند بگوید که این متن در همان زمان وضع شده است.

بنابراین همان گونه که مشاهده فرمودید زیارت عاشورا که در اصل یک متن برای ابراز ارادت به ساحت قدسی امام حسین علیه‌السلام و بالاتر از آن یک مرام‌نامهٔ اعتقادی است و به هر حال به قصد تاریخ‌نگاری نوشته نشده است،

برای مورخ یک سند تاریخی به شمار می‌رود و صحت صدور زیارت عاشورا را که یک مسأله و دغدغه تاریخی است، از خود آن اثبات می‌کند. زیارت عاشورا مانند هر متن تاریخی دیگر، کارکرد و بلکه کارکردهای تاریخی دیگری هم دارد. شاید بتوان مجموعه این کارکردهای تاریخی را «گذار از متن به واقعیت» نامید. یعنی از طریق این دلالت‌های متنی می‌توان پی برد که در جامعه و در واقعیت بیرونی چه می‌گذشته است.

### محورهای محتوای زیارت اربعین

حالا پس از مقدماتی که ذکر شد، اگر به سراغ زیارت اربعین برویم، با نکات قابل توجهی روبرو می‌شویم. زیارت اربعین (همان متن معروف زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب که به آن هم زیارت اربعین گفته می‌شود) از امام صادق علیه السلام نقل شده و راوی اولش هم صفوان بن مهران جمّال است. اگر به این روایت از نظر محتوایی نگاه کنیم، به نظر می‌رسد بتوان محتوای آن را به چهار بخش کلی تقسیم کرد:

#### ۱. معرفی امام با تأکید بر مفهوم امامت

قسمت اول مباحثی است که به معرفی امام علیه السلام می‌پردازد؛ منتهی با تأکید بر مفهوم امامت و تبیین ابعادی از آن. توجه داشته باشید که نکاتی که با رویداد عاشورا پیوند نخورده‌اند و به اصطلاح فراتر از ماجرای عاشورا هستند قسمت قابل توجهی از زیارت اربعین را به خود اختصاص داده‌اند. فزازهایی که به عنوان شاهد مثال برای این قسمت می‌توان ذکر کرد چنین است:

السَّلَامُ عَلَى وَدِيِّ اللَّهِ وَ حَبِيبِهِ السَّلَامُ عَلَى خَلِيلِ اللَّهِ وَ نَجِيِّهِ السَّلَامُ عَلَى  
صَفِيِّ اللَّهِ وَ ابْنِ صَفِيِّهِ

این عبارات خطاب به امام حسین علیه السلام هست ولی به صورت مستقیم ناظر به واقعه عاشورا نیست. وقتی می‌گوییم این فقرات به واقعه عاشورا پیوند نخورده است، یعنی از یک ویژگی منحصر به عاشورا سخن نمی‌گویید، این که امام ولی خداست، امام حبیب و خلیل و نجیب و برگزیده خدا و صفی خدا و فرزند صفی خداست، منحصر به عاشورا نیست و در همه ادوار زندگی امام علیه السلام صدق می‌کند.

در قسمتی دیگر از این زیارت می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّهُ وَلِيُّكَ وَ ابْنُ وَلِيِّكَ وَ صَفِيُّكَ وَ ابْنُ صَفِيِّكَ الْفَائِزُ  
بِكَرَامَتِكَ أَكْرَمْتَهُ بِالشَّهَادَةِ وَ حَبَوْتَهُ بِالسَّعَادَةِ وَ اجْتَبَيْتَهُ بِطَيْبِ الْوِلَادَةِ وَ جَعَلْتَهُ  
سَيِّدًا مِنَ السَّادَةِ وَ قَائِدًا مِنَ الْقَادَةِ وَ ذَائِدًا مِنَ الذَّادَةِ وَ أَعْطَيْتَهُ مَوَارِيثَ الْأَنْبِيَاءِ وَ  
جَعَلْتَهُ حُجَّةً عَلَى خَلْقِكَ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ.

جز عبارت «اکرمته بالشهادته»، بقیه آن ویژه عاشورا نیست، معرفی امام است. آن چه ذکر می‌کند ویژگی‌های یک امام معصوم علیه السلام است: برخورداری از طیب ولادت، سیداً من السادات بودن، میراث‌بری از پیامبران و حجت خدا بر مردمان بودن؛ اینها ویژگی‌های عمومی امام است. در جایی دیگر می‌خوانیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِينُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمِينِهِ.

اینها ائمه و امین‌ها و رازداران و در واقع افراد مورد اعتماد خداوند هستند. در

جایی دیگری می‌خوانیم:

بَابِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ  
الشَّائِخَةِ وَ الْأَرْحَامِ الطَّاهِرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ لَمْ تُبَلِّسْكَ الْمُدْهَمَاتُ



کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین \* ۴۱

مِنْ ثِيَابِهَا وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّينِ وَ أَرْكَانِ الْمُسْلِمِينَ وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
أَشْهَدُ أَنَّكَ الْإِمَامُ الْبَرُّ التَّقِيُّ الرَّضِيُّ الرَّكِيُّ الْهَادِي الْمُهْدِيُّ وَ أَشْهَدُ أَنَّ الْأَيُّمَةَ مِنْ  
وُلْدِكَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا.

این موارد بیان ویژگی‌های امام است و از طریق معرفی این ابعاد از شخصیت امام عملاً مفهوم امامت تبیین شده است. این مطالب بخشی از زیارت اربعین را تشکیل می‌دهد.

## ۲. تحلیل قیام عاشورا و شخصیت امام علیه السلام در این رویداد

بخش دیگر محتوای زیارت اربعین، تحلیل قیام کربلاست و به آن بخش از شخصیت امام علیه السلام می‌پردازند که در قیام عاشورا تجلی یافته و در پیوند با عاشورا قابل درک است و به عبارت دیگر مجلی و مظهرش آنجا بوده است. مثلاً در آنجا که می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَى أَسِيرِ الْكُرْبَاتِ وَ قَتِيلِ الْعِبْرَاتِ.  
این فقرات نیز در حقیقت امام را معرفی می‌کند؛ اینها هم از ویژگی‌های امام حسین علیه السلام است که مظلوم شهید شد و اسیر ناله‌هاست و کشته‌اشک‌هاست؛ این ویژگی‌ها در پیوند با عاشورا است و به نوبه خود ابعادی از این قیام بزرگ و ابعاد و رمز و رازهای آن را بیان می‌کند. این فقرات و بندها به دنبال هم بیان نشده است. در بخشی دیگر و البته با فاصله می‌خوانیم:

فَأَعْذِرْ فِي الدُّعَاءِ وَ مَنْحِ النَّصْحِ وَ بَدَلِ مُهْجَتِهِ فِيكَ.

امام در دعوت مردم به مسیر خویش عذر و بهانه‌ای باقی نگذاشت و راه هر عذر و بهانه‌ای را بست. دعا در این جا به معنی دعوت است. امام خیرخواهانه

رفتار کرد و خون خویش را در راه تو پیشکش کرد.

لَيْسَتْ نِقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

امام این اقدامات را انجام داد تا بندگان تو را از نادانی و سرگردانی برآمده از

گمراهی برهاند.

وَ قَدْ تَوَازَرَ عَلَيْهِ مِنْ عَرَّتِهِ الدُّنْيَا.

در این جا شاهد یک تحلیل دقیق جامعه‌شناختی از ویژگی‌های روحی و

اعتقادی کسانی هستیم که در برابر امام علیه السلام ایستادند، یک لایه عمیق‌تر از

تحلیل رویدادی است که اتفاق افتاد؛ یعنی تحلیل شخصیت کسانی که در برابر

امام صف آراستند. این بند از زیارت در تحلیل این اشخاص می‌گوید کسانی که

دنیا آنها را فریفته بود شانه به شانه هم در مقابل امام ایستادند:

وَ بَاعَ حَظَّهُ بِالْأُرْدَلِ الْأَدْنَى وَ شَرَى آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْأَوْكَسِ.

اینها کسانی بودند که بهره‌مندی خود در این دنیا را به چیزی اردل پست

فروختند و آخرت خود را با اموال ذلیل ناچیز از بین رفته‌ای که دیگر به حساب

نمی‌آید معاوضه کردند.

وَ تَغَطَّرَسَ وَ تَرَدَّى فِي هَوَاهُ وَ أَسْحَطَ نَبِيَّكَ وَ أَطَاعَ مِنْ عِبَادِكَ أَهْلَ الشَّقَاقِ

وَ النَّفَاقِ وَ حَمَلَهُ الْأَوْزَارِ الْمُسْتَوْجِبِينَ النَّارَ فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى

سُفِكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ وَ اسْتَبِيحَ حَرِيمُهُ.

اینها همگی ضمن این که تحلیل شخصیت دشمنان امام است که متبخر

بودند و در کشش‌های نفسانی فرو غلتیده بودند و دیگر ویژگی‌ها، به ما برای

فهم بهتر جنبه‌هایی از نهضت عاشورا مدد می‌رساند. و به همین ترتیب

ویژگی‌های خود امام مثل «فَجَاهَدَهُمْ فِيكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا» هم ضمن این که

کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین \* ۴۳

تحلیل شخصیت امام است به ما در فهم بهتر نهضت عاشورا مدد می‌رساند. در

جایی دیگر از زیارت‌نامه اربعین در باره امام می‌خوانیم:

عِشْتَ سَعِيداً وَ مَضَيْتَ حَمِيداً وَ مِتَّ فَقِيداً مَظْلُوماً شَهِيداً.

و در جایی دیگر:

وَ أَشْهَدُ أَنَّكَ وَفَيْتَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ جَاهَدْتَ فِي سَبِيلِهِ حَتَّى أَتَاكَ الْيَقِينُ.

پس بخش دوم از محتوایی که در زیارت اربعین مندرج است، محتوایی

است ناظر به معرفی امام علیه السلام، اما با عنایت به و با تاکید بر نهضت عاشورا که

بخشی از آنها به معرفی جبهه حق اختصاص داشت و بخشی دیگر به جبهه‌ای

که در برابر امام علیه السلام ایستادند.

### ۳. موضع‌گیری بدون ذکر نام علیه دشمنان امام علیه السلام

بخش سوم زیارت‌نامه موضع‌گیری نسبت به کسانی است که این فاجعه را

پیش آوردند و در برابر امام ایستادند، اما در این بخش برخلاف زیارت عاشورا

ذکر نام وجود ندارد:

اللَّهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً وَ عَذِّبْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً.

و در جای دیگری:

فَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ قَتَلَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ظَلَمَكَ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً سَمِعَتْ بِدَلِّكَ

فَرَضِيَتْ بِهِ.

این جا برخلاف زیارت عاشورا، با یک بیان کلی نسبت به کسانی که دست

به این جنایت زدند، از خدا می‌خواهد که آنها را از رحمت خود دور کند و مورد

لعن خود قرار بدهد: «اللَّهُمَّ فَالْعَنُهُمْ لَعْنًا وَبِيلاً»، کسی که زیارت اربعین را دارد

می‌خواند، به این ترتیب بی این که از فرد خاصی نام ببرد، نسبت به این جریانی که در برابر امام ایستادند و ویژگیهای این جریان در فقرات قبلی ذکر شد، چنین موضع می‌گیرد.

#### ۴. افق آینده و جایگاه یک شیعه حسینی

بخش چهارم زیارت‌نامه، به اعتقاد بنده مواردی هست که به گونه‌ای نگاه به آینده دارد و افق آینده و جایگاه یک شیعه حسینی را در افق آینده ترسیم می‌کند:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنِّي وَلِيُّ لِمَنِ وَالَاهُ وَعَدُوٌّ لِمَنِ عَادَاهُ.

این شهادتی که فرد می‌دهد نوعی پیوند ناگسستنی استوار بین خود و امام را بیان می‌کند و خدا را بر این پیوند گواه می‌گیرد. در همین زمینه در بخشی دیگر از زیارت‌نامه چنین می‌خوانیم:

وَ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ مَا وَعَدَكَ وَ مُهْلِكٌ مَنْ خَدَّكَ وَ مُعَذِّبٌ مَنْ قَتَلَكَ.

تعبیری مبنی بر این که اراده خداوند محقق خواهد شد و کسانی که دست به این جنایت زدند و این حادثه را آفریدند عذاب خواهند دید و هلاک و خوار و ذلیل خواهند شد، نگاهی است نسبت به آینده؛ چون هنوز که این طور نشده است، امید نسبت به آینده را در اینجا می‌بینیم. فردی که زیارت اربعین می‌خواند باز هم در آن فقرات پایانی دعا اظهار می‌دارد:

وَ أَشْهَدُ أَنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَ بِبِائِبِكُمْ مُوقِنٌ بِشَرَائِعِ دِينِي وَ خَوَاتِيمِ عَمَلِي وَ قَلْبِي لِقَلْبِكُمْ سَلْمٌ وَ أَمْرِي لِأَمْرِكُمْ مُتَّبِعٌ وَ نُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ.

البته این بخش خالی از دلالت‌های مربوط به چیستی امامت و ویژگی‌های

کارکردهای تاریخی زیارت‌نامه‌های عاشورایی با تکیه بر زیارت اربعین \* ۴۵

آن هم نیست، و مثلاً در اینجا موضوع رجعت مورد توجه قرار گرفته است. ولی نکته‌ای که مورد نظر ماست، اعلام آمادگی برای کمک در صورت بازگشت ائمه علیهم‌السلام است که بی‌تردید این تعبیر معطوف به یک نگاه مربوط به آینده است؛ آینده‌ای که قرار است در آن اقدامی و حرکتی صورت بگیرد و این فرد پس از اعلام آمادگی برای کمک به این اقدام و حرکت چنین می‌افزاید:

حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ.

یعنی وقتی که خداوند اجازه قیام به شما داد، من هم فقط با شما و دوباره تأکید می‌کند فقط با شما و نه با دشمنانتان همراه هستیم. ادامه متن باز هم دعا و صلوات است:

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَعَلَىٰ أَرْوَاحِكُمْ وَأَجْسَادِكُمْ وَشَاهِدِكُمْ وَ  
غَائِبِكُمْ وَظَاهِرِكُمْ وَبَاطِنِكُمْ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.<sup>۱</sup>

### دلالت‌های تاریخی زیارت اربعین

حال اگر این چهارحیطه محتوایی زیارت اربعین را به گونه‌ای که به اختصار خدمتتان مرور کردم مدنظر قرار بدهیم با آن مقدمه که ابتدا عرض شد، می‌توان چهار دلالت تاریخی هم برای آن در نظر گرفت. همان‌طور که ذکر شد، گرچه این زیارت یک متن تاریخی نیست و برای ثبت رویدادهای تاریخی تدوین نشده است بلکه روشی است ماثور برای ادای دین و ابراز ارادت به امام حسین علیه‌السلام، ولی یک پژوهشگر تاریخ حداقل چهار برداشت تاریخی از آن می‌تواند داشته باشد.

۱. مفاتیح الجنان، حاج شیخ عباس قمی، باب سیم، فصل ششم، زیارت اربعین.

## ۱. دلیل تغییر عقیده مردم کوفه

در بارهٔ اولین دلالت تاریخی این متن، لازم است به این مقدمه اشاره شود که این پرسش خیلی وقت‌ها برای ما مطرح است که علت چرخش مردم کوفه از موضع همدلانه‌ای که پیش از حرکت امام داشتند به رویارویی با امام چه بود؟ البته باید اشاره کنم که برخی محققان این دیدگاه و در حقیقت این گزارش تاریخی را قبول ندارند و آن را برساخته‌ای برای بدنام ساختن شهر شیعی کوفه می‌دانند. به هر حال اگر این پیش‌فرض را بپذیریم، امام علیه السلام در پاسخ به سوال ما یک تحلیل عرضه می‌کنند و می‌فرمایند اینها اعم از مردم کوفه و غیر آنها کسانی بودند که دنیایشان را فروختند «و تردی فی هَواه». ملاحظه می‌فرمایید که امام برای تحلیل یک رخداد اجتماعی و عینی به ویژگی‌های روحی مردم ارجاع داده‌اند و این همان حیطة‌ای است که راه نفوذ به آن بر مورخان معمولی بسته است و یا بسیار دشوار است. زیرا مورخان تنها به ظواهر می‌توانند بپردازند و در ورود به آنچه که در درون ذهن افراد می‌گذرد بر مورخ بسته است، اما می‌دانیم که وقوع بسیاری از رویدادها تابع انگیزه‌ها و گرایش‌هایی است که محسوس و ظاهر نیست و به آسانی نمی‌توان آن را تشخیص داد. در قسمتی از این زیارت‌نامه، امام معصوم علیه السلام یک تحلیل روان‌شناختی و اعتقادی عمیق از ویژگی‌های سپاه یزید ارائه می‌دهد که می‌تواند به نحو مؤثری به کار یک پژوهشگر تاریخ در تحلیل تاریخ بیاید.

## ۲. تحلیل فرا تاریخی از قیام عاشورا

دلالت تاریخی دوم این زیارت‌نامه مربوط به فرازهایی است که به معرفی

امام و امامت در پیوند با کربلا و عاشورا می‌پردازد و یک تحلیل فرا تاریخی از قیام عاشورا مطرح می‌کند. این تحلیل فراتاریخی به نحوه نقش‌آفرینی امامان معصوم علیهم‌السلام و تناسب نقش اجتماعی آنان با اقتضاءات جامعه و چگونگی هماهنگ‌سازی شأن امامت با نیازهای جامعه می‌پردازد که به نوبه خود کمک مؤثری به سیره‌پژوهان برای فهم بهتر سیره معصومان علیهم‌السلام می‌کند. در همین زمینه و افزون بر این، یک دلالت تاریخی ضمنی هم در اینجا وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان امام صادق علیه‌السلام که زیارت اربعین از زبان مبارک ایشان صادر شده است در مقایسه با زمان امام باقر علیه‌السلام که زیارت عاشورا از زبان مبارک ایشان صادر شده است، فضای فکری مناسب‌تری برای بیان لایه‌هایی عمیق‌تر از امامت فراهم آمده است. عنایت بفرمایید که این سطح از تحلیل چقدر عمیق‌تر از این سطح تحلیل متداول است که شخصی به نام یزید بود که انحراف در خلافت پدید آورد و امام حسین علیه‌السلام در برابر او مقاومت کرد و به شهادت رسید. برای نشان دادن اهمیت این موضوع و پیامدهای این نوع تحلیل که از زیارت اربعین به دست می‌آید، بد نیست اشاره‌ای به کتاب مکتب در فرآیند تکامل<sup>۱</sup> داشته باشیم. البته باید تأکید کنم که نویسنده این کتاب به صراحت اظهار داشته است که یک شیعه اثنی‌عشری معتقد است و ما هم شرعاً و اخلاقاً مجاز نیستیم چیزی غیر از این در باره مؤلف بر زبان آوریم، من بدون هیچ اظهار نظر منفی در باره مؤلف این کتاب بر این باورم که محتوای این کتاب سازگار با این باور است که اندیشه‌های شیعی به تدریج شکل گرفت.

---

۱. کتاب مکتب در فرآیند تکامل، با عنوان فرعی «نظری بر تطور مبانی فکر تشیع در سه قرن نخستین» نوشته سید حسین مدرس طباطبایی، از منشورات انتشارات داروین شهر پرینستون، آمریکا، ۱۹۹۳ م.

متقن‌ترین پاسخی که به این شبهه می‌توان داد این است که ما وقتی آموزه‌های شیعی را مورد بررسی قرار می‌دهیم می‌بینیم که هیچ آموزه شیعی نیست مگر این که رد پایی در گذشته دارد، هیچ مطلبی از یک امام معصوم متأخر نقل نشده است مگر این که ولو به نحو اجمال در مطالب منقول از امام پیشین وجود دارد، یعنی کدام مطلبی است که در زمان امام صادق علیه السلام گفته شده باشد و در زمان امام باقر علیه السلام ولو مختصرتر وجود نداشته باشد؟ کدام مطلب است که پیش از آن در سخنان امام سجاد علیه السلام وجود نداشته باشد و قبل از آن در سخنان امام حسین و امام حسن و امیرالمومنین علی علیه السلام و سرنخ‌هایش در قرآن وجود نداشته باشد؟

در این زیارت‌نامه نیز مشاهده می‌کنیم مطلبی که در زیارت عاشورا به اختصار گفته شده است، با توجه به فراهم آمدن شرایط در اینجا با وضوح و روشنی بیشتری از سوی خود معصومان علیهم السلام بیان شده است. و از نظر تحلیل قیام کربلا نیز یک تحلیل فراتاریخ عمیق‌تری در اینجا ارائه شده است. امیدوارم اجمال این مطالب ابهام‌آفرین نباشد.

### ۳. معرفی جریان باطل نه افراد

وجه سوم دلالت تاریخی این زیارت‌نامه به استناد محتوای آن که معرفی شد، این است که سطح نگاه از بنی‌امیه و یزید فراتر می‌رود، در این زیارت‌نامه اسم افراد برده نشده است، حتی اسم عنوان خود بنی‌امیه هم در آن وجود ندارد. به صورت کلی جریان باطل معرفی و تحلیل می‌شود. این نیز اولاً در مقایسه با زیارت عاشورا حکایت‌گر فهم عمیق‌تر و والاتر مخاطبینی است که



اکنون قاتلان امام حسین علیه السلام پیش چشمشان نیست و امام صادق علیه السلام در یک گام بالاتر ملاک حق و باطل را به آنان می‌شناساند، به جای اینکه انسان باطل یا حتی یک جریان باطل را به صورت مصداقی بشناساند، ملاک تشخیص فرد و جریان باطل را به آنها می‌شناساند. یعنی ما از تحلیل محتوای زیارت اربعین می‌توانیم بفهمیم سطح تحلیل و اندیشه شیعیان در مقایسه با قبل ارتقاء یافته است.

البته این گونه نگاه زنجیره‌وار و زمان‌مند به روایات با دشواری‌هایی روبروست و کار چندان ساده‌ای نیست. یکی از ابهاماتی که در این زمینه داریم این است که زمان صدور یکایک روایات را دقیق نمی‌دانیم. یکی از کارهایی که به کمک تاریخ باید صورت بگیرد، این است که با قرآینی زمان صدور روایات را معلوم کنیم، شبیه کاری که درباره سیر نزول قرآن مطرح است. در آنجا هم اگر فراتر از سیر نزول سوره‌ها، بتوانیم سیر نزول آیات را هم دقیق پیدا بکنیم، تحولی عمیق در فهم تاریخ صدر اسلام و به ویژه عمومی کردن آن تاریخ برای امروز ما فراهم خواهد شد. عین این بحث درباره روایات هم هست. روشن است که همه روایات را نمی‌شود تاریخ‌گذاری کرد، اما به نظر می‌رسد که برخی از روایات را می‌توان. مثلاً شاید بتوان به قرینه فضای زیارت اربعین برداشت کرد که این زیارت را امام صادق علیه السلام در اواخر خلافت بنی‌امیه و در اوایل روی کار آمدن بنی‌عباس برای صفوان بیان کرده باشد.

#### ۴. امید به حرکت انقلاب در آینده

آخرین نکته تاریخی قابل برداشت از زیارت اربعین هم همان طور که عرض کردم، امید به یک حرکت انقلابی زودرس در زمان صدور این زیارت‌نامه است. این امید و حرکت انقلابی زودرس هم که در متن زیارت‌نامه به چشم

می‌خورد، قرینهٔ دیگری است برای اثبات این که پیش از روی کار آمدن بنی‌العباس صادر شده است، چون تحلیل ما این است که امام صادق علیه السلام به دنبال یک حرکت گستردهٔ انقلابی بود، ولی بنی‌العباس آمدند و از زمینهٔ آماده بهره بردند و فضا را کاملاً به نفع خود تغییر دادند و امام علیه السلام نتوانست کار خود را به پایان ببرد. از این امید به انقلاب که به ویژه در عبارت «وَنُصْرَتِي لَكُمْ مُعَدَّةٌ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَكُمْ فَمَعَكُمْ مَعَكُمْ لَا مَعَ عَدُوِّكُمْ» انعکاس یافته است، می‌توانیم برداشت کنیم که در واقع امید به این که ائمه علیهم السلام کاری انجام بدهند و علیه بنی‌امیه بشورند در آن زمان همچنان نزد شیعیان وجود داشته است.

### خلاصهٔ بحث

یک پژوهشگر تاریخ برای پر کردن خلأ ناشی از کمبود اسناد روشن و قطعی الصدور و صریح الدلالة، باید به منابعی دیگر روی بیاورد. متون دینی، ادعیه و زیارت‌نامه‌های ما اغلب دلالت‌های تاریخی بسیار ارزشمندی دارند. به همین مناسبت، مرور مختصری بر تحقیقات یکی از عزیزان روی زیارت عاشورا داشتیم و بر همان منوال، زیارت اربعین را هم مرور کردیم و ضمن برشمردن حیطة‌های معنایی آن، نشان دادیم که چگونه زیارت اربعین دلالت‌های تاریخی خاص خود را دارد. اگر این نگاه به متون دینی‌مان به ویژه زیارت‌نامه‌ها گشوده شود، از این طریق، هم می‌توانیم درباره صحت صدور تمام یا بخشی از زیارت‌نامه‌ها با قاطعیت بیشتری، نفیاً یا اثباتاً سخن بگوییم و هم می‌توانیم فهم دقیق‌تری از آنها داشته باشیم و مهمتر از آن می‌توانیم از این متن نقبی به واقعیت تاریخی بزنیم و از متن به سوی واقعیت گذار کنیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین.

## اهداف قیام امام حسین علیه السلام

دکتر مهدی مهریزی<sup>۲</sup>

درباره اهداف قیام امام حسین مطالب فراوانی گفته شده و معمولاً سه چهار نظریه در زمینه اهداف حادثه عاشورا ذکر شده، یعنی این که امام حسین علیه السلام که این حرکت و این نهضت و این قیام را به انجام رساندند، چه هدف اصلی را دنبال می‌کردند؟

### نظریه‌های گوناگون در باب اهداف قیام امام حسین علیه السلام

#### ۱. شهادت طلبی

برخی گفتند هدف شهادت بوده، لذا آن را به عنوان نظریه شهادت‌طلبی گذشته تا حال مطرح کرده‌اند. گرچه خود این شهادت را به گونه‌های متفاوتی تفسیر کردند: شهادت سیاسی، شهادت اسطوره‌ای، شهادت فرقه‌ای. این‌ها همه قائل دارد در محققین شیعی حتی شهادت فرقه‌ای قائل دارد. یعنی مشابه آن چه که مسیحیان درباره حضرت مسیح می‌گویند، یک چنین تلقی وجود

۱. این سخنرانی در تاریخ هشتم محرم ۱۳۳۵ (۱۳۹۲/۸/۲۱) در دبیرخانه دین‌پژوهان کشور ایراد شده است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات.

دارد. خداوند عالم این حادثه و واقعه را به گونه‌ای قرار داد که اسطوره‌ای باشد پر از رمز و راز و هر کسی بیاید تفسیر و تلقی خودش را از این شهادت داشته باشد لذا خود شهادت یک امر مطلوب و یک هدف بوده همان طور که متون دینی پر از رمز و راز است. همان طور که دین را بعضی‌ها می‌گویند یک امر رازآلود است، این تلقی هم این‌جا گفته شده.

یا شهادت سیاسی. این یک نظریه است که در خودش دسته بندی‌هایی دارد که هدف شهادت بوده. مستندانی را می‌آورند که آن تعبیرهایی که نقل شده که خداوند چنین دوست داشته: «إِنَّ اللَّهَ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا» یا اخباری که پیامبر و اهل بیت، امام علی، امام حسن، حضرت فاطمه علیها السلام به وقوع این شهادت دادند. اخباری که خود امام حسین علیه السلام دادند. این یک نظریه است. و نظریه دامنه‌دار و پر از بحث و مطلب.

## ۲. حفظ جان

دیدگاه دیگر، دیدگاهی است که خیلی کم مطرح شده تحت عنوان نظریه حفظ جان. این دیدگاه را برخی از عالمان دوره معاصر ما مطرح کرده‌اند با این تلقی که چون امام حسین علیه السلام جان‌شان در خطر بود، این حرکت را دنبال کردند. ابتدا در مدینه مورد تهدید قرار گرفتند و به مکه رفتند و در مکه مورد تهدید قرار گرفتند خواستند به طرف کوفه بروند، نگذاشتند، و سرانجام به این‌جا منتهی شد. آن‌چه که امام حسین علیه السلام دنبال می‌کردند، حفظ جان بود. این هم مطلبی است که گفته شده.

### ۳. تشکیل حکومت

نظریه دیگری که در این سال‌ها، شاید چهل پنجاه سال پیش مطرح شده، گرچه در شیعه سابقه دارد، نظریه تشکیل حکومت است. یعنی امام حسین علیه السلام برای براندازی یک حکومت فاسد و برپایی یک حکومت صالح قیام کردند. تعبیرهای امام حسین علیه السلام مبنی بر: اصلاح امت جدم، برپا داشتن حق و امانه باطل، مستندات و شواهدی است که این نظریه به آن استناد می‌کند. در کلمات شیخ مفید و در کلمات سید مرتضی به این هدف اشاره شده است. در دوره معاصر هم به لحاظ این که بحث‌های مربوط به حکومت اسلامی و انقلاب مطرح شد، از آن نظریه‌های پرطرفدار و از یک سو جنجالی شد که امام حسین علیه السلام برای حکومت رفتند. این نظریه حاشیه‌هایی هم در پی داشت. این هم یک نظریه. این‌ها در واقع سه نظریه اصلی است که مطرح شده: شهادت، حفظ جان و تشکیل حکومت.

### ۴. نظریه تلفیقی

در کنار این سه نظریه اصلی، به لحاظ این که نظریه شهادت و نظریه تشکیل حکومت گاهی با شبهاتی مواجه شده، برخی به یک نظریه تلفیقی و ترکیبی رسیدند تا از آن شبهات مصون بمانند. بحث علم غیب مطرح می‌شود، برای جمع بین علم غیب از یک طرف و کلمات امام علیه السلام درباره توجیه فعل و کار و رفتار خودشان، نظریه «حکومت و شهادت» شکل گرفت. منتها جمع آن به صور مختلفی: بعضی‌ها به صورت ظاهر و باطن، یکی‌اش هدف ظاهری و یکی‌اش هدف باطنی. برخی به صورت مرحله‌ای یعنی تا یک مرحله یک

هدف بود و بعد تبدیل به یک هدف دیگر شد. این‌ها وجوهی است که نظریه جمع دنبال می‌کند. این نظریه شاید از بعضی تعبیرهای شهید مطهری استفاده شده، و کسانی که نقد بر کتاب شهید جاوید نوشتند، بیشتر این حرف‌ها را دنبال می‌کردند. کتاب شهید جاوید هم یک چنین نظریه تلفیقی را ارائه می‌دهد. نظریهٔ مرحله‌ای به این معنی که امام حسین علیه السلام تا قبل از این که مسلم به شهادت برسد، دنبال برپایی حکومت بودند. منتها وقتی مسلم به شهادت رسید، دیگر فهمیدند کار را نمی‌شود دنبال کرد، لذا هدف تبدیل شد به شهادت. یا آن‌هایی که تعبیر ظاهری و باطنی را مطرح می‌کنند، هدف باطنی را همان شهادت می‌دانند به لحاظ همان اخبارهای غیبی الهی ولی در ظاهر همان اصلاح امر و اصلاح حکومت و دستگاه یزید و دستگاه یزید است، تعبیر ظاهر و باطن را این‌طوری ذکر کرده‌اند. پس در باب اهداف قیام این نظریه‌های سه‌گانه یا چهارگانه مطرح شده، سه نظریه اصلی و یک نظریه تلفیقی و ترکیبی.

## رویکردهای حادثهٔ عاشورا

### ۱. رویکرد عاطفی

وقتی ما به آن‌چه شیعیان و محققان شیعی در طول تاریخ دربارهٔ عاشورا و امام حسین و این حادثه نوشته‌اند، نگاه می‌کنیم. نگاه‌هایشان یا به تعبیر دیگری رویکردهایشان را می‌شود به سه نوع تقسیم بندی کرد، یعنی سه رویکرد به حادثهٔ عاشورا در طول تاریخ دیده می‌شود. می‌خواهم در اینجا به بحث «رابطه این رویکردها» با اهداف پردازم. رویکرد اول یک رویکرد

عاطفی است. به تعبیر دیگر در این نگاه عمدتاً مصیبت‌هایی که بر خاندان پیامبر وارد شده، بیشتر دیده می‌شود. این که بهترین انسان‌ها در بدترین شرائط با بدترین نوع رفتار و خشونت و سبّیت و غربت، آن مصیبت‌ها بر آن‌ها وارد شد، این محور است. محور کتاب‌هایی که تا قبل از صد ساله اخیر نوشته شده، عمدتاً این رویکرد است. لذا بحث گریه و حزن و اندوه و مصیبت و بعضی از کتاب‌هایی که خود نوع کتاب‌ها می‌تواند این رویکرد و این نگاه را نشان بدهد. این تعبیرها اسم کتاب‌هاست که ذکر می‌کنم: *طوفان البکاء، محیط البکاء، انواع البکاء، ریاض البکاء، مفتاح البکاء، مهیج الاحزان، احزان الشیعه، امواج البکاء، مخزن البکاء، معدن البکاء، فیض الدموع، عین الدموع، کنز الباکین، بحر الغموم، مثیر الاحزان، ...* و غیره از این قبیل تعبیرها فراوان است. کتاب‌هایی که با این تعبیرها نوشته شده، نشان دهنده این رویکرد است، یعنی محور این نگاه بحث حزن و اندوه و گریه و مصیبت و این‌گونه مسائل است. به نظر می‌رسد تا این صد ساله شاید یک مقدار هم این طرف‌تر این نگاه در میان نویسندگان شیعه و عالمانی که به حادثه عاشورا و حتی خود مقتل نویسی پرداخته‌اند، رایج بوده است. شما کتاب سید بن طاووس را نگاه کنید با این عنوان است: *اللّهوف علی قتل الطفوف* یعنی بحث آه و مصیبت و دل‌سوختگی بر کشتگان. حتی تعبیر شهادت هم نیست، بحث کشته شدن است، مصیبت است، اشک ریختن است، این نگاه، نگاه رایج است.

## ۲. رویکرد حماسی

در صد سال اخیر، حوادثی که در دنیا رخ داده، روی تلقی شیعه‌ها یا

محققان شیعه از حادثه عاشورا اثر گذاشته. در این صد سال و صد و پنجاه سال، انقلاب‌هایی که در جهان صورت گرفته، چه انقلاب‌های شرق و چه انقلاب‌هایی که در غرب شکل گرفته و با نگاه شرقی، انقلاب‌های کمونیستی، سوسیالیستی، بحث مبارزه، بحث حماسه، بحث شهادت، بحث چگوارا، این‌ها مطرح شده. شیعه هم به عنوان یک جمعیت گسترده، حداقل یک اقلیت دینی خواسته خودش را در این فضا مطرح کند و بگوید که ما هم همین ادبیات را داریم، و چیزهایی داریم که ما را به این ادبیات نزدیک بکند. کتاب‌هایی که در این چهل پنجاه سال نوشته شده، مثل تعبیرهایی از قبیل: *در سایه سرو آزادی*، *رهبر آزادگان*، *حسین و پرچم آزادی*، *حسین بزرگ‌مرد آزاده*، *حسین مظهر آزادگی*، *حماسه حسینی*، *حماسه عاشورا*، *مردان انقلاب*، *رسالت انقلابی امام حسین*، *ثورة الحسين*، *ثورة الطف*، *رستاخیز حسینی*، *رستاخیز عاشورا*، هدف‌های اجتماعی حسین بن علی، نهضت امام حسین، قیام کربلا، نهضت عاشورا. این هم یک نوع نگاه است و نشان می‌دهد که این نام‌ها با آن حوادثی که در این صد یا کمتر یا بیشتر که در جهان اتفاق افتاده، کاملاً هم‌خوانی دارد و با آن ادبیات به حادثه عاشورا نگاه می‌شود و حادثه عاشورا از آن منظر مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد: آزادی، آزادگی، مبارزه، شهادت و حماسه. این هم یک نگاه.

### ۳. رویکرد انسانی

نگاه سومی هم به نظر من در این شاید ده بیست ساله یا خیلی تازه‌تر شکل گرفته که من از آن به «رویکرد انسانی به حادثه عاشورا» تعبیر می‌کنم. ممکن است اسم‌ها دقیق نباشد، عنوان مشیر است و می‌خواهیم نشان بدهیم



که در واقع در آن نگاه و در آن تفکر چه چیزهایی از حادثه عاشورا دیده می‌شود. رویکرد انسانی در این سال‌های اخیر خیلی تازه است؛ یعنی حادثه عاشورا به نگاه انسانی. ادبیات کاملا فرق کرده: کرامت انسان در حادثه عاشورا، ارزش‌های اخلاقی در حادثه عاشورا، عزت در حادثه عاشورا، زن در حادثه عاشورا، ماهیت انسانی قیام امام حسین علیه السلام - که نوشته خود بنده است و من تحت تاثیر همین فضا مثلا چنین اسمی را انتخاب کردم - این‌ها در واقع نشان دهنده یک رویکرد جدید است. در این رویکرد عمدتا بحث‌هایی که در این سال‌ها در جهان باز مطرح شده، بحث انسان، بحث شهروندی، بحث حقوق بشر، این‌ها مبنای این نگاه است. دیگر جهان از آن مبارزه امپریالیسم و کمونیست دست برداشته، دیگر جنگ گرم تبدیل به جنگ سرد و دیگر در دنیا بحث‌ها به یک شکل دیگر روی آورده. این‌ها در واقع بحث‌های حقوق بشر است. لذا بعضی‌ها تلاش می‌کنند که امام حسین را بیشتر با صلح سازگاری بدهند تا آن بحث‌های قبلی شهادت و خون و این جور چیزها. این هم یک نوع نگاه است. یک مثال برای قسمت سوم بزنم، بعضی چیزهای جزئی که اطرافمان اتفاق می‌افتد خیلی جلب توجه نمی‌کند، ولی نشان‌دهنده تحولات عمیق در جامعه است. شما اگر تا چند سال پیش شناسنامه‌ها را نگاه بکنید، بیشتر اسامی، غلام‌علی، غلام‌محمد، غلام‌عباس، غلام‌حسین، غلام‌رضا و از این دست است. ولی حالا امیررضا، امیرحسین، امیرمحمد، امیرعلی همه امیر است، این تحول چه چیز را نشان می‌دهد؟ «تکلیف» به «حق» تبدیل شده، یعنی آنچه که می‌گفتند دوره قبل انسان‌ها وظیفه‌مدار بودند و دنبال وظیفه بودند، غلام وظیفه دارد کارش را انجام بدهد، غلام ارباب دارد و در برابر اربابش باید بله

قربان بگوید و امر و نهی است، اما انسان مدرن، انسانی است که حق دارد، مطالبه‌گر است لذا امیر است، همیشه درخواست می‌کند، پاسخگو نیست لذا می‌شود امیر. همان چیزهای مقدس است اما غلام رفته و جایش امیر آمده. این تغییرات خیلی معنی دارد، نشان می‌دهد که آن نگاه متحول شده. شما از ساده‌ترین چیز که نامگذاری و اسم است، شرح می‌کنیم تا برسیم به حادثه عاشورا. قاعدتا در تفسیر قرآن هم همین‌طور است، در فقه هم همین‌طور است و در کلام هم همین‌طور است، این نگاه‌ها فقط در یک جا اتفاق نمی‌افتد، در همه عرصه‌ها اتفاق می‌افتد. حالا بدی و خوبی‌اش بحث بعدی است. پس این هم یک رویکرد است. این رویکرد را در فقه می‌بینید، بحث‌های حقوق بشر، بحث‌های حقوق زن، در بحث‌های کلامی می‌بینید، در بحث‌های تاریخی، تفسیر قرآن، کاملاً این‌ها خودش را نشان می‌دهد. این سه تا رویکرد را به حادثه عاشورا می‌بینیم.

### ارتباط رویکردها با اهداف

به گمان من آن رویکردها با اهداف بی‌رابطه نیست، یعنی در واقع در هر دوره‌ای وقتی یک موضوع به عنوان هدف برجسته می‌شود، تحت تاثیر آن فضای کلی فرهنگی و اجتماعی سیاسی است. ما فکر می‌کنیم فقط در قید متنی، این تعبیر که فقهایمان که می‌گویند «نحن ابناء اللفظ»، در واقع یک حرف واقعی و دقیقی نیست. «نحن ابناء اللفظ» نیستیم، ابناء خیلی چیزها هستیم که کمترین آن لفظ است. ما فرزند آن حوادث کلی هستیم که دارد پیرامون مان اتفاق می‌افتد: فرهنگ، سیاست، اقتصاد و تحولات اجتماعی

سیاسی. لذا شما تحولات فقه را نگاه نکنید، تحولات تفسیر را نگاه نکنید، حادثه عاشورا که مذهبی‌ترین و سنی‌ترین نماد تشیع است نگاه کنید. این تحولات در آن صورت می‌گیرد. خوب متن‌ها که همان است، کلام امام حسین علیه السلام هم عوض نشده، پس چی عوض شده؟ ما آدم‌ها، ذهن‌مان، تلقی‌مان، دنیایمان. من گاهی این‌طوری برای خودم تشبیه می‌کنم و مثال می‌زنم: ما آدم‌ها در واقع برخوردمان با دین و وقایع مرتبط با دین مثل برخورد ما با یک ماده زیرزمینی است. صد سال قبل که نفت در ایران کشف شد، مواد مستخرجه‌اش چهار چیز بود: نفت، گاز، گازوئیل و بنزین. الان می‌گویند پانزده هزار محصول از نفت، از همان ماده استخراج می‌شود. نفت که فرق نکرده ما فرق کردیم. یعنی دانش ما، آگاهی ما، اطلاعاتی پیرامونی ما باعث می‌شود که تلقی و برداشت ما از آن متفاوت بشود. ما در مواجهه با متون دینی هم یک چنین تغییری می‌بینیم. یعنی به موازات این که دانش ما بالا می‌رود، یا نوع تلقی و نگاه ما به زندگی متفاوت می‌شود، یا آرمان و خواسته‌ها و حوادث‌های پیرامونی ما یک‌طور دیگر می‌شود، تلقی ما هم از متن متفاوت می‌شود.

لذا ابناء الدلیل بودن یک جزء کار است، ما ابناء الدلیل به معنای ابناء اللفظ نیستیم، این لفظ همان لفظی است و چیز بدی هم نیست. علی‌ای حال پیامبر فرمود: «رُبَّ حَامِلٍ فُقِهٍ اِلَىٰ مَنْ هُوَ اَفْقَهُ مِنْهُ»<sup>۱</sup>، حالا فکر نکنیم که با برداشت و نگاه نوی که اتفاق که می‌افتد، ما از دین خارج شده یا همه گمراه و کافر شده‌ایم.

---

۱. المستدرک علی الصحیحین، کتاب العلم. چه بسا فقیهی که مطلبی را برای کسی نقل می‌کند که از او فقیه‌تر است و فهمش عمیق‌تر است.

## ظرفیت متون مقدس برای برداشت‌های مختلف

آن چیزی که در این جا می‌خواهم اضافه کنم این است که فکر می‌کنم می‌توانیم ما این طور بگوییم که متون دینی و آن دسته از قضایای تاریخی که با امور مقدس ارتباط پیدا می‌کند، از چنین ظرفیتی برخوردار است که بشود از آن برداشت‌های متفاوت در طول تاریخ متناسب با حال و هوای انسان‌ها داشت. من این طوری تفسیر می‌کنم. این ظرفیت یعنی این آیه قرآن یا این حدیث را مثلاً علامه حلی آن طور معنا می‌کرده و فقیه امروزی ما این طور معنا می‌کند. در آن فضا برداشت طبق ظاهر بوده، چون خلاف ظاهر که عمل نمی‌کنند. آن موقعی که این طوری معنا می‌کرده، برایش ظاهر لفظ این بوده، ظاهر آیه و این حدیث این بوده، امروز هم که دارد این طوری معنا می‌کند، باز ظاهر لفظ این است. این نشان می‌دهد که یک ظرفیتی در این‌ها وجود دارد که این ظرفیت هم قاعدتاً در متون مرتبط با امور مقدس بیشتر است.

تکرار می‌کنم: تاریخ‌های مرتبط با امور مقدس؛ چون گاهی وقت‌ها تاریخ‌ها خشک است، برداشت‌های مختلف ندارد و خیلی کم است و شاید آن‌جا هم باشد. ولی در آن تاریخ‌های مرتبط با یک امر مقدس، پیشوایی است که وجهه آسمانی دارد و از ارتباط‌های معنوی و غیبی برخوردار است. وقتی حوادث پیرامون او رخ می‌دهد، یک چنین ظرفیت‌هایی دارد. پس نسبت این بحث را با اهداف من این طوری می‌بینم که فکر نکنیم بحث اهداف بحث خشک سخت افزاری است که ما هستیم و کلمات امام حسین علیه السلام و ما هستیم و آن جملاتی که در تاریخ عاشورا گفته شده! این یک بُعد قصه‌اش است. آن

رویکردها که تابع آن حوادث فرهنگی سیاسی، اجتماعی در هر دوره زمانی هستند، بی تاثیر در نوع تلقی اهداف نیستند. این مطلب اولی بود که می‌خواستیم در رابطه اهداف بگویم که فقط در حد طرح بحث و آنچه که به ذهن خودم رسیده است. علی ای حال خوانندگان محترم اهل فضل و استاد و محقق هستند و نقد و اشکال می‌کنند. حالا این یک نکته بود. و جمع بندی من هم این بود که این کار را کار ناصوابی نمی‌دانم، یعنی این تحولاتی که رویکردها دارد، نشان دهنده این ظرفیت‌هاست. بنابراین ما الان می‌توانیم با هر سه رویکرد به عاشورا نگاه بکنیم، منتها هر کدام در جای خودش، یعنی آن بعد عاطفی عاشورا، محفوظ است، آن بعد حماسی عاشورا محفوظ است، آن بعد انسانی عاشورا هم محفوظ است و هیچ کدام جای قبلی را نمی‌گیرد و در کنار قبلی مطرح می‌شود یعنی برای ما که در مقطع سوم قرار دادیم، هم آن بحث عاطفی زنده است، مصیبت و اندوه و روضه، و سینه‌زنی، و عزاداری، هم آن بعد حماسی باید مطرح باشد چون از جوامع انسانی هنوز بحث ظلم و ستم برچیده نشده و الا ظهوری نبود و قیامی و امام زمانی نبود، بنابراین آن بعدش هم باید زنده باشد.

این بحث سوم بعد جدیدی است که انسان‌ها در تجربه زندگی خودشان، به آن توجه کردند، که در کنار همان حماسه و همان مبارزه و همان دفاع از آزادی و در کنار همان شهادت طلبی، یک چیزهای دیگر به نام کرامت انسان، عزت انسان، ظهور زنان، ارزش‌های اخلاقی می‌تواند باشد. این رویکرد قبلا دیده نمی‌شد، اما یک چیز اضافه نیست؛ لذا این رویکردها می‌شود مکمل باشد و در واقع یک وجهه جدید و یک بعد تازه ایجاد می‌کند. بنابراین امر مذمومی نیست.

## رفتار انسانی امام حسین علیه السلام با دشمنان

امروز که نگاه می‌کنیم، می‌بینیم امام حسین علیه السلام رفتند و ایستادگی کردند و طبق تفسیر رایج، در مقابل ستم، خروج کردند به معنای قیام یا خارج شدند به معنای بیرون رفتن از مدینه. در مقابل ظلم ایستادند و شعار آزادی دادند. «هیئات منا الذله» گفتند اما در تمام این مراحل، انسانیت رقیب و دشمن خودش را پایمال نکرد. دشمن را هم به عنوان یک انسان قبول داشت و با او به عنوان یک انسان رفتار می‌کرد، گرچه آن‌ها این‌طوری رفتار نمی‌کردند. لذا وقتی که در همین ایام مثل تاسوعا گفته می‌شود که از آن طرف آمدند و یک امان‌نامه برای حضرت ابوالفضل آورده بودند، وقتی شمر آمد و خطاب به حضرت ابوالفضل گفت: «أَيْنَ بَنُو أُخْتِنَا»، و حضرت جواب ندادند، این طور نقل شده که امام حسین اعتراض کردند که دارد شما را صدا می‌زنند چرا جواب نمی‌دهید؟ پاسخ دادند: بزرگ ما شما، قاعده‌اش این است که وقتی یک جا کسی می‌آید با بزرگ‌شان حرف بزند. این یک طرف ادب است. از آن طرف امام می‌فرماید: شما را صدا زدند، جواب بدهید. این یعنی یک آدم است ولو شمر است، وقتی حرف زد جوابش را بدهید. یعنی در همان حماسه، در همان مبارزه و در همان شهادت طلبی، انسانیت باید مورد توجه قرار بگیرد. آن دشمن هم قبل از این که شمر باشد انسان است، قبل از اینکه شمر باشد عیال الله است. او هم خدا خلق کرده، آن هم مخلوق خداست، آن هم بنده خداست. ما با انسانی که شمر شده مواجه هستیم. خوب به خاطر شمر شدنش او را

مذمت می‌کنیم، اما قبل از آن انسان است. این نگاه‌ها مکمل یکدیگر است. پس سه رویکرد را ما در طول تاریخ می‌بینیم و این رویکردها در تلقی اهداف تأثیرگذار است، یعنی اگر بخواهیم آن اهداف را با رویکردها تطبیق بدهیم، می‌بینیم بحث حکومت که خیلی داغ می‌شود در همان دوره‌ای است که بحث در ایران، بحث نهضت پانزده خرداد و نهضت امام مطرح می‌شود، آن‌جا آن بحث جدی‌تر مطرح می‌شود و پر و بال پیدا می‌کند، این یک مبحث.

### جاهلیت اجتماعی، زمینه قیام اباعبدالله الحسین علیه السلام

مطلب دومی که می‌خواستیم عرض بکنم که باز مرتبط با اهداف است، این است که ما وقتی می‌خواهیم درباره اهداف امام حسین علیه السلام صحبت بکنیم، نمی‌توانیم قیام امام را جدا از اسباب و زمینه‌ها در نظر بگیریم. یعنی بحث اهداف با اسباب و زمینه‌ها مرتبط است. اسباب و زمینه‌ها معمولاً اینگونه مطرح می‌شود که یک حکومت فاسدی بود که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله پایه گذاری شد، این حکومت فاسد، در دوره معاویه گسترش پیدا کرد و بعد به شکل وقیح و بدتر در دوره یزید بروز پیدا کرد. من در اسباب و زمینه‌ها دو عنصر را ذکر می‌کنم، یکی ستم و فساد دستگاه حاکمه است و دومی را به «جاهلیت اجتماعی» تعبیر می‌کنم - این مطلب را به تعبیرهای دیگر شنیده باشید - یعنی اسباب و زمینه‌های حرکت و قیام امام حسین دو چیز بود: یکی ستم و فساد دستگاه حاکمه، دوم جاهلیت اجتماعی.

یعنی آن‌که باعث شد این حرکت صورت بگیرد، تنها بدی معاویه نبود، این هم بود که جامعه یک جامعه جاهل شده بود، جاهل نه به معنای نادان، بلکه به

همان تعبیری که قرآن می‌گوید و تعبیر در متون دینی ما در مقابل عقل و عقلانیت است. یعنی جامعه‌ای که قدرت تشخیصش را از او گرفته‌اند. جامعه‌ای که نمی‌تواند بین صداهاى مختلف تشخیص بدهد. چون در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند که یا بیش از یک صدا نیست یا نمی‌تواند بین صداهاى متفاوت تفاوت بگذارد. این را من مشخصهٔ جامعه جاهلی می‌دانم. جامعه جاهلی، جامعه‌ای است که در آن تک صدا حاکم است. یا صداهاى متفاوت نیست یا یک صدا بیش شنیده نمی‌شود؛ به خاطر این که قدرت از افراد گرفته شده، آن تفکر و تشخیص از آن‌ها گرفته شده.

### فرق تنوع صدا با تکثر صدا

چند صدایی به معنی این نیست که صداها متفاوت است. گاهی تعبیر می‌کنند و می‌گویند ما یک تنوع صدا داریم و یک تکثر صدا داریم، گاهی یک صدا بیشتر نیست، اما یکی بلند می‌گوید، یکی آهسته می‌گوید، یکی در تلویزیون می‌گوید، یکی در روزنامه می‌نویسد یکی در سایت می‌گوید، یکی در اس ام اس می‌نویسد. این جا تنوع صدا هست، اما تکثر صدا نیست. یک حرف از همه جاها درمی‌آید. اما تکثر صدا یعنی دو تا حرف است: یک حرف تلویزیون می‌گوید و یک حرف دیگر در جامعه است. این به معنای تکثر است. نشان یک جامعه بالنده این است که در آن چند صدایی باشد و جامعه قدرت تشخیص و مقایسه بین این‌ها را داشته باشد که این جامعه، جامعه عقلانی است که قرآن می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ»، قول اسم جنس است، با الف و لام آمده، یعنی همه سخن‌ها پس باید سخنی باشد که



آن‌ها بشنوند و الا اگر شما آن سخن را کور کنید که دیگر جای انتخاب و تشخیص نیست. باید یک زمینه و بستر بروز «الْقَوْل» در جامعه باشد تا بعد انتخاب احسن شکل بگیرد. این اگر در واقع توسط حاکمان و متولیان امر فرهنگ، کور بشود آن وقت آن جامعه می‌شود جامعه جاهلی، شام جامعه جاهلی بود. چون با معاویه و برادرش مسلمان شده بودند و همان نوع اسلام را و همان امام را شنیده بودند، لذا بحث همان گونه می‌دیدند. این‌که در تاریخ شنیده بودیم که آن‌ها نماز می‌خواندند، نماز شب می‌خواندند، قرآن می‌خواندند، چیز غریبی نیست.

### فهم درست حال، نتیجه فهم درست آینده

ما گاهی وقت‌ها می‌گوییم گذشته چراغ راه آینده است، به گمان من از این طرف هم باید بگوییم که فهم حال زمینه فهم درست گذشته است. گاهی وقت‌ها اتفاقاتی که پیرامون ما در زمان حال می‌افتد باعث می‌شود که گذشته را بهتر بفهمیم. فقط آن طرف نیست، این طرف هم است. یعنی ما نگاه نکنیم در محیط خودمان، یک کسی با قصد قربت می‌آید به کسی فحش می‌دهد، با قصد قربت می‌آید یک کسی را مضروب می‌کند، خانه کسی را خراب می‌کند، شیشه مغازه کسی را می‌شکند. قصد قربت است، نماز می‌خواند و نماز شب هم می‌خواند، توجه کردید؟ یعنی جامعه جاهلی جامعه‌ای است که قدرت تشخیص ندارد از او گرفته شده. حالا به هر شکلی. کی مقصر است؟ من نمی‌دانم کی مقصر است. یک رکن قیام امام حسین علیه السلام همین بود و این رکن کمتر از آن رکن نیست. لذا در اربعین است:

وَبَدَلٌ مُّهِجَتُهُ فِيهِ لَيْسَتَقْدَّ عِبَادَكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ حَيْرَةِ الْجَهَالَةِ.

خون خودش را در راه تو داد تا جامعه را از آن حیرت جهالت و جاهلیت بیرون بیاورد. کوفه جامعه جاهلی نبود، لذا می فهمیدند، حکومت علی علیه السلام را تجربه کرده بودند، نامه‌ها را کوفی‌ها نوشته بودند و شامی‌ها که نوشته بودند، چون یک حکومت دیگر تجربه کرده بودند. یک حکومتی را تجربه نکرده بودند که در آن حکومت، مطالبات مردم مطرح بود. در این اسام‌ها بود که «حکومتی که مردم از آن می ترسند، حکومت استبدادی است، حکومتی که حکومت از مردم می ترسد نشان جامعه آزاد است.»

امام علی علیه السلام بارها و بارها می فرماید: کار جامعه ما به عکس شده، همه جا مردم از حکومت می ترسند، و اینجا ما از شما می ترسیم. این نشانه عالی‌ترین نوع حاکمیت است. لذا حرف‌شان را می زنند، اشکال و اعتراض‌شان را می کنند، چیزی که می خواهند اتفاق می افتد. کوفه این نوع حکومت را دیده. لذا وقتی این نوع حکومت را با مدل حکومت یزید مقایسه می کند، نمی تواند تحمل بکند و نامه می نویسند. اگر آخر سر هم کوتاه آمدند، از ترس بود نه از روی نفهمی و جاهلیت. فرق است بین این که کسی مجبور بشود سکوت کند یا نفهمد و سکوت کند. شام جامعه جاهلی بود، کوفه جامعه جاهلی نبود.

پس در اسباب و زمینه‌های حادثه عاشورا، همیشه باید این رکن را در نظر داشت. در کنار ستم و فساد دستگاه حاکمه، جاهلیت اجتماعی و جاهلیت جامعه به عنوان یک رکن مهم باید مورد توجه قرار بگیرد. ما اگر بخواهیم اهداف امام حسین علیه السلام را تحلیل کنیم با توجه به این بسترها باید تحلیل بکنیم. و الا تحلیل یک امر انتزاعی خواهد بود.

## جدا نکردن اهداف حوادث، از اهداف کلان دین

سومین نکته این است که ما در حوزه دین وقتی می‌خواهیم اهداف را در هر قصه، در هر حادثه‌ای در نظر بگیریم، نمی‌توانیم آن را از اهداف کلان دین مجزا و تحلیل کنیم. توضیح مطلب این است: مطالعات دینی ما باید حداقل با سه اصل همراه باشد: ۱. از قرآن شروع بشود، ۲. از تاریخ صدر اسلام شروع بشود، ۳. از اهداف اصلی دین شروع بشود. ما در هر سه تا به عکس می‌رویم، یعنی از این طرف می‌رویم جلو، می‌بینیم این همه روایت داریم، این‌ها را چه کار کنیم، می‌گوییم قرآن بدون روایت فهمیده نمی‌شود اما شما اگر از آن طرف شروع کنید و بیاید جلو، تا زمان امام صادق علیه السلام این روایت‌ها که نبود، پس صد و پنجاه سال، مردم چطوری قرآن را می‌فهمیدند؟ بعد می‌توانیم پاسخ این پرسش را بدهیم که قرآن چطوری فهمیده می‌شود.

ولی وقتی شما از این طرف شروع می‌کنید به مطالعه کردن، نتیجه‌اش این می‌شود که این همه روایت داریم، *البرهان سیزده هزار و نورالتقلین دوازده هزار* حدیث نقل کرده‌اند. چه کار کنیم؟ مثال عرض می‌کنم یکی از استدلال‌هایی که کردند این است که اگر ما بگوییم قرآن بدون روایات فهمیده می‌شود، پس این روایت‌ها را چه کار کنیم. ولی اگر شما تاریخ اسلام را از آن طرف مطالعه کنید و بیاید، می‌بینید این روایت‌ها از زمان امام صادق علیه السلام به این طرف صادر شده، پس قبلی‌ها چه کار می‌کردند؟ پیغمبری که هنوز پیغمبری‌اش را قبول نداشتند، قرآن را چطوری می‌فهمیدند؟

اگر قرآن بدون روایت فهمیده نمی‌شود، سیزده سال پیغمبر در مکه با

مردمی مواجه بودند، که در پیغمبری‌اش شک داشتند، بعد این قرآن را با حدیث پیغمبر می‌فهمیدند، این که دور لازم می‌آید. پس معلوم می‌شود که می‌فهمیدند. خیلی از آیات قرآن هم در مکه نازل شده بود. در دوره مدینه هم همینطور، در سال‌های اول و دوم که هنوز حکومتی مستقر نبود. این یک نکته. نکته دوم این که از قرآن شروع کنیم، الان کتاب اصلی دین ما قرآن است. حدیث اعتبارش را از قرآن می‌گیرد. حدیث ثبوتاً و اثباتاً وابسته به قرآن است. اعتبار ثبوتی و اثباتی‌اش را از قرآن می‌گیرد. یعنی اصل حجیت حدیث به قرآن برمی‌گردد. احراز حجیت حدیث هم در زمان ما به قرآن برمی‌گردد، چون ائمه فرمودند روایاتی که از ما شنیدید، به قرآن عرضه کنید.<sup>۱</sup> لذا در مطالعات دینی از قرآن شروع کنیم. این نکته دوم.

نکته سوم این است که در مطالعات دینی اهداف کلان دینی هیچ‌گاه یادمان نرود. قرآن رسالت انبیا را چنین مطرح می‌کند:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ  
النَّاسُ بِالْقِسْطِ ﴾<sup>۲</sup>

این هدف است. پیامبر هم فرمود:

إِنِّي بَعَثْتُ لِأُمَّمٍ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.<sup>۳</sup>

دو مطلب: احقاق حقوق کف دینداری و رعایت اخلاق سقف دینداری،

این‌ها دو هدف کلان است. ما راجع به هر چه می‌خواهیم بنویسیم یا صحبت

۱. توحید صلوق: باب نخست، به نقل از منهاج البراعه «خوبی»: ۱۷ / ۲۸۵.

۲. حدید (۵۷): ۲۵.

۳. مکارم الاخلاق: ۸ (مقدمه).

کنیم، این دو هدف نباید پایمال بشود. بحث رابطه شیعه و سنی در این فضا باید معنی بشود، بحث اهداف قیام امام حسین علیه السلام در این فضا باید معنی بشود. نمی‌شود اهداف قیام امام حسین جدا از آن «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» و جدا از آن تحقق اخلاق باشد. تمام حوادث و پژوهش‌ها و مطالعات دینی ما با توجه به آن اهداف مسلم و کلان دین باید مورد تجزیه و تحلیل قرار بگیرد. اگر این‌گونه باشد، آدم زودتر می‌تواند راه و نظر خودش را پیدا کند.

### رعایت اخلاق در حادثه کربلا

در حادثه کربلا هم باید این دو هدف کلان دین را دید: احقاق حقوق و اخلاق. لذا به گمان من انسان به حادثه عاشورا که می‌نگرد، کار غیر اخلاق نه تنها در جهت ابا عبدالله علیه السلام و یارانش نمی‌بیند، عین اخلاق و عالی‌ترین آموزه‌های اخلاقی را در سخت‌ترین شرایط و با بدترین دشمن می‌بیند، چون انسان وقتی در سخت‌ترین شرایط مقید به اخلاق باشد نشان دهنده نهادینه شدن اخلاق در آن شخص است. شما دیدید بعضی‌ها در شرایط طبیعی که در خانه‌اش نشسته هوا مطبوع است نماز می‌خواند، اما مثلاً با اتوبوس مسافرت می‌کند. صبح وقتی اتوبوس در یک منطقه سرد نگه می‌دارد و قرار است با آب سرد وضو بگیرد، دیگر آن قدر نماز در او نهادینه نشده که بیاید و نماز بخواند! اخلاقیات هم همینطور است. ما پایبند به اخلاق هستیم تا زمانی که تضاد منافع پیدا نشده، اما اگر رقیب پیدا کردیم، دیگر خود به خود به هم می‌ریزد. اگر بالاتر از رقیب، دشمن پیدا کردیم، دیگر غیر اخلاق می‌شود اخلاق. در حادثه عاشورا، اخلاق نه تنها با رقیب با دشمن، نه دشمن عادی بدترین دشمن

و وقیح‌ترین دشمن رعایت می‌شود و به آن‌ها آب می‌دهند؛ می‌گویند شما وقتی دشمن صدایت زد، جواب بدهید، احترامش را داشته باشید. این تعبیرها در پرتو همان اهداف دین است.

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

## نقش بانوان در نهضت حسینی<sup>۱</sup>

دکتر مهدی مهریزی<sup>۲</sup>

عنوان بحث، «نقش بانوان در حادثه عاشورا یا نهضت حسینی» است. من بحث را در سه بخش تنظیم کرده‌ام. در بخش اول که مقدمات بحث است، به تحلیل مسئله و جایگاه بحث خواهم پرداخت، بخش دوم گزارشی است از زنانی که در حادثه عاشورا نقش داشتند و بخش سوم هم تحلیل و جمع‌بندی است.

### بخش نخست: جایگاه بحث

موضوع زن در دنیای امروز یکی از مسئله‌های جدی و اساسی است، یعنی وقتی می‌خواهند جوامع را ارزیابی کنند و از نظر پیشرفت و تمدن بسنجند، یکی از شاخص‌های سنجش و ارزیابی، مسئله زن در آن کشورها است، قوانینی که تدوین شده، حضور اجتماعی، نقش در سازمانها و نهادهای مدنی، بحث حضور زنان در خانواده، و مانند آن مسائلی است که در موضوع زن به آن پرداخته می‌شود. در کشور ما هم با تاثیرپذیری از تحولات جهانی، موضوع زن

---

۱. این سخنرانی در تاریخ بیستم صفر ۱۴۳۴ ق (۱۳۹۲/۱۰/۲) در محل دبیرخانه دین‌پژوهان کشور ایراد شده است.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات.

از دوره مشروطه به این طرف، یعنی حدود صد و اندی سال است که مورد توجه بوده است.

مسئله شدن زن در جهان برای مسلمان‌ها هم پنجره جدید و موضوع جدیدی را ایجاد کرده که مسلمان‌ها، چه سنی و چه شیعه، چه عرب و چه غیر عرب، به این بحث توجه بکنند و به مسئله زن از منظر مطالعات دینی بپردازند. در کشور خودمان، موضوع زن تقریباً در تمام منابع دینی یا آن وقایعی که جنبه دینی و مذهبی دارد، مورد بررسی قرار گرفته است: زن در قرآن، زن در نهج البلاغه، زن در حادثه عاشورا، زن در حکومت مهدوی، زن در عصر حضور. اینها نشان می‌دهد که آنچه که مسئله جهانی شده است برای مسلمان‌ها هم مسئله شده، و لذا می‌خواهند این را از منظرهای مختلف دینی به بحث بگذارند و برای آن چالش‌ها یا پرسش‌ها یا مسائلی که در این حوزه وجود دارد، پاسخ پیدا کنند، لذا دنبال این هستند که ببینند قرآن و نهج‌البلاغه و فقه و تفسیر راجع به زن چه می‌گوید. در همه این عرصه‌ها کتاب و مقاله و نوشته و پایان‌نامه شکل گرفته است. این فراوانی نشان می‌دهد که بحث یک بحث جدی است و هر چه هم می‌گذرد پرسش‌ها در فضاهای علمی و جدی مسئله بیشتر می‌شود.

قاعدتا همانطور که اشاره کردم، یکی از آن عرصه‌هایی که مسئله زن بدان راه پیدا کرده، بحث عاشورا و نهضت امام حسین علیه السلام است، یعنی اینکه ببینند در حادثه عاشورا زنان چه نقشی داشتند؟ حضور داشتند یا نداشتند، و چه کاری را بر عهده گرفتند؟ آیا از این منظر ما می‌توانیم دین و شیعه و منابع شیعه را تحلیل کنیم، یعنی وقتی که مسئله زنان را در حادثه عاشورا بررسی می‌کنیم،



به نتایج علمی و عملی و کاربردی امروز خودمان برسیم، سپس از آن منظر بفهمیم که زن‌ها می‌توانند حضور اجتماعی داشته باشند، زن می‌تواند در مبارزه نقش داشته باشد، و به جایگاه علمی برسد.

### بررسی موضوع در منابع

به گمان من مسئله زن را در حوزه دین از پنج طریق می‌توانیم به بحث بگذاریم. در فقه می‌خوانیم که منابع فقه چهار تا است، قرآن و سنت و اجماع و عقل؛ ولی آنچه که من ذکر می‌کنم یک تفاوت دارد و تفاوتش هم در واقع با توضیحاتی که ذکر می‌کنم روشن می‌شود. ما اگر بخواهیم بفهمیم دین چه رویکردی به زن دارد، زن را چگونه موجودی می‌داند، آیا انسان کامل و مستقلی مانند مرد، یا انسانی ناقص و وابسته به مرد، یا موجودی است کمتر از مرد، یا موجودی است که مثل مرد است، یا اگر بخواهیم نقش زن را در سیر و سلوک انسانی، و معنوی، در جایگاه اجتماعی، حضور در نهادهای و سازمانها، حضور اقتصادی در بخش‌های مختلف، نقش و سهم زن را در خانواده بررسی و پاسخش را پیدا بکنیم، به گمان من از پنج طریق می‌توانیم این بحث را به شرح ذیل دنبال کنیم.

#### ۱. قرآن کریم:

منبع اول قرآن است، ببینیم آیات قرآن راجع به زن چه می‌گوید. ما در قرآن سیصد و پنجاه آیه داریم که مستقیم و غیر مستقیم به بیان مسئله زن پرداخته؛ یا بحث‌های اعتقادی، یا بحث‌های فقهی و یا تاریخ را گفته است. تحلیل اینها می‌تواند رویکرد قرآن به زن را نشان بدهد.

## ۲. سنت قولی معصومین علیهم‌السلام:

دوم، سنت قولی پیشوایان است، کلماتی را که از پیامبر، از امام علی و از سایر ائمه برای ما نقل شده، تجزیه و تحلیل کنیم. مثل آن بخشی که مربوط به نهج البلاغه است. آثار متعددی هم در این زمینه تدوین شده است.

## ۳. سنت عملی معصومین علیهم‌السلام:

سومین منبع مهم سنت عملی یا سیره هست، یعنی ما غیر از اقوالی که برایمان نقل شده، باید بدانیم در زندگی عملی و سیره عملیشان زن چه معنی داشته؟ چه تعاملی با زن داشته‌اند؟ به گمان من اگر این سیصد و پنجاه سال تاریخ حضور پیشوایان معصوم در شیعه جمع‌آوری بشود، خیلی از پرسش‌ها و ابهامات را حل می‌کند و حتی یک تراز و یک سنجه است برای برخی از سنت‌های قولی و اقوالی که به ما رسیده؛ چون انسان در تعامل و در سیره عملی، چیزی علاوه بر بعضی از این اقوال و احادیث قولی می‌بیند. نمونه‌اش همین حادثه عاشورا است.

ما در بحث‌های تلفیقی می‌گوییم سنت اعم از قول و فعل معصوم است، اما به لحاظ اینکه معنی خاص و تاثیر خاصی می‌تواند داشته باشد، به گمان من قابل تفکیک است، به عنوان سنت عملی یا سیره پیشوایان دینی؛ این هم یک منبع است.

## ۴. تحلیل شخصیت‌ها:

منبع چهارمی که می‌تواند در حوزه مطالعات زن پژوهی مفید باشد و مورد استفاده قرار بگیرد؛ تحلیل شخصیت‌هایی است که در شیعه مورد تکریم و

احترامند، همانند حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت فاطمه علیها السلام که سنبل و در راس است، حضرت زینب علیها السلام است، و از جمله امامزاده‌ها فاطمه معصومه علیها السلام، مادر امام زمان، عمه امام زمان، و از این قبیل شخصیت‌های بزرگوار زن داریم. خوب وقتی یک مکتبی این جور زن‌ها را دارد و به آنان معصوم می‌گوید و این جایگاه را دارند، می‌تواند راجع به زن آن حرف‌هایی را بگوید که گاه گوشه و کنار شنیده می‌شود و یا در برخی از استنباط‌های فقهی هست؟

اینها یک منبع است، یعنی نمی‌توانیم اینها را جدا کنیم، یک دین است، یک مجموعه به هم پیوسته است. مصداق برای دینی است که فقیهش به زیارت خانمی می‌رود که به نام خانم فاطمه معصومه. عصمت به معنی عصمت چهارده معصوم علیهم السلام هم ندارد. تحلیل این شخصیتی که مرجع تقلیدش به زیارت او می‌رود، حوزه علمیه‌اش در کنار آن است، باید در نشان دادن جایگاه، موقعیت، مکان زن مورد تحلیل و مورد استفاده قرار بگیرد.

لذا تحلیل شخصیت‌های برجسته زن در تفکر شیعه و در مکتب شیعه یکی از منابع برای پاسخگویی به مسئله زنان است.

##### ۵. نمادها:

پنجمین منبع، نمادها است، هر دین و آیینی و فرهنگی، یک سری نماد برای خودش دارد. ما در اسلام هم نمادهایی داریم، مهم‌ترین نمادش به نظر من حج است. مسائل حج را از زاویه جنسیتی و زنان مورد مطالعه قرار دادن می‌تواند خیلی معنی‌دار باشد. شما ببینید در مسجد الحرام، تقدّم و تأخر بین زن و مرد در نماز را هیچ یک از مذاهب فقهی معتبر نمی‌دانند، و هیچ کس

نمی‌گوید وقتی نماز تشکیل می‌شود، اگر زن جلو مرد پشت سر باشد، نمازش باطل است، خب این قابل مطالعه است.

شما چطور می‌گویید هر مسلمانی اگر یک ساعت در مسجد الحرام باشد می‌تواند نمازش را تمام بخواند؛ چرا از حکم فقهی چیزهای دیگر را استفاده نکنیم؟ قابل مطالعه است: شما ببینید در بحث طواف، حجر اسماعیل جزء بیت است، حجر اسماعیل نشان یک زن است و دامن زن جزء خانه است، لذا اگر کسی از آن راه، راهی برود که وسط حجر اسماعیل است، طوافش قبول نیست، آیا این به عنوان یک نماد و سنبل نمی‌تواند مورد مطالعه و تحلیل باشد؟ در حال احرام زن‌ها باید صورتشان باز باشد، حتی آنهایی که می‌گویند واجب است در حالت عادی صورت را بپوشانند، آیا این موضوع نمی‌تواند قابل مطالعه باشد؟ به گمان من می‌شود از این زاویه مسئله جنسیت را در حج تحلیل کرد. چطور می‌گوییم حج مظهر مبارزه با تبعیض فقر و غنی است، همه فقیر و غنی به یک شکل درمی‌آیند، مظهر مبارزه با تبعیض نژادی است، سیاه و سفید به یک شکل است، آیا نمی‌شود گفت مظهر مبارزه با تبعیض جنسیتی هم هست؟ نمی‌شود گفت این موارد، از جمله قوانین جامعه آرمانی است که اسلام ترسیم کرده و می‌خواهد به آن سمت برود؟ اینها قابل سوال است، نظر قطعی نمی‌گوییم، ولی مورد و جای مطالعه دارد این هم یک منبع است.

پس یکی از منابع مطالعه در حوزه زنان، نمادهای اسلامی است که به ویژه در بحث مکه و حج و مسائل پیرامون آن قابل مطالعه است. حالا اگر ما کربلا را هم یک نماد بگیریم، می‌توان از منظر تاریخ و سیره آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. به هر حال بحث زنان را از این زوایا و از روی این منابع

می‌توانیم مورد مطالعه و بررسی قرار بدهیم، ما فعلا بحثمان یکی از این محورهاست، بحث حادثه عاشورا، یا به عنوان یک نماد یا به عنوان یک سیره؛ که این بحث به سیره بیشتر نزدیکتر است، چرا که اتفاقی در تاریخ مسلمان‌ها و در تاریخ بشریت افتاده که محور این اتفاق شخص معصوم است و به نگاه شیعه، فعل او، تقریر او، سکوت او، منبع دین‌شناسی است.

بنابراین هر کاری که انجام داده و هر کاری که در محضر او انجام شده و او تصدیق کرده، سکوت کرده، یا تایید کرده، به عنوان یک امر دینی قابل مطالعه و بازشناسی است، حالا ما مسئله زنان را می‌خواهیم از این زاویه و از این منظر مورد بحث قرار بدهیم، اینها مقدمات بحث من بود.

## بخش دوم: زنان در حادثه عاشورا

بحث حادثه عاشورا و زنان، از مسائل دوره جدید است، شما در کتاب‌هایی که پیش از این صد سال، حتی پیش از این پنجاه سال، راجع به عاشورا نوشته شده، یک بخش، یک فصل یا یک زیرمجموعه را با عنوان مسئله زن پیدا نمی‌کنید. مسائلی را که در تاریخ بوده گزارش کرده‌اند، اما به عنوان یک مسئله خاص در این دوره جدید است، آن مقداری که من جستجو کردم شاید نخستین کسی که این موضوع را به عنوان یک مسئله مطرح کرده شهید مطهری است. ایشان می‌فرماید که عاشورا دو بخش دارد، یک بخشش را مردان متکفل بودند و یک بخشش را زنان. لذا عاشورا یک حادثه مذنث است، این مذکر و مونث را ایشان ترکیب کرده و «مذنث» درست کرده، یک نقش را مردها تا ظهر عاشورا عهده‌دار بودند، و از ظهر عاشورا به بعد این نقش بر عهده

زنان است. از مباحث شهید مطهری به بعد دیگر می‌بینیم مسئله می‌شود، چه آنهایی که تحلیل انقلابی از عاشورا دارند، چه آنهایی که تحلیل سنتی دارند.

امام موسی صدر نیز در آن کتابی که از ایشان به نام «سفر شهادت» منتشر شده، بحث زنان خیلی جدی‌تر است، در جای جای صحبت‌های ایشان، سخنرانی‌هایشان، آن مقداری که منتشر شده است مسئله زن را و نقش زنان را و بویژه حضرت زینب علیها السلام را بسیار پررنگ و بسیار قوی مطرح می‌کند.

نگاه مرحوم آیت الله سید رضا صدر در کتاب «پیشوای شهیدان» نگاه سنتی به حادثه عاشورا است، اصلاً نگاه انقلابی و حماسی نیست، بارها و بارها در این کتاب ایشان تأکید می‌کند که امام حسین علیه السلام انقلابی نیست، راهش با انقلابیون جداست، چون تلقی نویسنده در این نوشته از «انقلابی»، کمونیست‌ها بودند، انقلابیون آمریکای لاتین بودند، در جاهای دیگر بودند، لذا ایشان بارها و بارها تأکید می‌کند که راه امام حسین علیه السلام از راه انقلابیون جداست، اسم کتاب هم «پیشوای شهیدان» است، نه حماسه است، نه نهضت است، نه آزادی. تعبیرهای مدرن و امروزی آنجا نیست، ولی برای ایشان هم باز بحث زنان مسئله بوده و آن را در همان کتاب و با همان نگاه سنتی آوردند و مطرح کردند که زنان بخصوص حضرت زینب علیها السلام این کارها را کردند و این نقش را آفریدند. این کتاب در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج منتشر شده و موضوع زن معلوم می‌شود دغدغه بوده. پس مسئله شدن زن هم در آثار کسانی که نگاه سنتی داشتند، هم آنهایی که نگاه در واقع حماسی و انقلابی داشتند مطرح شده است.

## موضوع زن در پژوهش‌های سال‌های اخیر

تقریباً طبق آن جستجویی که من کردم، موضوع از سال هزار و سیصد و هفتاد به این طرف در مقالات و کتاب‌ها به صورت مستقل آمده، و شاید اولین مقاله‌هایش را در مجله پیام زن منتشر شده، چندین مقاله تحت عنوان زن در حادثه عاشورا و مانند آن.

حدود بیست تا نوشته مستقل از سال هزار و سیصد و هفتاد به اینطرف در همین موضوع نوشته شده، گرچه برخی از نوشته‌های اقتباس و تحلیل‌هایی سست است، ولی مجموعاً مسئله شده و به آن پرداخته‌اند، این تاریخچه بحث زن در حادثه عاشورا در کشور ما است، طرح با شهید مطهری است و بعد در نوشته دیگر حوزویان می‌آید حالا به آثار دکتر علی شریعتی هم باید اشاره بکنیم که ایشان هم در آن نگاه خودش بحث حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت زینب علیها السلام و دیگر زنان را مطرح می‌کند. ایشان هم در واقع از کسانی بودند که از این فضا و از این مسئله خیلی استفاده کردند.

اما چه تعداد زن در حادثه عاشورا بودند و چه کار کردند؟ آماری که اجمالاً من به دست آوردم از حدود چهل زن یاد می‌شود که نام عده‌ای آنان متداخل است، چون در نقل‌های تاریخی اسم‌ها گاهی وقتها جا به جا می‌شود، مثلاً اسم مادر با دختر عوض شده، از بعضی یاد شده که گفته می‌شود اصلاً در حادثه عاشورا نبودند، یا اصلاً وجود خارجی ندارند، از این قبیل مطالب داریم، یعنی تعداد چهل، بعد از تحلیل و بررسی، شاید نزدیک به نیم بشود. اینها یک بخششان زنان هاشمی و بستگان ابی‌عبدالله علیه السلام هستند، که آن حلقه اول‌اند و بخشی هم زنان غیر هاشمی‌اند، زنان هاشمی هم یا اقربا هستند یا غیر اقربا.

## وظایف زنان در نهضت امام حسین علیه السلام

### ۱. تشویق مردان :

کارهای این زنان را می‌توان در هفت بخش و هفت مدل کار دسته‌بندی کرد. اولین کاری که به نظر می‌رسد می‌شود از آن یاد کرد و نام برد، تشویق به همراهی با امام حسین علیه السلام است، که از همسر زهیر یاد می‌شود. در تاریخ این جور آمده است که زهیر با امام حسین علیه السلام در یکی از منزل‌ها همراه شدند و خودش کناره‌گیری می‌کرد، نمی‌خواست خودش را نشان بدهد و یک جوری می‌خواست امام حسین ایشان را نبیند. اما همسر او را تشویق و وادار کرد و رفت و جزء اصحاب امام حسین شد.

### ۲. گزارشگری واقعه عاشورا :

دومین کار زنان در حادثه عاشورا این بود که بخشی از وقایع عاشورا را زنان گزارش کردند، من به دو نمونه اشاره می‌کنم که راوی هر دو آن‌ها فاطمه بنت الحسین علیها السلام است، دو تا گزارش بسیار زیبا ایشان دارند از جریان حادثه عاشورا، یکی روایت غارت خیمه‌هاست که خود ایشان نقل می‌کنند که در *المالی صلوق* آمده است:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحُسَيْنِ لِمَنْثَى عَنْ أُمِّهِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ علیها السلام قَالَ:  
 دَخَلَتِ الْعَامَّةُ عَلَيْنَا الْفُسْطَاطَ وَ أَنَا جَارِيَةٌ صَغِيرَةٌ وَ فِي رِجْلِي خَلْخَالَانِ مِنْ  
 ذَهَبٍ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَفْضُ الْخَلْخَالَيْنِ مِنْ رِجْلِي وَ هُوَ يَكْبِي فَقُلْتُ مَا يُكْبِيكَ يَا  
 عَدُوَّ اللَّهِ فَقَالَ كَيْفَ لَا أَبْكِي وَ أَنَا أَسْلُبُ ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَقُلْتُ لَا تَسْلُبْنِي  
 قَالَ أَحَافُ أَنْ يَجِيءَ عَيْرِي فَيَأْخُذَهُ.<sup>۱</sup>



کسانی که دنبال غنیمت بودند وارد خیمه‌ها شدند و من دختر کم سن و سالی بودم. مردی شروع کرد به گرفتن طلاها، ولی گریه می‌کرد، گفتم چرا گریه می‌کنی؟ گفت: می‌فهمم دارم چه کار می‌کنم، دارم از پای دختر پیامبر خلخال درمی‌آورم، گفتم خوب رها کن! گفت: اگر من در نیآورم، کس دیگری در می‌آورد!

دومین گزارشی که ایشان دارند، گزارش مشاجره حضرت زینب با یزید در مجلس یزید است،

قَالَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا جَلَسْنَا بَيْنَ يَدَيْ يَزِيدَ رَقَّ لَنَا فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَحْمَرُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَبْ لِي هَذِهِ الْجَارِيَةَ يَعْنِينِي وَ كُنْتُ جَارِيَةً وَضِيئَةً فَأَزْعَدْتُ وَ ظَنَنْتُ أَنَّ ذَلِكَ جَائِزٌ لَهُمْ فَأَخَذْتُ بِثِيَابِ عَمَّتِي زَيْنَبَ وَ كَانَتْ تَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَكُونُ. فَقَالَتْ عَمَّتِي لِلشَّامِيِّ كَذَبْتَ وَاللَّهِ وَ لَوُئْتُ وَاللَّهِ مَا ذَلِكَ لَكَ وَ لَا لَهُ.

آن قصه‌ای که کسی در مجلس یزید بلند شد و چون اعلام کرده بودند که اینها اسرایی هستند که آمدند و یزید پیروز شده است، گفت که این دختر را به من ببخش، که حضرت زینب عَلَيْهَا السَّلَامُ پاسخی دندان شکن به او می‌دهد.

### ۳. فعالیت‌های نظامی و رزمی:

سومین نوع کارهای زنان در حادثه عاشورا، فعالیت‌های نظامی و رزمی است. از برخی از زنان نقل شده که یا سر فرزند شهیدشان را به طرف دشمن پرتاب کردند، یا نیزه برداشتند و می‌خواستند حمله کنند و امام مانع شدند، و از این قبیل موارد، که درباره ام وهب و مادر عمر بن جناد انصاری نقل شده است.

۴. اعتراض به دشمنان امام حسین علیه السلام:

بخش چهارم از کارها، اعتراض‌هایی است که به بانیان و دست اندرکاران و سازندگان حادثه عاشورا صورت می‌گیرد. این بخش خیلی جدی است. یکی از بخش‌هایی که بسیار نقل شده، این است که زنان بسیاری به مردان و به شوهرانشان، اعتراض کردند که آخر این چه کاری است که انجام می‌دهید یا انجام دادید؟ مثلاً از این افراد، نوار، همسر کعب بن جابر، ایوف، همسر خولی، همسر مالک بن نسیر، زنی از قبیله بکر بن وائل نقل شده، حتی از مرجانه مادر عبیدالله نقل شده، یعنی حتی مرجانه مادر عبیدالله هم به پسرش اعتراض می‌کند که این چه کاری بود که کردی؟! حالا این جمله‌اش را ذکر بکنم.

«قالت مرجانة لابنها عبید الله: یا خبیث، قتلت ابن رسول الله صلی الله علیه و آله، لا

تری الجنة أبدا»،<sup>۱</sup> این اعتراض را ابن سعد نقل کرده است. منابعی هم که من سعی کردم از آنها نقل بکنم، منابع تقریباً دست اول است، نمی‌گویم حتماً درست است، ولی منابع، منابع دست اول است، یعنی کتاب‌هایی است که در قرن‌های سوم و چهارم نوشته شده یا مصادق اولیه شیعه مثل کتب شیخ صدوق و کافی و این جور کتاب‌هاست. به هر حال معلوم می‌شود که پذیرش حادثه عاشورا برای زنها و مورد اعتراض قرار گرفتن مردانی که مرتکب این کار شدند از سوی زنان، قابل بحث جدی است.

۱. طبقات الكبرى، محمد بن سعد هاشمی البصری، الطبقة الخامسة: ۱ / ۵۰۰؛ تاریخ دمشق: ۳۷ / ۴۵۱.

## ۵. عزاداری:

از فعالیت‌های نوع بعدی زنان، یعنی نوع پنجم، نوحه‌سرایی، همدردی و عزاداری است. از زن‌هایی نام برده شده که به شکلی با عاشورا مرتبط بودند و برای شهدا نوحه‌سرایی کرده‌اند. این زنان که عمدتاً از بستگان شهدا بوده‌اند، مثل ام البنین مادر ابوالفضل علیه السلام و رباب همسر ابی عبدالله علیه السلام. اشعاری به اینها منسوب است. لیهوف هم این اشعار را نقل کرده و دیده‌اید. یکی از تکه‌های اشعار ام البنین چنین است:

لاتدعونی ویک ام البنین      تذکرینی بلیوث العرین  
کانت بنون لی ادعی بهم      والیوم اصیحت ولامن بنین<sup>۱</sup>

یعنی دیگر به من ام‌البنین نگوئید، من را به یاد شیران بیشه میندازید. روزی فرزندانان داشتم و بدان جهت به من ام‌البنین می‌گفتند، ولی امروز دیگر پسران و فرزندانان ندارم که به من ام‌البنین بگویند.

همینطور تعبیرهایی که از رباب نقل شد:

وا حُسیناً فَلَا نَسِیتُ حُسیناً      اقصدتهُ اُسِنَّةُ الاعداءِ  
غادروهُ بِکربلا صریعا      لا سقی اللّهُ جانی کربلا

که بدن حسین علیه السلام را شمشیر دشمنان چه کرد و او را در کربلا چگونه در واقع بر زمین زدند با نیرنگ و تعبیرهایی از این قبیل.

همچنین در خانواده یزید، از سه نفر نام برده شده که اینها اظهار همدردی کردند، عاتکه، ام کلثوم و یکی هم هند همسر یزید. از اینها تعبیرهایی در مصیبت ابی عبدالله علیه السلام نقل شده که من آن را ذکر نمی‌کنم.

## ۶. وصی بودن:

نقش ششمی که یاد شده، به نظر من، وصی بودن است، که چون جالب است و در منابع اصلی ما آمده است، آن را ذکر می‌کنم. راجع به فاطمه بنت الحسین نقل شده است که ابی عبدالله علیه السلام بخشی از آن یادگار و میراث‌های خودشان را به ایشان دادند. قاعدتاً این کار چند وجه برای تحلیل دارد، یکی اینکه یک زن را انتخاب کردند، تا امانت‌ها در امان بماند، چون ممکن است مردها مورد هجوم قرار بگیرند. درباره فاطمه بنت الحسین در کافی و در بصائر الدرجات، دو روایت آمده است که ظاهراً یک روایت بوده و نقل به معنا شده. ابو الجارود می‌گوید: «أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ علیه السلام لَمَّا حَضَرَهُ الَّذِي حَضَرَهُ دَعَا ابْنَتَهُ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَدَفَعَ إِلَيْهَا كِتَاباً مَلْفُوفاً وَ وَصِيَّةً ظَاهِرَةً وَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ مَبْطُوناً مَعَهُمْ لَا يَرُونَ إِلَّا لِمَا بِهِ فَدَفَعَتْ فَاطِمَةُ الْكِتَابَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ»<sup>۱</sup>.

وقتی آن لحظات آخر دخترش فاطمه بنت الحسین را فراخواند، کتابی و نوشته‌ای را به او داد و وصایایی کرد. این کتاب را ظاهراً فاطمه بعداً در اختیار امام سجاد علیه السلام قرار داد. ظاهراً آن کتاب، کتاب العلی است که در بحث ادبیات شیعه جایگاه جدی دارد. کتابی نوشته بودم تحت عنوان کتاب العلی که چاپ شده و حدود سیصد و پنجاه حدیث در این کتاب است. در موارد مختلف ائمه علیهم السلام می‌گویند: رایت فی کتاب علی، یا وجدت فی کتاب علی، یا من کتاب علی. یک بخش تفسیر است، یک بخش اعتقادات است، بخش زیادی هم فقه است.

## ۷. ایراد خطابه و روشنگری :

هفتمین کاری که زنان در حادثه عاشورا داشتند، خطابه‌هایی است که به خصوص از حضرت زینب علیها السلام و فاطمه بنت الحسین علیها السلام در منابع مختلف یاد شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و شرح‌هایی بر این خطبه‌ها نوشته شده است.

## بخش سوم: تحلیل بحث

بخش سوم و آخرین بخش، بحث تحلیل است. از این گزارش‌های تاریخی، چه استفاده‌ای می‌توانیم بکنیم؟ چه استنباط‌های دین‌شناسانه، فقیهانه، کلامی، و مانند آن می‌توانیم داشته باشیم؟

وقتی ما می‌خواهیم یک موضوع تاریخی را بحث کنیم، باید تحلیلیمان با سه شرط همراه باشد تا تحلیل، تحلیل قابل قبولی باشد. اولین شرطش این است که آن منابع و مواد تاریخی همراهی بکند، یعنی ما منابع قابل قبول تاریخی داشته باشیم و براساس آن تحلیل کنیم وگرنه تحلیلیمان یک امر فرضی می‌شود. مثلاً اگر به یک مصدر درجه دهمی اشاره بکنیم و براساس آن یک موضوعی را تحلیل و بابتی را باز کنیم، یک کسی می‌آید یک مناقشه می‌کند و کل آن مصدر از هم می‌پاشد، در نتیجه تحلیل ما هم وا می‌رود. ما باید قبل از اینکه وارد تحلیل بشویم، منابع و مواد تاریخی‌مان از منابع معتبر و قابل قبول باشد و نقد و بررسی‌های لازم را در آن انجام داده باشیم. این شرط اول تحلیل است که بخواهد قابل قبول واقع بشود.

شرط دوم این است که آن تحلیل با اهداف و اصول کلی دین‌ناسازگار

نباشد. اگر مطلبی استنباط کردیم که با اهداف کلی مسلم و اصول کلی دین سازگار بود، معلوم می‌شود یک جای این تحلیل اشکال و ایراد دارد.

سومین شرطی که تحلیل را تحلیل قابل قبول می‌کند، فراگیری تحلیل است، یعنی بتواند موارد مختلف مشابه را پوشش بدهد، در غیر این صورت معلوم می‌شود تحلیل ناقص است. من یک مثال بزنم، شما صبح از خانه بیرون می‌آیید. می‌بینید که زمین و خودروها و دیوارها خیس است. از برگ درختان آب می‌چکد. سوال می‌کنید که چرا اینطوری شده؟ کسی می‌گوید که شهرداری صبح آب‌پاشی کرده. این سخن فراگیر نیست، زیرا شهرداری روی دیوارها آب نمی‌پاشد، نهایت کاری که انجام بدهد، آسفالت و درخت‌ها را شست و شو می‌دهد. پس این تحلیل ناقص است.

می‌گویید صبح همه مردم جلو خانه‌هایشان را شسته‌اند. این هم ناقص است چون همه که دیشب نبودند، بعضی مسافرتند، بعضی سحرخیز نیستند، بعد هم هر کسی جلوی خانه خودش را می‌شوید، در حالی که در خانه همه خیس است. پس این هم ناقص است. اما اگر بگوییم ساعت ۳ تا ۴ نیمه شب باران خیلی آرامی آمده که سر و صدا نداشته تا کسی بیدار بشود، همه این سخن را می‌پسندند، زیرا تمام موارد، یعنی زمین و دیوار و خودروها و درختان را پوشش می‌دهد. پس سومین شرطی که تحلیل را قابل قبول می‌کند، فراگیری است، به گونه‌ای که بتواند همه عرصه‌های مرتبط را پوشش بدهد. حالا با این مقدمه عرض می‌کنم، ما در مواجهه با این مطالب تاریخی که در باب «حضور زنان در حادثه عاشورا داشتیم» چه تحلیلی می‌توانیم ارائه بدهیم؟ چه نکاتی را می‌توانیم ذکر بکنیم؟ من چند تا نکته را در حد حدس و گمان می‌گوییم.

## تحلیل

### ۱. دور بودن زنان از جنایت و ظلم

نکته‌ای که خیلی جالب است، این که ما در حادثه عاشورا زنی که نمی‌بینیم، یعنی بسیاری از این نام‌هایی که گفتیم، برای آن طرف و برای جبهه ظلم و ستم و جبهه ظلمت است. آن‌ها که در جبهه نور بودند کارهای خوبی کردند، آنهایی هم که در جبهه بد بودند اینجا همراهی کردند. آنهایی که کار بد را انجام دادند، مردها بودند، آنها هم که تا آخر مقابله کردند باز مردها بودند. آیا خود این می‌تواند در واقع به ما نکته‌ای را الهام بکند یا نه؟! یعنی ما حادثه عاشورا را که دو جبهه می‌کنیم، جبهه نور و جبهه ظلمت، جبهه حسینی و جبهه یزیدی. در جبهه یزیدی نام زنی که به شکلی نقش داشته باشد در این نام‌هایی که ذکر شده ندیدیم! آیا می‌شود از این مطلب چیزی را استنباط کرد یا نه؟ من دو تا تمثیل هم برای این مطلب بیاورم: ذهبی از عالمان و محدثان اهل سنت است، چند کتاب در باب رجال و تاریخ دارد، یک جمله در کتاب *میزان الاعتدال* خودش دارد، می‌گوید: در رجال، نام زنی که بگویم مشکل دارد یا جعل شده باشد ندیدم، و زنی که به کذب یا فسق یا جعل متهم شده باشد ندیدم. بر همین اساس من در کتاب‌های حدیثی و در کتاب رجال شیعه نگاه کردم، هیچ جا زنی تکذیب و تضعیف نشده بود، حالا ممکن است سکوت کرده باشند، اما تضعیف نشده، این نکته را می‌شود کنار آن نکته گذاشت.

جمله سوم هم این است که شوکانی در *نیل الاوتار* خودش نقل می‌کند، می‌گوید «مَا ارْتَدَّتْ امْرَأَةٌ بَعْدَ اِيْمَانِ قَدٍّ» بعد از پیغمبر یک عده مرتد شدند، امّا

زن مرتد نداشتیم، حالا اینها را کنار هم بگذاریم: ما در حادثه عاشورا در جبهه ظلمت نام زنی نمی‌بینیم، در کتاب‌های رجال شیعه و سنی زنی که تضعیف و تکذیب شده باشد نمی‌بینیم، شوکانی نیز آن‌گونه می‌گوید. آیا می‌شود در واقع از اینها یک نکته و مطلبی را استنباط و مطرح کرد یا نه؟ آیا می‌توان گفت که زنها در سیر و سلوک معنوی و در کسب در کمالات زودتر از مردان وارد سیر و سلوک می‌شوند؟ ببینید من باز یک قضیه ذکر بکنم: ما در بحث‌های شیعه یک مطلب تاریخی داریم که امیرالمومنین علیه السلام به هنگام ازدواج بیست و یک ساله بود و حضرت زهرا علیها السلام نه ساله.

## ۲. سرعت زنان در رسیدن به رشد عقل

روایت‌های متعددی داریم که اگر علی نبود برای فاطمه کفوی نبود و اگر فاطمه نبود برای علی کفوی نبود، این هم دو. آیا می‌شود در این ذوقیات (من اسمش را می‌گذارم ذوقیات) که زن می‌تواند در نه سال آن مراحل را طی کند که مرد مثلاً در بیست و یک سال یا کمتر طی کرده؟ اینها مواد تاریخی دارد، یعنی موآدش حدسی نیست، چیزهایی است که ذکر شده، بخشی از میراث ماست، اما اینها را کنار هم بگذاریم، آیا می‌شود به استنتاجاتی رسید یا نه؟ این یک نکته است که در این جمع‌بندی و ارزیابی به نظر من قابل مطالعه است.

## ۳. حضور اجتماعی و سیاسی زنان

دومین مطلبی که در این حادثه می‌شود ذکر کرد این است که به هر حال ابی عبد الله علیه السلام از ابتدا که به قصد کربلا از مدینه بیرون آمدند، به مکه رفتند و



بعد به سمت کوفه و بعد به کربلا، یک عده از زنها را با خودشان بردند. سفر در آن زمان‌ها آسان نبود، پیاده شدن، سوار شدن، و بعد پیش‌بینی با علم امام، آن حوادث بعدی را در پی داشت. به هر حال می‌شود در باب حضور اجتماعی و حضور سیاسی زنان نیز حادثه عاشورا را نگاه کرد: زنانی می‌آیند، در مجالس مردها و در جاهای مختلف سخنرانی می‌کنند. در هر صورت نمی‌توانیم از این زاویه به این حادثه نگاه نکنیم.

در خطبه‌های حضرت زینب علیها السلام به ویژه آموزه‌های بلندی است، در موارد متعددی استنادهای قرآنی خیلی بلندی پیدا می‌شود، در تحلیل‌ها، پیش‌بینی تاریخ، جامعه‌شناسی تاریخ، آینده تاریخ، اینها این آموزه‌های بلند قابل ذکر است. من فقط یک جمله خطبه حضرت زینب علیها السلام را می‌گویم و آخرین حرفم هم این باشد: «أَمِنَ الْعَدَلِ يَابِنَ الطُّلُقَاءِ»، عدالت را قبل از دوره معاصر می‌گفتند «داده‌ها را درست تقسیم کردن»، امروز باب جدیدی برای عدالت باب شده: «فرصت‌های برابر ایجاد کردن»، و حضرت زینب به این معنا اشاره می‌کند، این فرصت را چرا برای زنان خودت ایجاد کردی که بتوانند مستوره و محجبه باشند و دختران پیامبر از آن محروم باشند؟ «أَمِنَ الْعَدَلِ يَابِنَ الطُّلُقَاءِ»، آیا عادلانه است ای پسر آزاد شده که زنان تو مستور باشند و بتوانند حریم نگه دارند و ما از آن برخوردار نباشیم؟ سرّی در نینوا می‌ماند اگر زینب نبود، کربلا در کربلا می‌ماند اگر زینب نبود.



## آسیب‌های اخلاقی در پژوهش‌های عاشورایی<sup>۱</sup>

دکتر سید حسن اسلامی<sup>۲</sup>

### مقدمه

واقعیت این است که به هر دلیلی نهضت حسینی و قیام سیدالشهداء علیه السلام با هویت همه شیعیان به خصوص شیعیان ایرانی گره خورده و هر کس که اهل قلم و اهل فکر و اندیشه است، در جایی از زندگی‌اش به نحوی به این قضیه پرداخته، یعنی اختصاص به نویسندگان حوزوی ندارد. حوزوی، دانشگاهی، فقیه و غیر فقیه، حساسیت خاصی نسبت به حرکت حسینی دارند و این حساسیت در قالب قلم، مقاله، گفتار، سخنرانی منعکس می‌شود. حتی کسانی که از تفکرات سنتی فاصله گرفته و در فضای کاملاً متفاوتی الان می‌اندیشند و بحث می‌کنند، خیلی مدرن می‌اندیشند، با این حال شاهد این هستیم که به مناسبتی به نهضت عاشورا اشاره می‌کنند و می‌پردازند، بحث و تحلیل می‌کنند. خوب هنگامی که همه افراد باعلاقی و سلایق گوناگون به نهضت حسینی پرداختند، طبیعتاً اختلاف نظر پدید می‌آید. دیدگاه‌ها و تفسیرها متفاوت است. همه ما می‌دانیم درباره قیام سیدالشهداء چه تفسیرهای متفاوتی وجود دارد: از

---

۱. این سخنرانی در تاریخ هفتم محرم ۱۴۳۵ (۱۳۹۲/۸/۲۰) در مکان دبیرخانه دین پژوهان کشور ایراد شده است.  
۲. دکترای کلام جدید و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب.

«قیام برای شهادت» تا «قیام برای تشکیل حکومت» و چه منازعاتی در این چند دهه اخیر داشتیم که من جداگانه بحث کرده‌ام. تا این‌جا اختلاف طبیعی و خیلی عادی است. در بسیاری از معتقدات دینی و آموزه‌های دینی، شاهد این تفاوت‌ها، این اختلاف‌ها و این دعوای علمی هستیم، اما خطا آن‌جاست که این دعوای علمی و این مناقشات نظری، دچار آسیب‌های اخلاقی بشوند و ساده‌ترین اصول اخلاقی در این مباحث نادیده گرفته بشود. ما قیام سید الشهداء را هرگونه تحلیل کنیم، در دل قیام یا نهضت یا حرکت سیدالشهداء اخلاق نهفته است، یعنی بحث شرافت‌مندانۀ زیستن، باعزت زیستن، امر به معروف، نهی از منکر، زیر بار ستم نرفتن، همه این‌ها در پیام عاشورا نهفته است. ولی متأسفانه در فضای عاشورایی گاهی می‌بینید کسانی که دغدغه دین هم دارند و واقعا هم دلسوز هم هستند، خطاهایی مرتکب می‌شوند که با ساده‌ترین اصول اخلاقی سازگار نیست!

در باب مباحث عاشورا و خطای اخلاقی در دو سطح می‌شود بحث کرد: یکی در مقام شیعه و در پاسداشت قیام حسینی و دیگری در پژوهش‌های عاشورایی مرتکب چه خطاهای اخلاقی می‌شویم. در مقام نخست، دیگران بحث کرده‌اند و شاید پیشگام این قضیه، مرحوم میرزا حسین نوری و کتاب *لؤلؤ و مرجان* باشد که به صراحت گفت خیلی از منبری‌ها در مقام ترویج پیام حسین علیه السلام دروغ می‌گویند، تهمت می‌زنند، نابه‌جا رفتار می‌کنند. همچنین مرحوم شیخ عباس قمی در *مفاتیح الجنان* اشاره می‌کند که وقتی کتاب *منتهی‌الامال* را نوشتم، چقدر به من توهین کردند. به هر حال این بحث من نیست که ما در مقام بزرگداشت عاشورا، چه خطاهایی اخلاقی مرتکب

می‌شویم و نباید مرتکب بشویم. اما در مقام پژوهشگر حرف من این است که ما هنگامی که به پژوهش‌های عاشورایی می‌پردازیم و زندگی امام حسین علیه السلام و قیام ایشان را می‌نویسیم و تحلیل می‌کنیم دچار خطای اخلاق می‌شویم که این خطای اخلاقی واقعا نابخشودنی هستند.

### خطاهای شش‌گانه در عاشورا پژوهی

در این جا شش خطای اخلاقی را که رایج است و من در آثار مختلف دیده‌ام شناسایی و طبقه بندی کرده‌ام و آن‌ها بر می‌شمارم و به اختصار درباره هر یکی از آن‌ها نکته‌ای خواهم گفت. این شش عبارتند از: ۱. عمومی سازی برخی مباحث مناقشه انگیز، ۲. ارائه تصویری مخدوش از نظریات حریف، ۳. عرضه یادداشت‌های شخصی به جامعه علمی، ۴. حساسیت یک سوپه نسبت به دیدگاه‌های مخالف، ۵. بی توجهی به پژوهش‌های دیگران، ۶. مجموعه سازی‌های نامناسب. این شش آسیب را من شناسایی کردم و به مناسبت می‌خواهم درباره هر یکی از این‌ها نکته‌ای بگویم.

#### ۱. عمومی سازی برخی مباحث مناقشه‌انگیز

اولین خطایی که متأسفانه در پژوهش‌های عاشورایی دیده شده و هنوز هم آثارش ادامه دارد، این است که ما بعضی از بحث‌های خیلی جدی و فنی و اساسی را که جای آن بین متخصصان، بین اصحاب نظر و اهل فن هست، آن‌ها را به جامعه می‌کشانیم، به خیابان‌ها می‌کشانیم! متأسفانه ما در همه زمینه‌ها شاهد این خطا هستیم. فرض کنید یک کسی که مقاله‌ای نوشت و در

مجله نقد و نظر چاپ کرد؛ مجله کاملاً تخصصی که شاید هزار نفر در کشور نخوانند. بعد یک کسی آمد و جواب این مقاله را داد و جواب را در روزنامه اطلاعات یا کیهان چاپ کرد. خوب ببینید اساساً این مقاله در این مجله چاپ شده و پاسخش هم باید در آن مجله بیاید. کسی که این مقاله را خوانده، باید جوابش را هم در همان مجله بخواند، ولی این مقاله وقتی در روزنامه راه پیدا کرد، کسانی می‌خوانند که این مقاله را نخوانده‌اند، و جالب این است که این اتفاق، فکر می‌کنم حدود پانزده سال پیش رخ داد، بعد همین امسال دیدم همان شخصی که این کار را کرده و همان وقت گفتم کار اشتباهی بود، دیدم در جایی صحبت کرده و گفته ما نباید بحث‌های علمی را به خیابان‌ها بکشیم! یعنی ایشان بعد از پانزده سال متوجه شد که این حرکت، حرکت بدی بوده و نباید این کار را کرد.

به هر حال در بحث‌های علمی مناقشه فراوان رخ می‌دهد. رد و اثبات فراوان صورت می‌گیرد اما قرار نیست که این رد و اثبات‌ها به جامعه ایمانی و مردم عادی کشیده بشود و در واقع کشاندن آن به ساحت عمومی اولاً باعث تزلزل معتقدات بسیاری می‌شود که نباید بشود، و بازتاب رفتاری بسیار زشتی پیدا می‌کند.

### سید محسن امین و عمومی‌سازی مطالب علمی ایشان:

نمونه آشکارش را در مورد علامه سید محسن امین می‌بینیم. ایشان یکی از مجددان و یکی از پیشگامان اندیشه جدید تشیع است و آثار معروفی دارد، از جمله کتاب بسیار سنگین و ارجمند *عیان‌الشیعه*. یک مرجع علمی‌الاطلاق، یک فقیه تمام عیار و یک فقیه لبنانی معتبر و محترم. و در زمانی این آدم

زندگی می‌کند که برخی از آراء شیعی از جمله عزاداری از سوی وهابیت مورد تهاجم واقع شده است و ایشان در دفاع از عزاداری، در دفاع از اقامه المآتم و در نقد وهابیون کتاب می‌نویسد. جالب است که سه کتاب درباره سید الشهداء می‌نویسد که هر یکی از این کتاب‌ها به نحوی در جهت پیشبرد فهم قیام حسینی است. یکی کتاب *لوائح الاشجان فی مقتل الامام الحسين* که نسبتاً یک مقتل پاکیزه و دقیق است. یکی *اصدق الاخبار فی قصه الاخذ بالثار* و سوم هم *الدرالنضید فی مرآة السبط الشهید* که ایشان اشعار خوب را در باب سیدالشهداء علیه السلام در آن کتاب گردآوری کرده است. اما ایشان در زمانی می‌زیست که می‌دید به نام عزاداری سیدالشهداء حرکاتی مانند شبیه سازی و تعزیه گردانی و قمه زنی به شکل بسیار ناپسندی صورت می‌گیرد. ایشان یک فقیه صاحب مبنا است و این حرکات را نادرست و خطا دانست که نباید انجام بشود. لذا کتابی نوشت به نام *النضید فی اعمال التشبیه* و آمد گفت این کار درست نیست، در این اعمال گاه ما دروغ می‌گوییم، تهمت می‌زنیم، خلاف شرع است. ثانیاً خودآزاری می‌کنیم و به بدن مان آسیب می‌زنیم. ثالثاً آلات لهو و لعب به کار می‌بریم. و دیگر آن که تشوّه مردان به زنان رخ می‌دهد. به هر حال خطاست و نباید باشد.

این کتاب که منتشر شد، کسانی به نقد این کتاب پرداختند و رد کردند، که هم نقد خیلی خوبی نوشته و هم نقد بدی نوشته شد. از نقدهای خوب، نقدی بود که شیخ عبدالحسین حلّی نوشت به نام *النقد النضید لرساله التنزیه فی اعمال الشبیه*. وی در یک نقد پاکیزه گفت آقای امین، شما در کتاب‌تان این‌جا تند رفتید و توهین کردید، بی‌مبنا سخن گفتید، این‌گونه نیست. یک نقد بسیار

عالمانه در دو جلد که هنوز هم خواندنی است و به لحاظ فنی کمتر کتابی مانند آن را دیده‌ام. این نقد، نقدهایی در پی داشت، تا این‌جا مشکلی نداشت، اما کم کم این مطالب به جایی کشید که عده‌ای منبر رفتند و گفتند آقای در دمشق نشسته بر ضد تشیع و به نفع آل سعود و عربستان و به نفع وهابیت سخن می‌گوید! و بحث را عمومی کردند، شعر سرودند و شعر ساختند.

کم کم در مراسم عاشورا مردم سینه می‌زدند، می‌گفتند: «لَعَنَ اللهُ اُنَاسًا حَرَمُوا نَدْبَ الْحُسَيْنِ»، خداوند لعنت کند مردمی که ندبه و زاری بر امام حسین را تحریم کردند. یا دیگری گفت:

فما المعول النجدی ادهی مصیبه      من القلم الجاری بمنع الماتم  
کلا ذین هدام لما شاد احمد      و لکن یراع المنع اکبر هادم

در همان زمان که ایشان این کتاب را منتشر کرد، مدت کوتاهی از حمله وهابیت به نجف و درگیری‌ها و تخریب مراقد متبرکه در بقیع می‌گذشت. این شاعر می‌گوید تیشه و کلنگ این نجدی‌ها خطرناک‌تر و ویرانگرتر از این قلم این آدم نبود که آمد گفت ماتم گرفتن و عزاداری بر سید الشهداء خطاست! در صورتی که سید امین همچنین حرفی نزده بود. اما آنها می‌گفتند: «هر دوی این‌ها، هم این قلم و هم این کلنگ می‌خواهند آن‌چه که پیامبر آورده است، ویران کنند، ولی این قلمی که عزاداری را منع می‌کند بدتر از تیشه است!» یعنی کاری که سید امین می‌کند از کار وهابی‌ها بدتر است. نقل می‌کنند که سقایان آب می‌چرخاندند و می‌گفتند: «لعن الله حرمه لا بل لعن الله الامین!» اصلا ماجرا بود، دو دستگی‌ها شد، در لبنان، در دمشق، در نجف، فقهاء موضع‌گیری کردند و متاسفانه به نقل آیت الله شبیری، علمای نجف پشت آقای امین را



خالی گذاشتند. ایشان می‌گویند: در آن موقع آقایان نجف از فتوای ایشان حمایت نکردند بلکه مخالفت کردند، تنها کسی که مخالفت نکرد، آقای سید ابوالحسن بود، که ایشان چوبش را خورد و نتیجه‌اش این شد که خیلی از مقلدانش از تقلید ایشان برگشتند. به هر حال یک تجربه بسیار تلخ و زنده ما از این قضیه داریم که وقتی بحث‌های علمی وارد جامعه عمومی می‌شود چه اتفاقی می‌افتد. سید امین نگفت عزاداری نکنید، کتاب در اهمیت عزاداری نوشت، نگفت اشک نریزید، گفت قمه نزنید، خودآزاری نکنید، ولی یک عده منبری از سر سادگی، از سر سوء استفاده، هر چه بود بحث را چنان واژگون کردند که شایع شد سید امین با عزاداری مخالف است و فتوای ایشان در منع عزاداری است.

این یکی از آسیب‌های جدی است که در پژوهش‌های عاشورایی رخ می‌دهد و هرچند خوشبختانه ما دیگر در این حد این مسائل را نداریم، ولی کم و بیش شاهد آن هستیم که گاهی، بعضی از بحث‌های دقیق علمی فراتر از خواص می‌رود و این خطاست ما باید بیاموزیم بحث‌ها فرق می‌کند. بحثی که در یک درس خارج مطرح می‌شود با بحثی که در منبر عمومی مطرح می‌شود، فرق می‌کند. بحث دانشگاه یا بحث عمومی فرق می‌کند. و ما باید بیاموزیم که از این نکته بپرهیزیم.

## ۲. نسبت دادن یک دیدگاه مخدوش به حریف

اما دومین آسیب در پژوهش‌های عاشورایی، این است که در باب نهضت حسینی شاهد دیدگاه‌های بسیار متفاوتی هستیم. تا این جایش اشکال ندارد و هر کسی حق دارد از دیدگاهش دفاع کند و هر کسی حق دارد دیدگاه رقیبش را نقد و رد و ابطال کند. اما خطا آنجایی آشکار می‌شود که کسی بیاید

دیدگاهی را به حریف نسبت بدهد که آن نگفته و آن را ابطال کند! یعنی اول دیدگاه حریف را تحریف کند و سپس بخواهد نقد و تحلیل نماید! و این کار خطاست. این کار نه به لحاظ علمی درست است و نه به لحاظ کارآمدی و نه به لحاظ اخلاقی. به لحاظ علمی درست نیست چون اگر شما این دیدگاه را رد کنید، چیزی را رد کرده‌اید که آن بنده خدا نگفته. به لحاظ کارآمدی جواب نمی‌دهد چون بالاخره جامعه‌ای هستیم که اطلاع در آن به وفور است و در عصر انفجار اطلاعات به سر می‌بریم و همه چیز در معرض است و به راحتی طرف می‌رود آن متن را می‌خواند و می‌بیند که چنین حرفی زده نشده.

از لحاظ اخلاقی هم درست نیست، تحریف دیدگاه دیگران است. این نکته را در کشور خودمان در نقد کتاب شهید جاوید شاهد بودیم. من مقاله‌ای دارم و به تفصیل بحث کردم، «کاروند شهید جاوید»؛ می‌توانید ببینید. از این قضیه تجربه خیلی خوبی می‌توانیم بیاموزیم بعد از چهل و اندی سال که این کتاب منتشر و نقدهایی در ردش نوشته شده، از مجموع آن‌ها ما باید بیاموزیم که نباید دیدگاه حریف را تحریف و بعد نقد کنیم.<sup>۱</sup> نقد طبیعی است. ما در عمیق‌ترین معتقدات خودمان اهل نقد بودیم و نقد کرده‌ایم.

### نمونه یک نقد در قرن چهارم:

ابن‌قبة یکی از عالمان و بزرگان شیعه بوده که در قرن چهارم در ری زندگی می‌کرده، کتابی در باب امامت می‌نویسد به نام *الانصاف*، ابوالحسن سوسنگری این کتاب را با خودش برمی‌دارد و به بلخ می‌برد. آن‌جا به ابوالقاسم

۱. متأسفانه مرحوم صالحی نجف‌آبادی، نیز با همین روش، به نقد و رد مخالفان پرداخت (دبیر هیئت علمی).

بلخی می‌دهد که او هم عالم شیعی بوده، می‌گوید عقیده و مبنای آقای ابن‌قبه درباره امامت این است. ایشان می‌خواند و می‌گوید این حرف‌هایش درست نیست و در مدتی که همین سوسنگری مهمانش بوده، کتابی در نقد او می‌نویسد به نام *المسترشد فی الامامه* و به سوسنگری می‌دهد و می‌گوید این را به ابن‌قبه بده، می‌آورد به ابن‌قبه می‌دهد. ابن‌قبه می‌خواند، نمی‌پسندد و دوباره جواب می‌دهد و اسمش را *المثبت فی الامامه* می‌گذارد. می‌گوید این را به ابوالقاسم بلخی بده، این هم برمی‌گردد و دوباره آن کتابی می‌نویسد به نام *نقد المثبت* و برمی‌گردد به ابن‌قبه بدهد ولی ابن‌قبه فوت کرده بود.

بینید چهار کتاب بین دو تا عالم رد و بدل می‌شود. هر دو به امامت معتقدند هر دو جزء اصول مذهب می‌دانند، در عین حال نقد می‌کنند، هیچ اشکال ندارد. ولی مهم این است که دیدگاه یکدیگر را تحریف نمی‌کنند. شهید جاوید آمد مدعایی مطرح کرد، حالا غلط یا درست؛ ولی برخی از ناقدان این کتاب، اولین کاری که کردند آمدند گفتند که نویسنده شهید جاوید سه ادعاء کرده، که از این سه تا یکی مطلقاً در کتاب نیست. دومی‌اش هم آن ادعاء را یک‌طور دیگر مطرح کرده و سومی‌اش هم اصلاً انگار کتاب ناظر به کتاب دیگری است! متأسفانه ما شاهد هستیم که دیدگاه‌ها تحریف و بعد نقد می‌شود! در این رسانه‌ها و روزنامه‌ها می‌خوانید، بارها و بارها خوانده‌اید که فرض کنید یک نفر به جرم اهانت به امام زمان و به جرم فلان گرفتند، گفتند اعدامش کنید. بعد هم رها شد. متوجه می‌شویم اصلاً کل قضیه چیزی نبوده است! ما متأسفانه در جامعه‌ای هستیم که دوست داریم بعضی مطالب را در بوق و کرنا و دست‌کاری و تحریف کنیم و این کار در واقع به پیشبرد آرمان نهضت

حسینی کمک نمی‌کند. هدف قیام هر چه باشد، چه شهادت طلبی باشد، چه قیام باشد، چه تشکیل حکومت، اخلاق پژوهش اقتضاء می‌کند که اگر من دیدگاه کسی را که قبول ندارم، نقد کنم، اولاً دیدگاه را درست نقل کنم و سپس نقد کنیم. بزرگ‌ترین راهنمای اخلاقی ما در این زمینه قرآن مجید است. می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»<sup>۱</sup>

ما انسان‌ها نمی‌توانیم از دشمنی نسبت به دیگران بپرهیزیم. ما انسانیم و دشمنی یک جایی خوب هم است. هیچ اشکالی ندارد. ما انسان‌ها نمی‌توانیم از خشم بپرهیزیم، خشمگین می‌شویم و طبیعی است. نمی‌توانیم که هیچ وقت خشمگین نشویم. کسی که هیچ وقت خشمگین نمی‌شود مشکل دارد، نقص فیزیولوژیک و نقص عاطفی دارد. اما آن‌چه که از ما خواسته شده آن است که خشم ما را از جاده انصاف دور نکند. در روایات متعدد در وصف مومن آمده که مومن هنگامی که خشمگین می‌شود، این خشم او را از حق دور نمی‌کند و هنگامی که شادمان می‌شود، این شادمانی او را به باطل وارد نمی‌کند. از آن طرف قرآن کریم می‌فرماید: «وَ الْكَافِرِينَ الْعَظِيمَ»<sup>۲</sup>، کسانی که خشم خودشان را می‌خورند. بعضی از مفسرین گفته‌اند در قرآن نیامده است: «وَ الْفَاقِدِينَ الْعَظِيمَ»، نگفته کسانی که غیظ ندارند، گفته کسانی که غیظشان را کنترل و مهار می‌کنند. اشکال ندارد که من با یک دیدگاه مخالفت کنم، سرسختانه هم مخالفت کنم اما به شرط این که این مخالفت منجر به تحریف حقیقت و واقعیت نشود

۱. مائده (۵): ۸.

۲. آل عمران (۳): ۱۳۴.

که متأسفانه ما در مواردی شاهد این دستکاری‌ها و تحریف‌ها در حقیقت هستیم که نباید این کار را بکنیم. بالاخره تجربه خیلی خوبی پیش روی ما است. مورد اول در مورد مرحوم امین بود، و مورد دوم در مورد مرحوم صالحی است که باید به آن توجه کنیم.

### ۳. عرضه یادداشت‌های شخصی

سومین آسیب اخلاقی که در بحث‌های عاشورایی شاهد آن هستیم، عرضه یادداشت‌های شخصی به جامعه علمی است. همه دوستانی که تجربه کار پژوهشی داشته باشند این را می‌دانند که ما از لحظه‌ای که ایده‌ای به ذهن‌مان خطور می‌کند و می‌خواهیم این را قلمی کنیم، یادداشت می‌کنیم - آن‌هایی که اهل یادداشت هستند - این یادداشت‌ها به تدریج کم و زیاد می‌شوند، مترکم می‌شوند، یک ایده کم کم بسط پیدا می‌کند، اصلاح می‌شود، کم می‌شود، زیاد می‌شود، نقض و ابرام می‌شود تا آخرین لحظه‌ای که در قالب یک کتاب یا مقاله منتشر می‌گردد. تا وقتی که مقاله منتشر نشده، آن‌چه در قالب یادداشت است، جزء امور خصوصی نویسنده به شمار می‌رود و هیچ کس حق ندارد از آن خبردار بشود، مگر این که خودش بخواهد.

اما هنگامی که مقاله را برای چاپ فرستاد و منتشر شد، این دیگر ملک و مال جامعه است. حق همه است که بخوانند. من نمی‌توانم پس از این که مقاله‌ام منتشر شد و آقای منتقد به آن ایراد گرفت، بگویم آقای منتقد، شما حق ندارید درباره مقاله من نظر بدهید، حق ندارم. چون وقتی من منتشر کردم، این مقاله از آن جامعه علمی است و بخشی از جامعه علمی به شمار می‌رود. اما

قبل از آن، اگر آقایی به خانه من آمد و لای کتاب مرا باز کرد و دید یک یادداشتی نوشتم، این را برداشت و برد یک جا نقد کرد، این کار اشتباه است. می‌گویم شما حق نداشتید به اموال خصوصی من تعرض کنید.

و می‌دانید یادداشت‌های شخصی برای آدم‌ها خیلی مهم است. عموماً پژوهشگرهای حرفه‌ای انبانی از یادداشت دارند. من هر کتابی، هر مقاله‌ای ببینم، یک نگاه به آن بکنم، یک جمع‌بندی درباره آن مقاله یادداشت می‌کنم آن را برای خودم می‌نویسم. این جمع‌بندی با عبارت خودم و با ادبیات خودم است، خیلی مختصر و کوتاه، گاهی وقت‌ها با تعبیرات خیلی تند. ممکن است بگویم یاوه و ممکن است بگویم مزخرف و ممکن است بگویم فاقد ارزش، ولی اگر فردا خواستم این مقاله را در نقد این کتاب بنویسم، هیچ وقت نمی‌نویسم یاوه است، می‌گویم این کتاب یا این مقاله بنا به دلائل فلان و فلان قابل استناد نیست و قوت علمی ندارد و جدی نیست، عالمانه نیست، سطحی است. خیلی سعی می‌کنم ادبیاتم را مهار و کنترل کنم.

به تعبیری، یادداشت‌های آدم مثل لباس‌های زیرش است که در خانه خودش می‌تواند خودش را هر جور لباس بپوشد، آستین کوتاه بپوشد، رکابی بپوشد، زیر شلواری رنگی پا کند خط دار باشد، هر طوری باشد. ولی در جامعه باید هنجاری را رعایت کند و نمی‌تواند هر طوری وارد جامعه بشود.

#### یادداشت‌های استاد مطهری:

بسیاری از عالمان اهل فن ما، در کنار کتاب‌هایی که نوشته‌اند، یادداشت‌هایی هم داشته‌اند و یکی از کسانی که مقید بوده به یادداشت و کمتر

کسی مانند او داریم، مرحوم شهید مطهری است. حجم آثار ایشان، چه آن‌هایی منتشر کرده و چه آن‌هایی که در قالب یادداشت درآمده و منتشر شده، واقعا کار سنگینی است. ایشان خیلی مقید بودند برای هر بحثی یک پرونده درست می‌کرد، و به ترتیب الفبا می‌نوشت. گاهی وقت‌ها در حاشیه کتاب یادداشت‌هایی می‌نوشت. این حاشیه‌ها گاهی در قالب نیم جمله است، یک عبارت است، یک کلمه است. از جمله یادداشت‌هایی که ایشان دارد، در کتاب شهید جاوید است. جا به جا ایشان کتاب را خوانده و اشاراتی دارند.

بعد از شهادت‌شان دفتری تشکیل شد برای نشر آثار ایشان و از جمله کارهای این دفتر این بود که و یادداشت‌های ایشان را تحت عنوان «یادداشت‌های استاد بر شهید جاوید» منتشر کردند. یک مجموعه خیلی کوچک است، صد و بیست صفحه است و در آن اشارات شخصی مرحوم مطهری درباره آن کتاب آمده که این کتاب این‌جایش باطل است، این‌جایش غلط است، این‌جایش فلان است، اما انتشار این کتاب به نظرم درست نبود. چون درست است یادداشت ایشان است، ولی نمی‌شود گفت نظر نهایی ایشان است. چون همانطوری که گفتم نویسنده تا وقتی که اثرش را منتشر نکرده، این نوشته در حال فراوری است، دارد شکل می‌گیرد هنوز پخته نشده. یادداشت‌های اولیه است، خام است، خیلی جای کار دارد تا به شکل نهایی دربیاید.<sup>۱</sup> وقتی منتشر شد، طبیعتا آقای صالحی هم خواند، او هم واکنش نشان داد و یک کتاب مفصل بر ضد این یادداشت‌ها نوشت که به لحاظ روش

---

۱. یادداشت‌های شهید مطهری برای افرادی که می‌خواهند با شیوه کار و تحقیق استاد آشنا شوند و یا تحقیق و پژوهش را یاد بگیرند، مدلی قابل عرضه و مناسب است. (در پاسخ به سوال یکی از حاضران جلسه)

شناختی، همه معترفند که وزن و اعتبار و نوع کاری که آقای صالحی در این جا انجام داده با نوع کار آقای مطهری خیلی فرق می‌کند. مرحوم مطهری یک جمله، یک عبارت و یک یادداشت شخصی نوشته که بعداً آن را کامل کند، آقای صالحی رفته این جمله را مبنا قرار داده و در منابع گشته و نقد آن را درآورده، ده پانزده صفحه نوشته و یک کتاب دویست سیصد صفحه ترتیب داده. مدتی اجازه نشر پیدا نمی‌کرد، ولی سرانجام منتشر شد.

ببینید ما در واقع آمدم خدمتی به مرحوم مطهری کنیم، اما خدمت نشد. مطهری باید باشد که جواب بدهد و نیست که جواب بدهد. بعد عده‌ای آمدند درگیر این قضیه شدند که جواب بدهند. خود دفتر نشر آمد جواب بدهد گفت این پیرمرد ساده لوح تحریک شده است، دست نشانده است، فلان است، در حالی که در بحث‌های علمی این حرف‌ها جایی ندارد. شما نباید آن یادداشت‌ها را منتشر می‌کردید.

### بلامانع بودن انتشار مقالات:

آیت الله سبحانی با دیداری که با آقای علی مطهری داشت، اشاره کرد که نباید یادداشت‌های مرحوم مطهری را منتشر کنید. بعد ایشان جواب داد که بله بعضی از یادداشت‌های ایشان در حد یک مقاله کامل است. این جواب درست است. اگر یادداشتی در حد مقاله کامل باشد، منتشر کنید. اگر یادداشتی ناظر به فرد خاصی نیست، منتشر کنید. الان بحث یادداشت یک بحث جهانی است و اختصاص به ایران ندارد. تمام اهل قلم بالاخره یادداشت‌ها و کارهای تمام نشده دارند، که پس از مرگ‌شان باید یک اتفاقی برایش بیفتد. می‌آیند فکر می‌کنند، بعضی از نویسندگان وصیت می‌کنند، می‌گویند تمام یادداشت‌های ما



را بسوزانید، نمی‌خواهیم کسی بداند. بعضی از نویسندگان وصیت می‌کنند تمام یادداشت‌های ما در فلان موزه نگه دارد به مدت سی سال، چهل سال، بعد عرضه کنید، چون من الان معذوراتی دارم، من نوشته آقای را می‌خوانم یک جایش را نمی‌پسندم، نقد می‌کنم ولی رفاقت و پیشینه همکاری‌مان اجازه نمی‌دهد نقد را منتشر کنم. نگه می‌دارم. اگر کسی بیاید و این نقد را بدون رضای من منتشر کند، در واقع خدمت به علم و جامعه علمی نکرده. ولی اگر این یادداشت‌ها بماند و سی سال بعد من و آن از تک و تا افتاده‌ایم و دیگر دنبال این چیزها نیستیم، برای ما مهم نیست، و این چیزها گذشته است، آن‌جا عرضه بشود جامعه علمی استفاده کند.

راه حل دارد. اگر قرار است جامعه علمی از این یادداشت‌ها استفاده کند، برای آن هم باید مکانیزمی ترسیم و تنظیم کرد. باید تفکیک کرد. بعضی از یادداشت‌های علمی مرحوم مطهری برای مثال ناظر به بحث‌های عمومی است، درباره آزادی، نفاق، ایمان و در مورد تقوا منتشر بشود، بعضی از این‌ها ناظر به شخصیت‌های گذشته مثل هارون الرشید و مامون، منتشر بشود حتی اگر در آن اشتباه باشد. ولی بعضی از این‌ها ناظر به آدم‌های زنده است، آدم‌هایی است که واکنش نشان می‌دهد و آن‌ها هم حق دارند، موضع می‌گیرند و رد و اثبات می‌کنند. اگر ما چنین یادداشت‌هایی را منتشر کردیم باید منتظر این واکنش‌ها و بازتاب‌ها هم باشیم که گاهی وقت‌ها مطلوب ما هم نیست. پس سومین آسیب پژوهش‌های عاشورایی این است که ما بیاییم یادداشت‌های شخصی یک نفر را بدون رضایت خودش و بدون تصریح و بدون اسم خودش منتشر کنیم.

## ۴. حساسیت یک‌سویه

چهارمین آسیبی که ما شاهد آن هستیم، عبارت است از حساسیت یک‌سویه به دیدگاه مخالف، البته این باز عمومیت دارد و اختصاص به بحث عاشورا ندارد. به نظرم می‌رسد یک نوع حساسیت یک طرفه در بحث‌های دینی. داریم یکی از آسیب‌های جدی ما در عرصه ادبیات دینی، این است که نسبت به آثار خودی و مدافعانه و آپالوجتیک (Apologetic) هرچند ضعیف باشند، بی تفاوت هستیم. یعنی با سکوت خودمان تایید می‌کنیم. به راحتی از کنارش رد می‌شویم. اما اگر اثری ناقدانه و منتقدانه و بر ضد مبانی شناخته شده باشد، حتی اگر دقیق و جدی و عالمانه باشد، واکنش شدید نشان می‌دهیم. متأسفانه شاهد این اتفاق و این آسیب هم در پژوهش‌های عاشورایی هستیم. من همین امروز داشتم بعضی از این کتاب را تورق می‌کردم و دنبال بحثی بودم، دیدم و تعجب کردم که این کتاب منتشر شده، نباید منتشر می‌شد! در ما این حساسیت کرخت شده و یک سو داوری می‌کنیم، این خیلی بد است. ما باید حساس بشویم، شبیه علامه امینی. ببینید علامه امینی یا کاشف الغطاء کسانی هستند که حساسیت دینی داشتند و این حساسیت متعادل بود. یعنی کسی مثل امین همزمان با وهابی‌ها درمی‌افتد؛ می‌گوید عزاداری خوب است، سنت حسنه اسلامی است، از آن طرف با بعضی از متدینان خیلی ساده و عامی درمی‌افتد و می‌گوید قمه زنی بد است. رعایت این مرز خیلی مهم است که ما هم بگوییم قمه زنی درست نیست و هم بگوییم عزاداری خوب است. و بعضی از عالمان ما به خوبی از پس آن برمی‌آمدند. مرحوم مطهری نمونه‌اش

است. هم در زمینه عاشورا مطلب می‌نویسد و هم با خرافات عاشورا درمی‌افتد. حماسه حسینی را در قالب سخنرانی و مانند آن عرضه و تحریفات عاشورا را بحث می‌کند. ما باید حساسیت‌مان یک‌سویه نباشد، همیشه در بحث‌یمان متعادل باشیم، هر جا اثر ضعیفی در دفاع از عاشورا بود نقدش کنیم و هر جا اثری مهاجمانه بود آن را هم نقد کنیم. اما متأسفانه ما آموخته‌ایم که یک‌سویه بحث کنیم.

#### ۵. توجه نکردن به آثار معاصران

پنجمین آسیب پژوهش‌های عاشورایی این است که ما به آثار دیگران به خصوص معاصران خودمان توجه نمی‌کنیم. من این را جداگانه در بحث مستقلی تحت عنوان نوشتن در جزایر پراکنده آورده‌ام که در کتابی هم منتشر شده. یک فاجعه به نظرم وجود دارد. موارد زیادی می‌بینیم که فرض کنید من در زمینه عاشورا دارم تحقیق می‌کنم، آقای الف تحقیق می‌کند، آقای ب هم تحقیق می‌کند. من به دلائلی که آن‌جا در مقاله‌ام به تفصیل بحث کردم، به دلائلی به آقای ب ارجاع نمی‌دهم، به آقای الف ارجاع نمی‌دهم، انگار این‌ها نیستند. وجودشان را نادیده می‌انگارم. گاهی از سر رقابت است، گاهی از حسادت است، گاهی وقت‌ها از سر بی‌اعتنایی است، گاهی وقت‌ها از سر بی‌اطلاعی است، گاهی وقت‌ها از سر خودبزرگ‌بینی است. بعضی از محققین هستند که به صراحت به من گفتند که به کسی که سنش از من کمتر است، ارجاع نمی‌دهم. من یک نسل پیش از خودم را قبول دارم!

در حالی که در علم این بحث‌ها را نداریم. منطقی علم، منطقی این‌که من خوشم می‌آید بدم می‌آید نیست. منطقی علم، منطقی کار علمی است، سرشت

کار علمی کار اخلاقی است. من وظیفه‌ام است هر وقت قلم به دست گرفتم اولین کاری که بکنم، بینم در زمینه‌ای که می‌خواهم بنویسم دیگران چه نوشته‌اند و چه نوشته‌اند. اگر نوشته‌اند نباید بنویسم، مگر این که بخواهم کار آن‌ها را کامل یا اصلاح یا نقد کنم، یا بسط و شرح بدهم. اصولاً سنت تالیف در سنت اسلامی این بود. ابن خلدون، حاجی خلیفه، ابن حزم اندلسی یک فصل مشبعی دارند که کجا انسان مجاز است دست به قلم ببرد و تالیف کند. که بخشی از آن‌ها را برای شما شمردم، جز این‌ها اگر من قلم بردارم هرچند ایشان نوشته، من هم بنویسم، سخافت و وقاحت است و خلاف اخلاق است خلاف دین و مروت است. تحقیق یعنی همین. تحقیق یعنی گشودن مرزها، گشودن آفاق، تعمیق بحث، نوآوری. وقتی که قرار باشد کار دیگری انجام بشود، من باید همان را بگویم ارجاع بدهم و اشاره کنم. اما متأسفانه شاهد آن هستیم که به هیچ روی توجه نمی‌شود. گاهی از وقت‌ها در همین شهر قم دو نفر سه نفر هم‌زمان دارند یک کار تحقیقی را انجام می‌دهند و از قضا از کار همدیگر هم باخبر هستند، ولی به هم ارجاع نمی‌دهند! به همین دلیل آن که بیرون نشسته می‌گوید همه‌اش کارشان کلی‌گویی است، همه‌اش از صفر آغاز می‌کنند، همه‌اش تکرار مکررات است و تطویل بلاطائل است.

اساساً علم سنتِ جمعی است نه سنت فردی. «الاولیٰ محذورة الا علیٰ من بنی فوق بناء السلفی» ، رشد، شکوفایی، بالندگی ممنوع است جز بر کسی که بر کار پیشینیان بیفزاید، یعنی هیچ‌کس از صفر آغاز نمی‌کند، هیچ پژوهشی از صفر آغاز نمی‌شود، هیچ پژوهشی. همه ما وامدار دیگران هستیم. من وامدار آقای صاحبی هستم و آقای صاحبی وامدار آقای مطهری است و آقای مطهری وامدار

میرزا حسین نوری، همین طوری این سنت ادامه دارد و همه‌مان وامدار همدیگر هستیم و باید وامداری را پاس بداریم، ارزش بنهیم و ارزش آن را بشناسیم.

## ۶. کتاب‌سازی

ششمین آسیب اخلاقی پژوهش‌های عاشورایی، کتاب‌سازی‌هایی است که دارد شکل می‌گیرد. ما کتاب داریم، کتاب‌سازی هم داریم. کتاب با کتاب سازی فرق می‌کند. کتاب یا مقاله یعنی من می‌نشینم و می‌اندیشم فسفر مغز می‌سوزانم و وقت می‌گذارم خالصا لله یا برای ارتقای علمی، به هر دلیلی یک کار عالمانه ارائه می‌کنم، این می‌شود کتاب و مقاله. عالمانه بودن به معنای درست بودن نیست. ممکن است حرف‌هایم غلط باشد ولی از یک مسیر عالمانه پیش رفته‌ام و قرار هم است که نقد بشوم. اما کسانی هم هستند که می‌نشینند و به تعبیری مثل لاشخورها منتظرند کار دیگران به ثمر برسد، عرضه بشود، بعد به هم بچسبانند و در قالب کتاب منتشر کنند. ما زیاد دیده‌ایم کتاب‌هایی دیده‌ایم که در واقع کتاب‌سازی است. این کتاب‌سازی گاهی وقت‌ها در قالب سرقت علمی و انتقال است، گاهی هم یک کتاب‌سازی با حفظ نام مولف است. اخیرا یک مجموعه منتشر شده به نام *عاشورانامه*، یک کتاب پنج جلدی است که مقالاتی که در باب عاشورا است در آن گردآوری کرده‌اند. مجموعه مقالات امروزه در دنیای علم یک سنت و روش و منطقی دارد، و تنها به بهانه دسترسی آسان نمی‌توان مجموعه مقالات ترتیب داد.

### مجموعه مقالات (انثولوژی)

مجموعه مقالات (انثولوژی Anthology) یعنی چه؟ یعنی تصور کنید یک

علمی، در یک رشته‌ای مثل جامعه‌شناسی شکل می‌گیرد. صد سال از تاریخ این علم می‌گذرد، الان صد سال از تاریخ علم جامعه‌شناسی گذشته است. در طول این صد سال، ما چهارصد مقاله بسیار اساسی و پایه در این علم داریم. که هر کسی بخواهد جامعه‌شناس بشود، باید این مقالات را بخواند. بعد از مدتی یک آدم پیدا می‌شود که خودش صاحب‌نظر و بر مباحث جامعه‌شناسی مسلط است، می‌آید این مقالات را به ترتیب مکتب‌هایی که به آن تعلق دارند، یا نقشی که در تاریخ ایفاء کرده‌اند یا اهمیتی که داشته‌اند یا در کدام بزنگاه نوشته شده‌اند انتخاب و گلچین می‌کند، و کنار هم می‌چیند. برای هر مقاله‌ای هم یک مقدمه کوتاه می‌نویسد. و جایگاه این مقاله را در جغرافیای بحث جامعه‌شناسی مشخص و بعد هم منتشر می‌کند.

لذا امروزه اگر کسی بخواهد در دنیای غرب بر یک عرصه واقف بشود، یکی از بهترین راه‌ها، پس از آن که یک مقدمه در آن زمینه خواند، یک کمی بحث‌های عمومی را گذارند، آن است که یک انثولوژی معتبر را بگیرد و بخواند. وقتی انثولوژی یا گلچین را که خواند، دقیقاً می‌داند در آن حوزه چه دعوایی وجود دارد و چه کسانی صاحب‌نظر هستند و چه مبانی وجود دارد، چه دیدگاه‌هایی هست. و مقالات تاثیرگذار کدام‌ها هستند. این انثولوژیست‌ها و کسانی انثولوژی می‌نویسند معتبرترین آدم‌های آن عرصه و حرفه هستند، یعنی خودشان صاحب‌مبنا و صاحب‌سبک هستند. لذا امروزه انثولوژی وقتی نوشته می‌شود که چند تا شرط حاصل شده باشد:

۱. ادبیات گسترده‌ای در آن زمینه وجود داشته باشد، ۲. گرایش‌ها و آراء

مختلف در آن زمینه شکل گرفته باشد. ۳. مقالات برتر و جریان سازی در آن

زمینه وجود داشته باشد. ۴. امکان دسترسی به اصل مقالات فعلا برای ما وجود نداشته باشد. گاهی وقت‌ها این مقالات چون خصلت تاریخی پیدا می‌کنند، دیگر نمی‌شود پیدایشان کرد. سخت است. مثلا کتاب *دروغ مصلحت‌آمیز* را که نوشتم، در آخر کتاب چند تا مقاله اساسی را که در این زمینه - هفتاد - هشتاد سال پیش چاپ شده بود، دوباره تایپ کردم و گذاشتم که دسترسی به مقاله آسان‌تر باشد. خوب با توجه به این چهار شرط آدم‌هایی پیدا می‌شوند و انثولوژی گلچینی از کتاب فراهم می‌کنند. این آدم‌ها صاحب‌نظر هستند و مقالات به شکل مناسب می‌چینند، تحلیل می‌کنند، نقد می‌کنند، و با خواندن‌شان خواننده با فضای کاری آشنا می‌شود. اما امروزه همین کتاب عاشورانامه را نگاه کنید: ۱. اولین نکته‌ای که این کتاب دارد، این است که اصلا مشخص نیست چه کسی این کار را کرده! شما کتاب را که بردارید، نمی‌دانید مال کی هست، من برای این که به چنین کتابی اعتماد کنم، باید بدانم چه کسی این گلچین را انجام داده. فرق است که این کار را یک دانشجو انجام داده یا یک صاحب‌نظر انجام داده باشد. این تفاوت تعیین کننده است. بعد باید شما مقدمه را بخوانید، مقدمه آن مرکز که بگوید این کار به همت فلانی انجام شده است. پس معلوم است که این کار یک عیبی دارد. اگر این گلچین یک گلچین واقعی و مبنایی بود، باید اسم نویسنده یا گردآورنده روی آن بیاید. یعنی اسم نویسنده فقط برای اعتبار گرفتن و پول گرفتن نیست، برای مسئولیت پذیرفتن هم است. من وقتی مقاله‌ای را منتشر می‌کنم و نامم را پای آن می‌گذارم، یعنی من مسئول این مقاله هستم و این گلچین باید مسئول داشته باشد که ندارد. ۲. این مقالات هیچ‌کدام نه نقدی دارد و نه تحلیلی دارد و نه اصلا جایگاه آن مشخص است؛

فقط مقالات کنار هم چیده شده. من باید بدانم نسبت این مقاله با آن مقاله چیست، چه چیزی این مقاله را از آن مقاله متمایز می‌کند، چنین نسبتی دیده نمی‌شود. ۳. همهٔ این مقالات مقالاتی هستند که در بازار و در مجلات وجود دارد. یعنی طرف آمده مقالات دو تا ویژه‌نامه و مجله‌ای را که وجود داشته برداشته و در این مجموعه گذاشته، این سرقت است، این تجاوز به حقوق دیگران است و خیلی از نویسندگان راضی نیستند، چون حق معنوی و حق مادی‌شان ضایع شده. این نمونه‌ها متأسفانه و به نام امام حسین و به نام سیدالشهداء علیه السلام صورت می‌گیرد که فکر نمی‌کنم با هیچ سنجۀ اخلاقی قابل قبول باشد.

من در این مختصر سعی کردم شش آسیب اخلاقی در عرصه پژوهش‌های عاشورایی برای شما نام ببرم: یکی عمومی سازی مناقشه‌های علمی، دیگری تحریف دیدگاه حریف و سوم عرضه یادداشت‌های شخصی به جامعه علمی، چهارم حساسیت یک سویه، پنجم کتاب سازی‌های نامناسب و ششم بی‌توجهی به پژوهش‌های دیگران بود.



## هاشمیان در نهضت حسینی<sup>۱</sup>

آیت الله محمد هادی یوسفی غروی<sup>۲</sup>

«هل اتی، انسان، دهر» هر سه، نام همین سوره است. می‌دانید که اسماء سوره قرآنی توقیفی نیست. در اخبار، چه اخبار ما و اخبار دیگران، عنوان «هل اتی» آمده. ولی چون نام «انسان» در آیه اول بعد از بسم الله آمده، بعدها در طول تاریخ به این نام خوانده شده است. مشهور شیعه این است که بسم الله خود آیه‌ای از سوره است و لذاست که در قرآن‌های ناصرالدین‌شاهی یا سلطانی ستاره‌ای بعد از بسم الله‌ها گذاشته می‌شده غیر از بسم الله اول سوره فاتحه که آن‌جا را شماره یک می‌گذاشتند.

هنوز قرآن‌های سلطانی ناصرالدین‌شاهی هست و دین‌پژوهان می‌توانند مراجعه کنند و این مصداق را ببینند. ولی سوره‌های دیگر را ستاره می‌گذاشتند و آیه اول بعد از بسم الله را شماره ۲ می‌گذاشتند؛ یعنی در کل قرآن سلطانی فقط یک آیه شماره یک داشت که همان بسم الله سوره فاتحه بود و بقیه سوره بسم الله‌اش ستاره داشت و آیه اولش شماره یک نداشت و شماره دو داشت. و همین موجب اختلاف بین کشف‌الآیات ایرانی و غیر ایرانی شده بود. بعد از پیروزی انقلاب سازمان تبلیغات آن وقت به ریاست جناب آقای جنتی، برای

---

۱. این سخنرانی در ۱۹/۸/۹۲، مطابق ششم محرم ۱۴۳۵ در مکان دبیرخانه دین‌پژوهان کشور ایراد شده است.

۲. محقق و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم.

هماهنگی هر چه بیشتر با دیگر مسلمان‌ها و قطع بعضی از بهانه‌جویی‌های بعضی‌هایشان بنا را قرآن رسم الخط عثمان طه گذاشتند. سجدهات در قرآن سلطانی را طبق مذهب شیعه، مشخص کرده بودند اما در این قرآن‌هایی که بعد از انقلاب چاپ شد این مهم غفلت شد تا همین حالا هم هنوز ادامه دارد. سجدهات واجب و غیر واجب طبق مذهب مشخص نشده، مگر کسی از روی رساله این‌ها را در نظر داشته باشد و عمل بکند.

البته مخفی نماند که فعلا در مسئله شمارش بسم الله به عنوان آیه مستقل از سوره، مرجع تقلید مشهور نجف اشرف آیت الله سیستانی نظرشان بر خلاف مشهور است، یعنی ایشان بسم الله را جزء سوره نمی‌داند. مثلاً مقلدان ایشان در نماز آیات، به جای سوره توحید باید سوره قدر را بخوانند و بسم الله را آیه حساب نکنند.

این‌ها مطالب متفرقه مقدماتی است. دوازدهم عرض می‌کردم در نسخه‌های قرآنی موزه‌ای و کتابخانه‌ای نام سوره، «هل اتی» است و بعدها کم کم «دهر» غلبه پیدا کرد و الان بیشتر در مصاحف مخصوصا مصحف خط عثمان طه «انسان» غلبه پیدا کرده است. حالا آیا تعمّدی در تغییر نام سوره است یا نه، در حد احتمال می‌شود مطرح کرد و الا در اخباری که درباره این سوره آمده، عمدتا همان عنوان «هل اتی» آمده و عنوان انسان و دهر ذکر نشده.

البته سوره متناسب با عنوان موضوع بنی هاشم هم است، چون درباره گل سرسبد هاشم، خمس طیبیه است. شبهه این که این سوره مدنی نباشد و مکی باشد، اصلا موضوع را به طور سالبه به انتفاء موضوع می‌کند تا بر اهل بیت علیهم‌السلام منطبق نکنند و انطباق بر خمس طیبیه را خارج کنند. این موضوع الان اشتهارش به ابن تیمیه است، ولی مسلما قبل از ابن تیمیه مطرح شده بوده، گرچه من هنوز کسی که این شبهه را شروع کرده، پیدا نکردم. اما مسلما زمانی

که مرحوم شیخ طوسی در مقابل جامع‌البیان طبری در بغداد تفسیر تبیان‌شان را شروع کرد، در آن زمان این شبهه مطرح نبوده. از کجا می‌توانیم این مطلب را به دست بیاوریم؟ از مقایسه بین تبیان شیخ طوسی و کتابی که به تصریح خود مولف آن، شیخ طبرسی نوشته و نقش مکمل و مهذب تبیان را داشته، یعنی مجمع‌البیان. خود مرحوم شیخ طبرسی در مقدمه‌اش در مجمع‌البیان طوری صحبت می‌کند که اسم واقعی کتاب می‌شود مجمع‌البیان فی تهذیب تفسیر التبیان. به نظر شیخ طبرسی، تبیان بیش از حد بر جوانب (ادبی اعرابی، نحوی) پرداخته، و انصافاً از این جهت اشباع دارد در حدی که می‌شود کتاب مفصلی در اعراب قرآن از اعراب‌های شیخ طوسی در تفصیل اعرابی تبیان استخراج کرد.

من مدتی در دانشکده قرآن و حدیث اصول‌الدین مرحوم علامه عسگری جلساتی با عنوان «نحو عالی» داشتم که عمده متن اصلی مان همین نحو مرحوم شیخ طوسی در تبیان بود. طبرسی این اعراب را زیاد می‌داند و یکی هم اخبار تاریخی را کم می‌داند که مرحوم شیخ طوسی عنایت نکرده و خیلی سریع رد شده است. ایشان می‌گوید و به نظرش رسیده که این کمبودی است و باید رفع نقص بشود و در تفسیر مجمع‌البیان این کار را کرده است.

### طرح شبهه در مجمع‌البیان

وقتی که تفسیر سوره هل اتی را بین تبیان و مجمع‌البیان مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم در مجمع‌البیان این شبهه مطرح شده و این امر کشف از این می‌کند که در فاصله وفات شیخ طوسی (۴۶۰ هـ) تا وفات شیخ طبرسی (۵۴۸)، یعنی در این فاصله حدود یک قرن و اندی، این شبهه مطرح شده بود که چه کسی می‌گوید این سوره درباره اهل بیت علیهم‌السلام باشد؛ درباره اهل بیت علیهم‌السلام بودن سوره،

فرع بر مدنیت سوره است و کی می گوید سوره مدنی باشد، نخیر سوره مکی است! مرحوم شیخ طبرسی فقط شبهه را مطرح می کند و هیچ اشاره ای به طرح آن نمی کند که از کجا این طرح شده. ولی در مقام جواب، به روایات ترتیب نزول سور قرآنی وارد می شود و انصافاً اولین دوره تفسیری است که این عنایت را کرده و این اخبار را آورده و عمدتاً خبر زید بن عبدالله انصاری از انصار مدینه است. البته در کنارش خبر ترتیب نزول سور ابن عباس آمده است. مرحوم شیخ طبرسی، که البته خود ایشان به نوبه خود از *سواهد التنزیل* حسکانی نقل کرده. علامه معرفت هم مکملات و مویداتی برای ترتیب نزول سور آورده است و در این روایات، سوره «هل اتی» مدنی است و مکی نیست.

### نقل مناقب از کتب شیعی

نکته دیگری که مرحوم علامه معرفت در جلسه ای عنایت کرده بودند این که شیخ صدوق در اواخر جزء اول کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام از حضرت رضا علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب خود به نام ابراهیم بن ابی محمود خراسانی نقل کرده است که مناقب ما را از اخبار و احادیث ما نقل بکنید و از مخالفین ما نقل نکنید، چون مخالفین ما ممکن است مناقب ما را نقل کنند اما طوری نقل می کنند که چالش داشته باشد.<sup>۱</sup> و بعد ایشان این معنا را تطبیق می کند بر سوره هل اتی و انصافاً همین طور است. در اخبار شیعی، اخبار از طرق اهل بیت علیهم السلام، سه شبانه روز بودن ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ اصلاً وارد نشده. آن چه که وارد شده، یک شب است و تصریح به سه شب ندارد. بنابراین این خود زمینه چالش دیگری است که ابن تیمیه سر آن

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام: ۱ / ۵۶۱ ح ۲۸۵، ب ۵۰.

مانور می‌دهد و پیروان ابن تیمیه، سلفی‌ها، وهابی‌ها هم همین‌طور که چطور می‌شود این‌ها سه شبانه روز این بچه‌های کوچک سه روز طاقت بیاورند؟ مخصوصاً نسبت به بعضی از اخبار مثل خبری که زمخسری در کشف‌الظاهر از جابر انصاری نقل می‌کند که «جاء بهما علیؑ الی رسول الله و هما یرجفان کالسَّعْفَةَ» این دو تا بچه مثل سعف درخت خرما که بادی بوزد، چطور می‌لرزد، این بچه‌ها از شدت گرسنگی روز سوم این‌طوری می‌لرزیدند. و خوب حالا اشکال می‌گیرند که این چه صورتی است؟

### شهید مدنی و دفاع از آیه شریفه

مرحوم شهید محراب، آیت الله مدنی تبریزی در مسجد شیخ انصاری نجف اشرف روی همان مبنای مشهور سه شبانه روز، گفتند که این ایشار نظیر آیه نجوا اختصاص به اهل بیت پیدا کرد، چون بعد از این جریان پیغمبر اکرم ﷺ هم دربارهٔ این آیه فرمود: «لَا صَدَقَةٌ وَ ذُو رَحِمٍ مُّحْتَاَجٌ»<sup>۱</sup> و اگر این‌ها قبل از این جریان بود، دیگر مناسب نبود امیرالمومنینؑ به همچنین امری راضی بشود که این طعام به دیگران برسد و این بچه‌ها به حسب ظاهر بشری و انسانی‌شان این‌طور گرسنگی بکشند. این نظر مرحوم شهید محراب بود. ولی بعد این نظر را که می‌بینیم هیچ روایتی، از طرق ما بر سه شبانه روز نرسیده.

«سه‌شبانه روز» عمدتاً در روایات غیر شیعی است، روایات عامی است که سه شبانه روز را ذکر کرده و در خود آیه هم که تصریح به سه شبانه روز نیست. از همین رو مرحوم علامه معرفت ترجیح دادند که این‌گونه بیان کنند که اهل بیت ﷺ یک غذای اصلی داشتند و نان داشتند و یک غذای فرعی در

کنار آن غذای اصلی؛ فرض کنید حلوایی دسری که رقم ثالثی را بگیرد. هر باری هم که همین سه نفر در همان یک شب یکی پس از دیگری در خانه آمدند، هر بار یکی از این خوراک‌ها را دادند و در مرحله سوم بود که نان طعام و اصلی‌شان را دادند و لذا «أَفْطَرُوا بِالْمَاءِ» به این صورت بوده است.

### هاشمیان در کربلا

هاشمیان کربلا، طالبیان بودند. یعنی اولاد ابوطالب، من سراغ ندارم هاشمی غیر طالبی در کربلا. چون یا ابناء امیرالمومنین علیه السلام بودند یا ابناء برادر امیرالمومنین عقیل. البته از آن دو برادر یعنی از طالب فرزندی نمانده بود و لذا به عنوان هاشمیان عاشورا فرزندان ابوطالب فقط اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام بود و عقیل بن ابی طالب و دو فرزند خردسال عبدالله بن جعفر. نسبت به اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام همه اهل مطالعه‌اند و مطلع.

### وجه تسمیه نام‌های فرزندان حضرت امیر علیه السلام

اما باز به این مناسبت خوب است موضوع نام‌های فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام بحث شود؛ چرا که تا مطرح می‌شود، مخصوصا برادران حضرت ابا الفضل علیه السلام در میان‌شان شخصی به نام عثمان است، طبعا این سوال مشهور معروف تکراری پوسیده تکرار می‌شود که چطور امیرالمومنین علیه السلام نام بعضی از فرزندان را به این نام‌ها نهاده است؟ در اینجا توجه به این نکته خوب است که در قرآن کریم نسبت به اسماء آمده است که ﴿إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ﴾، مادر است که نام را نهاده است. در اخبار کربلا، امام حسین علیه السلام نسبت به حر می‌گوید که مادرت تو را

حرّ نامید. بنابراین بسیاری نام‌ها را مادران بر روی فرزندان می‌نهادند.

باز برگردیم سر ذکر مرحوم شهید محراب، سید حسین مدنی تبریزی. گفتم هر دو شب را درباره یک معصوم ایشان صحبت می‌کرد. بعد از منبر از ایشان پرسیدم این مطلب را چه کسی فرموده است، ایشان فرمودند مرحوم محدث قمی در مقدمه *نفس المَهْمُوم* شان این مطلب را ذکر کرده است. این کتاب *نفس المَهْمُوم* را گرفتم و این *وقعه الطف لابی مخنف* مطلب را دنبال کردم. البته حدود بیست سال طول کشید تا سر از کتاب درآورد که به زبان‌های مختلف هم ترجمه و منتشر شده است. عرضم این است که چون این آقایان تصریح کرده بودند که کهن‌ترین و قدیم‌ترین منبع معتبر مقتل امام حسین، *مقتل ابی مخنف* است و دیدم در اولین رجال ما رجال نجاشی تعبیر کرده است «*کان شیخ اصحاب الاخبار بالكوفه و وجههم و کان یسکن الی ما یرویه*» و مشهور این است که این تعبیر، تعبیر توثیق است، ولی بعضی‌ها اخبار این مخنف را حمل بر تحسین کردند، حسب اعتبار او *حَسَن* است، ولی مشهور موثق حساب می‌کنند.

بعد هم دیدم کتابی به نام *دراسات فی التاریخ و المورخین العرب* دکتر م گولیوس آلمانی در دانشکده تاریخ در دانشگاه کلکته مباحثی را در تاریخ اسلام ایراد کرده است که ابراهیم نصار مصری به عربی ترجمه کرده. آن‌جا هم دیدم که به عنوان اولین مورخ معتبر تاریخ اسلام، به همین ابی مخنف خیلی عنایت کرده است. البته آقایان تذکر داده بودند که مقتل صحیح‌اش در ضمن تاریخ طبری است و من ضمن تطبیق متن تاریخ طبری، با *ارشاد* شیخ مفید، متوجه شدم که این همان است. مرحوم شیخ مفید هم با فاصله صد سال، همان‌ها را نه از طبری که از منبع طبری که همان مقتل هشام کلبی است، نقل کرده. *ارشاد* شیخ مفید به سه قسمت تقسیم می‌شود: قسمت اول تاریخ ما قبل امام حسین علیه السلام

و قسمت بعدی‌اش هم ائمه و ذریه امام حسین و قسمت آخر مقتل امام حسین علیه السلام است. یک مقتل نسبتاً فراموش شده. چون جداگانه چاپ و پخش و نشر نشده، لذا غالباً مورد فراموشی و غفلت است.

ایشان در مقدمه مقتلش گفته است که من عمدتاً اخبار کربلا را از دو مورخ نقل می‌کنم، یکی از کلبی و یکی از مدائنی. وقتی با تاریخ طبری تطبیق می‌کنیم، می‌بینیم اکثریت قریب به اتفاق از کلبی است که طبری از آن نقل کرده و احياناً بعضی از اخبارش را که با تاریخ طبری نمی‌خواند می‌فهمیم که این احتمالاً نقل از همان مقتل ابوالحسن علی بن محمد مدائنی متوفای ۲۲۰ هجری است. این آقای کلبی متوفای ۲۰۶ یا ۲۰۴ یعنی معاصر حضرت امام رضا علیه السلام بوده است و مدتی کوتاه بعد از حضرت رضا فوت کرده، حدود هزار و دویست و اندی سال قبل از ما می‌زیسته است.

هشام کلبی مقتل استادش ابی مخنف را نقل کرده احياناً چند خبری هم از جاهای دیگر به دست آورده، به آخر مقتل استادش ابی مخنف اضافه کرده. اگر مرحوم شیخ مفید اسناد این اخبار را به همان نحوی که کلبی در مقتلش و طبری به نقل او در تاریخش آورده، نقل می‌کرد، ما الان هیچ احتیاجی به تاریخ طبری نداشتیم، اما چون که متأسفانه مرحوم شیخ مفید اسناد را حذف کرده، الان تنها کتابی که اسناد اخبار کربلا را دارد، همین تاریخ طبری است. یکی از امتیازات اصلی مقتل *وقعه الطف / ابومخنف*، طبق تحقیق بنده همین است که هیچ خبری در متن این مقتل نیست که به کسی که حاضر و ناظر جریان بوده، نرسد. وقتی منبری روی منبر مطالبی را نقل می‌کنند، در ذهن‌ها می‌آید که چه کسی نزد امام حسین علیه السلام یا نزد عمر سعد بوده که این خبر را حاضر و ناظر باشد و شنیده باشد؟ جوابش در اخبار ابی مخنف در مقتل صحیحش می‌باشد.



## تقلید از ابی مخنف

البته هر چیزی که مطلوب و مرغوب و محبوب بشود، تقلید و اقتباس می‌شود. لذا این مقتل ابی مخنف حدوداً چهار پنج قرن قبل به دست دولت آل مشعشع تقلید شده. مشعشعین سادات موسوی هستند که یک دولت شیعی در جنوب ایران و عراق برپا کردند و هنوز هم از نسل آن سادات مشعشعین به مرکزیت شادگان فعلی که قبلاً فلاحیه گفته می‌شد، هستند. هنوز هم بعضی از شیعیان عرب خوزستان نذر می‌کنند، می‌روند یک دفترچه بدون خط، که به روش سنتی قدیم باشد (بیاض)، به سادات فلاحیه می‌دهند که برایشان یک نسخه مقتل، آن هم با قلم نی بنویسد و آن را در قُلُق یعنی جلدهای پارچه‌ای کتاب می‌گذارند. و فقط روز عاشورا آن را بر می‌دارند و باز می‌کنند و تیمناً و تبرکاً در جلسه‌شان هر کسی که مایل باشد، یک صفحه دو صفحه از این مقتل می‌خواند و انتهایش همان قصیدهٔ سخیف رکیک: «كفر القوم و قدماً رغبوا/ عن اله الكون رب الثقلين» را می‌خوانند. و با آن سینه می‌زنند و خاتمه می‌دهند.

## مقتل محرف

من غلط‌های فاحش بزرگ این مقتل مُحَرَّف بازاری را در مقدمه همان مقتل تحقیقی خودم، وقعة اللطف آوردم. اولش دو سه تا غلط دارد: « قال ابومخنف حدثنا ابوالمنذر هشام بن محمد عن السائب الكلبي »، یعنی کسی که این مقتل محرف ابومخنفی که هنوز منشورات شریف رضی چاپ منتشر می‌کند، این قدر سرش نمی‌شده که ابومخنف استاد ابوالمنذر هشام است، نه این که قال ابو مخنف حدثنا ابوالمنذر! به عکس باید باشد: حدثنا ابوالمنذر قال ابومخنف. این سطر اول این کتاب و بعد هم غلط‌های زیادی دارد که از باب

نمونه بعضی‌هایش در صفحه پنج و بعضی‌هایش در صفحه هفت می‌گوید: «و فی روضه الکافی»! ابومخنفی که وفاتش سال ۱۵۷ هجری است چگونه از روضه کافی نقل می‌کند که بعد از او بوده؟ ولادتش جایی ذکر نشده ولی من به قرائن استنباط کردم که حدود ولادت این شخص سال ۸۰ است یعنی حدود بیست سال بعد از واقعه کربلا به دنیا آمده، و این اخبار را در کوفه روی قانون عرضه و تقاضا دیده و شنیده است، در آن زمان تقاضای شدیدی برای اخبار کربلا لااقل در کوفه بوده است.

حرکت تواین که ده هزار نفر با سلیمان صُرد خزاعی بیعت کردند و بیشتر از ده هزار نفر با مختار بیعت کردند. این حوادث برای کشف این‌که بازار کوفه، شدیداً متقاضی اخبار کربلاست، کافی است. متأسفانه بعضی از نویسندگان متاخر معاصر کار ابی مخنف را تضعیف کرده و گفته‌اند که چون قیام بنی العباس شروع شد، این مقتل را برای بنی العباس نوشته است، بنابراین به دیدگاه بنی العباس نوشته شده است، در صورتی که احتیاج به آن نیست، به آن جا نمی‌رسد. مگر در خود کوفه تقاضا به مقدار شدید خودش را نشان نداده بود که ما منتظر آتش زیر خاکستر بنی العباس بشویم؟ بله آن‌ها هم خواهان بودند، ولی متأخرند.

### شیوه کار ابی مخنف

ابی مخنف سال ۸۰ به دنیا آمده و تقریباً سال ۱۰۰ قلم به دست شده و اخبار کربلا را شنیده و دیده است که این پیرمردانی که کربلا بودند دارند از بین می‌روند. معدودی باقی مانده‌اند و بقیه با یک واسطه، کسانی را که حاضر و ناظر جریان بودند، دیده‌اند. لذا الان ثبت واقعه قابل تدارک است. از همین رو قلم به دست گرفته و رفته است با پنجاه و هفت نفر مصاحبه کرده، و اخبار

حضورشان در کربلا را جمع آوری کرده و ترتیب داده و شده این مقتل صحیحی که کلبی از آن دریافت کرده و طبری از کلبی دریافت کرده و مرحوم شیخ مفید هم از کلبی دریافت کرده است.

### حرّ و نامگذاری او :

من حالا غرضم این جا نبود. من داشتم مسئله نامها را می‌گفتم و می‌خواستم قضیه حر را نقل کنم، صحیح خبر حر این نیست که بعد از شهادت امام حسین گفته باشد «لَمَّا أَخْطَأْتُ أُمَّكَ إِذْ سَمَّيْتُكَ حُرًّا»<sup>۱</sup> سند معتبر تاریخ معتبر کربلا این است که همان اول ورودش، امام حسین علیه السلام به او چنین گفت، یعنی به عنوان قبول توبه‌اش، نه بعد از شهادتش. البته در کنارش «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمَّي حَيْدَرَةَ» هست که البته حیدر به معنای شیر است و شیر به معنای اسم پدر فاطمه بنت اسد. اسد همان طوری که یک اسمش در عربی اسد است شصت تا اسم دارد، یک اسمش هم حمزه، یک اسمش هم عباس. و یک اسمش هم حیدر است و حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتُ أُمَّي حَيْدَرَةَ»<sup>۲</sup>. جواب چیست؟ قرآن و حدیث و شعر و ادب و شواهد کم نداریم.

نتیجه این که همه عرب‌ها که دخترکُش و دختر زنده‌به‌گورکن نبودند و آلا زن‌هایشان و مادرهایشان از کجا می‌آمدند؟ این سنت موجبه کلیه نبوده. در شهرها مخصوصا کمتر بوده، در مکه و مدینه یا شاهد تاریخی معتبر اصلا نداریم یا اگر باشد نهایتا یکی دو تا. کاری بوده که عمدتا عشایر بنی تمیم انجام می‌دادند که آن هم یک قصه خاص تاریخی دارد. اصلا زن‌های

۱. المناقب: ۳ / ۲۲۲.

۲. وقعه صفین: ۳۹۰.

عرب‌های محتشم وقت زایمان در خانه خودشان نبودند و به خانه پدری‌شان می‌رفتند برای این‌که مادرهایشان کمک‌شان بکند. و تا نفاس عرفی یعنی تا چهل روز شوهرانشان اصلاً استنکاف می‌کردند که از آن طرف رد بشوند، راه‌شان را کج می‌کردند، تا چهل‌م می‌رفتند سر می‌زدند و مادر و بچه‌شان را به منزل می‌آوردند. این چهل روز این بچه با نام باشد یا بی نام باشد؟ لذا نام‌گذاری به مادرها واگذار شده بود. سنت‌های عرب‌های محتشم در واقع یک نوع تقدیر از مادر هم بود، حالا ولو اوائل لااقل تا چهل روز برای مادر باشد، بعد از چهل روز وقتی که به خانه می‌بردند، پدر حق و تو داشت، حق نقض داشت یعنی می‌توانست این اسم را نگه‌دارد و یا تغییر بدهد.

اما امیرالمومنین علیه السلام شرایط برایش آزاد نبود، آن وقت بعد از این‌که مادر رفته و اسمی گذاشته است، امیرالمومنین بخواهد عثمان یا ابوبکر را تغییر بدهد؟ البته این قاعده کلی است در ضمن خبر معتبر از امام صادق علیه السلام داریم که عثمان را به اعتبار عثمان بن مظعون که پیغمبر بین او و بین امیرالمومنین عقد اخوت بسته بود گذاشتند. این عثمان بن مظعون از شهدای در رکاب پیغمبر و اولین شهیدی است که در بقیع مدینه، دفن شد. و پیغمبر اکرم هم احترام کرد و سنگی کنار سر عثمان بن مظعون گذاشت که نشانه قبر او باشد و بعد هم نسبت به دخترشان حضرت رقیه فرمودند. «ندفنها الی جنب اخینا عثمان بن مظعون»، بالاخره خبر معتبری از امام صادق علیه السلام هست که امیرالمومنین، فرزندش عثمان را به نام برادرش نامید.<sup>۱</sup> یعنی در واقع نوعی تخلید و جاودانه کردن نام شهید و وفاداری امیرالمومنین به برادر اخوتی خودش عثمان بن

مظعون هم بوده است. البته فقط یکی از فرزندان علی علیه السلام را، ارشاد شیخ مفید نقل کرده است: «کان يعرف بابی بکر» اما نامش ابوبکر نبوده، کنیه هم عرفی بوده، در عرف به مناسبتی، کنیه‌ای یا لقبی را بر کسی می‌گذاشتند و این‌ها هیچ دلالتی بر آن مقصدی که مخالفین دارند در این احتجاج ندارد.

یکی از تحریفات دیگر مقتل محرّف این است که سه بار حضرت ابی‌الفضل را به مقتل می‌فرستد و می‌کشد و دوباره زنده می‌کند! خبر معتبرش را بگویم و بعد نامعتبرش. معتبرش این است که شب هفتم در همان ارشاد شیخ مفید<sup>۱</sup> است.

مقتل صحیح می‌گوید شب هفتم وقتی آب را بر خیام حرم امام حسین علیه السلام بسته بودند، حضرت سید الشهداء علیه السلام به برادرش ابوالفضل اظهار تمایل کردند که اگر بتوانند برای خیمه‌ها آب بیاورند. ایشان سی نفر از اصحاب را انتخاب کردند و رفتند به شریعت فرات رسیدند و سی مشک آب کردند و آمدند پانصد تیرانداز کنار مشرعه بودند که ریاست‌شان با عمرو بن حجاج زبیدی بود. او با هلال بن نافع رفاقت داشت و طرف صحبتش بود و بالاخره این‌ها وارد شریعت شدند و وقتی بیرون آمدند، آن‌ها جلویشان را گرفتند و با زد و خورد، بالاخره خودشان را نجات دادند و سالم به خیمه رسیدند و سی مشک آب را به خیمه رساندند. این مناسبت، منشأ این شد که تمام شیعه‌های غیر ایران، شب هفتم را به حضرت ابوالفضل اختصاص می‌دادند.

---

۱. بجاست اینجا به کتاب «لہوف علی قتلی الطفوف» سید بن طاووس اشاره شود که با نام «آهی سوزان بر مزار شهیدان» هم ترجمه شده است. ظاهراً سید بن طاووس این کتاب را در جوانی نوشته و کتاب مقتل/ارشاد شیخ مفید در دسترس او نبوده است. سید کتاب مقتل خود را از روی مقتل خوارزمی می‌نویسد که آن هم از کتاب الفتح احمد بن اعصم کوفی (م ۳۱۴ ق) گرفته که می‌توان کتاب الفتح را کتاب قصه و خواب نامید! متأسفانه سید منبع کتاب خود را هم معرفی نکرده، ولی با تطبیق به دست می‌آید که منبع او یا مقتل خوارزمی بوده یا مستقیماً به الفتح مراجعه کرده است که در برابر کتاب طبری هیچ اعتباری ندارد.

اما این *مقتل ابی مخنف* محرف می‌گوید حضرت ابوالفضل در همین جریان کشته شد، بعد دوباره روز نهم زنده‌اش می‌کند و دوباره یک *مقتل* دیگر برای ذکر می‌کند بعد روز عاشورا دوباره زنده‌اش می‌کند و دوباره یک *مقتل* دیگر برایش ذکر می‌کند! و لذا در بصره و اهواز روز هفتم بازارشان را می‌بندند و روز هشتم دوباره باز می‌کنند و برای نهم اختیاری است و برای دهم می‌بندند. شب و روز هفتم را شب قتل حضرت عباس می‌دانند، چون اساس کارشان بر آن *مقتل محرف* مشعشعین خوزستانی بوده است، در حالی که مناسبت شب هفتم این است که حضرت در شب هفتم رفته است و برای آخرین بار، آخرین سی مشک آب را به خیام حرم رسانده است.

اما در غیر آن‌جا، در شیعیان غیر عرب بخصوص ایران شب نهم را به حضرت ابوالفضل اختصاص دادند به اعتبار این که آخرین شهید همراه امام حسین علیه السلام بوده و اصلاً تعطیلی روز تاسوعا به نام ابوالفضل است. درباره تعطیلی خود روز عاشورا به مفاتیح الجنان مراجعه کنید، اعمال ماه محرم را بخوانید، روایات ائمه علیهم السلام و بخصوص روایت حضرت امام رضا علیه السلام را مطالعه کنید. مرحوم محدث قمی نقل کرده است که هر کس روز عاشورا روز بازاری او و روز برکت او باشد، خدا به او برکت نمی‌دهد و متقابلاً تشویق کردند ائمه که اصلاً شیعه روز عاشورا سر کار نروند، و فقیه به استناد این اخبار فتوای به استحباب تعطیلی کار در روز عاشورا می‌دهد. البته تعطیلی برای سایر معصومین نص خاصی ندارد، قیاس است به عمومات، تعظیم شعائر و امثال این‌ها، فقط برای امام حسین علیه السلام نص متعدد از ائمه متعدد داریم به تعطیل کارها. البته این امر هم در برابر بدعتی بوده که بنی‌امیه روز عاشورا را روز برکت خود قرار دادند و تشویق کردند که آذوقه سال‌شان را در روز عاشورا تهیه

کنند و این موجب شد که ائمه معصومین در مقابل بدعت آن‌ها به عکس دعوت کردند.

## تعطیلی عاشورا در تاریخ

البته از نظر تاریخی در بغداد به دستور عضدالدوله بویهی یا آل بویه یا دیلمیان در سال ۳۵۲ هجری یعنی نیمه قرن چهارم هجری این دستور صادر شد و بازارها را تعطیل کردند. به نظامیان خودش دستور داد که گروهی حرکت کنند و چون دسته‌های نظامی بودند، پرچم و طبل و دهل با خودشان برداشتند. این مظاهر، مظاهر نظامی است، و لذا پرچم‌ها رنگارنگ و مختلف شد، چون افواج نظامی هر فوجی یک پرچمی داشت که شناخته بشود. و لذا مواکب امام حسین علیه السلام هم همچنان به این وضعیت ادامه پیدا کرد.

چون بازار را تعطیل کردند، مردم بغداد سر و صدایشان بلند شد که ما روز عاشورا غذا می‌خواهیم، ایشان دستور داد که در بازارهای بغداد حصیر و بوریا پهن می‌کردند و روی حصیر سفره می‌انداختند و غذا می‌گذاشتند. و دستور می‌داد که جارچی داد بزند که هر کس ناهار می‌خواهد هم می‌تواند بخورد و هم می‌تواند به مقدار لازمش بردارد و با خودش ببرد. اطعام طعام در مجالس امام حسین علیه السلام از این‌جا شروع شد. قضیه اطعام برای خیرات مومنین در اخبار به طور کلی وارد شده، اما تطبیق عملی‌اش برای عزای امام حسین به خصوص در روز عاشورا به تناسب استحباب تعطیل بازارها بود، چرا که بازاری نبود که مردم نان و گوشت‌شان را تهیه کنند. ده سال طول کشید تا شیعه نصفه کاره، شیعه شش امامی، فاطمیان اسماعیلی مصری، سال ۳۶۲ قمری مشابه کار دیلمیان بغداد در قاهره راه انداختند و تقدم بویه‌یان در بغداد و تأخر

اسماعیلیان در مصر از نظر تاریخی مشخص است. البته این تاریخ ۳۶۲ را موّخ شامی. مقریزی در *خطط الشام* نقل کرده است.

در پایان علاقه‌مندم قصیده مرحوم همایی (سنا) را که به مناسبت ضریح جدید حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام که به همّت و پشتکار مرحوم حضرت آیت الله سید محسن حکیم در اصفهان ساخته و به جای ضریح قدیم نصب شد، بخوانم. این قصیده دور ضریح حضرت ابوالفضل نقش بسته است:

یا رب این بارگه کیست بدین جاه عظیم

کاسمان خم شده پیش در او از تعظیم

نفعه ساحت قدسش دم جان بخش مسیح

پنجه گنبد بامش ید بیضای کلیم

بقعه ماه بنی هاشم و عباس علی است

که بود خاک ره‌اش پادشاهان را دیهیم

در پایان این قصیده، به ساخته شدن ضریح در اصفهان و امر آیه الله حکیم اشاره شده است. مرحوم آقا سید محمد فرزند آقا سید جمال هاشمی گلپایگانی نیز قصیده‌ای به عربی سروده که بسیار زیباست و این گونه شروع می‌شود:

ضریحک مفزعنا الامنع به کل نازلة تدفع

و بابک للخلق باب النجاه تلوذ بعروه الروع...